



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جنگ و دفاع

در اندیشه امام خمینی (ره)

تدوین مهدی عربندی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی

نویسنده:

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه

ناشر چاپی:

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی (ره)
۲۰	مشخصات کتاب
۲۱	یادمان شهید سید مرتضی آوینی
۲۳	مقدمه
۲۷	جنگهای حق و باطل
۲۷	جنگ در قرآن
۲۷	اشاره
۲۸	تأدیب زورمندان
۲۹	جنگهای اسلام با قدرتمندان
۲۹	تکلیف به جنگ با ظالمین
۲۹	جنگهای حق طلبانه
۲۹	روح اسلام
۲۹	جنگ برای جذب کفار به دین
۳۰	جنگ برای معنویت
۳۰	جنگ برای انتشار دین
۳۰	زحمات پیامبر برای نشر اسلام
۳۱	جنگ برای نماز
۳۱	جنگ برای اسلام
۳۱	جنگ برای مقابله با کفار
۳۱	جنگ برای مصلحت اسلام
۳۲	اصلاح انسانها
۳۲	جنگهای ائمه راهنمای ما
۳۳	هدف اسلام تربیت انسان

- ۳۳ جنگ برای موحد ساختن مردم
- ۳۴ جنگ برای تحقق نظام عادلانه
- ۳۴ جنگ برای سعادت بشر
- ۳۵ جنگ برای تربیت جامعه
- ۳۵ شمشیر اسلام برای اصلاح جامعه
- ۳۵ جنگ برای خروج از اسارت قدرتها
- ۳۵ جنگ برای ساختن جامعه انسانی
- ۳۶ جنگ برای ورود در حصار ایمان
- ۳۶ جنگ برای کوبیدن منیبتها
- ۳۶ جنگ برای زدودن فاسدها
- ۳۷ جنگ برای اقامه قسط
- ۴۲ جنگ برای تهذیب ملتها
- ۴۲ جنگ برای شکستن امپراتوریها
- ۴۲ جنگ برای اجرای عدالت
- ۴۲ جنگ برای رفع فتنه و گسترش معرفت الله
- ۴۴ تأدیپ قدرتمندان
- ۴۴ جنگ برای تأدیپ قدرتمندان
- ۴۴ جنگ برای شکستن استثمار بنی امیه
- ۴۶ جنگ برای دفاع از فقرا
- ۵۰ جنگ برای شکستن اغنیا
- ۵۰ جنگ برای ایجاد عدالت اجتماعی
- ۵۰ جنگ با اشراف قدرتمند
- ۵۲ جنگهای باطل
- ۵۲ قدرت طلبی و حب نفس
- ۵۲ منشأ نزاع ها خودخواهی است
- ۵۳ منشأ جنگها ابرقدرتها هستند

- ۵۳ اساس جنگها حب نفس است
- ۵۵ بی تقوایی عامل جنگ
- ۵۵ تخصص بی تعهد علت جنگ
- ۵۵ سرکشی نفس منشأ جنگها
- ۵۵ جنگهای جهانی اول و دوم
- ۵۵ تجزیه دولت عثمانی در جنگ جهانی اول
- ۵۶ تجهیزات مفسدین علت جنگها
- ۵۶ جنگ عمومی جهانی عامل نابودی بشریت
- ۵۶ وحشت از جنگ عمومی جهانی
- ۵۷ تجزیه کشورهای اسلامی توطئه دشمنان
- ۵۷ تجزیه ی مسلمین ثمره جنگ جهانی اول
- ۵۸ تجربه شکست متجاوزین در جنگ جهانی دوم
- ۵۸ نفت عامل تعیین کننده در جنگ جهانی دوم
- ۵۹ جنگ قدرتها برای غلبه بر دیگری
- ۵۹ خسارات ایران در جنگهای جهانی
- ۶۰ طغیان طبقات بالا سبب بروز جنگ
- ۶۱ صلح اسلامی و صلح انگلیسی
- ۶۲ تفاوت جنگها
- ۶۲ تشابه منطق کارتر و معاویه
- ۶۲ فرق بین قیام دنیایی و الهی
- ۶۲ ظل الله و ظل شیطان اهداف جنگهاست
- ۶۲ دشمن مردم را بمب باران می کند ولی ما نظامیان را
- ۶۴ ارتش ما به تکلیف عمل می کند و ارتش دشمن به نفس
- ۶۴ دشمن به دنبال ویرانی است
- ۶۵ رضایت الهی و شیطانی اهداف جنگها
- ۶۶ هدف رزمندگان لقاء الله است

۶۶	شباهت در صورت اعمال و تفاوت در غایات
۶۶	وجوب دفاع و استقامت
۶۶	ضرورت دفاع
۶۶	دفاع از اسلام وظیفه همگانی
۶۸	دفاع از اسلام مستلزم رنجهاست
۶۸	تربیت مجاهد مقابل کفار
۶۸	وجوب دفاع همگانی در برابر هجوم دشمن
۶۸	دفاع تا سر حد جان
۶۸	دفاع تکلیف شرعی و ملی
۶۸	دفاع وظیفه همگانی
۶۸	لزوم مهیا شدن برای دفاع
۶۹	وجوب دفاع از اسلام
۶۹	دفاع بر همه واجب است
۶۹	دفاع اطاعت امر خداست
۶۹	دفاع از اسلام یک امر عمومی
۷۱	دفاع حق انسانی
۷۱	عقلی بودن دفاع
۷۱	عدم نیاز به مجوز در دفاع
۷۱	وجوب تعلیم دفاع
۷۳	وجوب دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی
۷۴	جهاد در رأس تمام احکام اسلام
۷۴	ضرورت آمادگی دفاعی
۷۴	ضرورت بیست میلیون تفنگدار در کشور
۷۵	لزوم تجهیز به سلاح و صلاح
۷۶	ترس دشمن از آمادگی رزمی ما
۷۸	آمادگی همگانی

- نظام بیست میلیونی بازدارنده ی توطئه ها ۷۸
- بسیج عمومی آماده ی فداکاری برای اسلام و کشور ۷۸
- تربیت رزمنده برای نگرهبانی جمهوری اسلامی ۷۸
- ضرورت فراگیری آموزشهای دفاعی ۷۸
- لزوم تفکر دفاعی برای جوانان ۷۹
- ضرورت تعلیمات نظامی ۷۹
- ضرورت دفاع از انقلاب اسلامی در دو مرکز عملی ۷۹
- استقامت در قرآن ۷۹
- رسول اکرم بالاترین موجود در استقامت ۷۹
- وجوب مقابله با طاعی ۸۱
- استقامت در رأس امور ۸۳
- نگرانی پیامبر از عدم استقامت امت ۸۳
- توصیه به استقامت در دفاع ۸۴
- استقامت برای رفع فتنه از عالم ۸۴
- رسول خدا نگران استقامت امت ۸۴
- ضرورت استقامت ۸۴
- استقامت شرط پیروزی ۸۴
- استقامت برای حفظ نهضت ۸۶
- استقامت در دفاع از اسلام ۸۶
- استقامت برای حفظ دین ۸۶
- پیروزی از پیامبر در استقامت ۸۶
- صدور انقلاب با استقامت ۸۷
- استقامت برای مقابله با مشکلات ۸۷
- تحمل مشکلات برای مقابله با آمریکا ۸۷
- استقامت انجام خوب وظایف شغلی است ۸۷
- استقامت برای استقرار اسلام ۸۸

۸۹	استقامت در برابر همه قدرتها
۸۹	ایستادگی برای امحای باطل
۸۹	نقش مساجد در جنگ و دفاع
۸۹	مساجد پایگاه سیاست و دفاع
۸۹	مسجد محل اجتماع و دعوت به جنگ با کفار
۹۰	مسجد مرکز گسیل نیرو برای سرکوبی کفار
۹۰	مسجد مرکز طراحی عملیات جنگی
۹۰	مسجد محل عبادت خدا و جنگ با کفار
۹۰	مسجد مرکز تجهیز سپاهیان
۹۰	مسجد مرکز اجتماع سیاسی و نظامی
۹۰	نظامیان اسلام آباد کننده ی مساجد
۹۱	مساجد مرکز تصمیم گیری دفاعی
۹۱	مساجد سنگر دفاع از اسلام
۹۱	مساجد محل طراحی جنگها
۹۱	مسجد النبی مرکز بسیج نظامی و سیاسی و اجتماعی
۹۱	مساجد مرکز طراحی مسائل سیاسی و دفاعی
۹۲	ویژگیهای رزمندگان صدر اسلام
۹۲	فداکاری
۹۲	پیامبر الگوی فداکاری
۹۲	فداکاری یاران پیامبر
۹۲	فداکاری زنان در جنگهای صدر اسلام
۹۲	پیامبر در جنگها نبی رحمت بود
۹۲	خطر پذیری برای اسلام
۹۳	رحیم و شدید بودن سربازان اسلام
۹۴	روحیه قوی، فداکاری و شهادت طلبی
۹۴	فداکاری برای خداوند یوم الله است

- ۹۵ روح فداکاری سربازان صدر اسلام
- ۹۷ جوانمردی قوای مسلح مثل صدر اسلام
- ۹۷ فداکاری در قناعت
- ۹۸ فدای اسلام شدن فرزندان اسلام
- ۹۸ عقیده و ایمان
- ۹۸ شکست قدرتها در برابر قدرت ایمان
- ۹۸ جنگ با زحمت برای اطاعت خدا
- ۹۹ فداکاری اسلامی با ایمان خالص
- ۱۰۰ قدرت ایمان شاخصه ارتش اسلام
- ۱۰۰ ایمان به خدا رمز پیروزی ارتش اسلام
- ۱۰۰ قدرت ایمان رزمندگان عامل شکست دشمن
- ۱۰۰ امداد الهی پشتیبان ارتش اسلام
- ۱۰۲ ایمان قرآنی غلبه دهنده بر ابرقدرتها
- ۱۰۲ غلبه معنویت بر مادیت
- ۱۰۳ روحیه ایمانی مسلمانان عامل غلبه بر کفر
- ۱۰۴ غلبه ایمان بر اسلحه
- ۱۰۵ ارتش با ایمان خدا پرست شکست ندارد
- ۱۰۵ اعتقاد به معاد منشأ پیروزی
- ۱۰۶ سلاح معنوی رمز پیروزی
- ۱۰۶ پیروزی ایمان بر تجهیزات بی ایمان
- ۱۰۶ امداد غیبی در لشکر اسلام
- ۱۰۶ جانبازی به خاطر ایمان
- ۱۰۸ ایمان و وحدت رمز پیروزی
- ۱۰۸ ایمان و تعهد مؤمنین عامل پیروزی
- ۱۰۸ فتح جبهه ها با تکبیر اهل ایمان
- ۱۰۹ در نبرد، نیت میزان است

- ۱۱۰ رعب خداوند در دل دشمنان
- ۱۱۰ ننگ درخواست از غیر خدا
- ۱۱۰ رزمندگان پیروان حضرت ابراهیم
- ۱۱۰ صعود به قله ایمان
- ۱۱۰ شهادت طلبی
- ۱۱۰ شهادت اولیا در جنگها
- ۱۱۱ شهادت راه انبیا و اولیاست
- ۱۱۱ داوطلبی برای شهادت
- ۱۱۱ استقبال از شهادت
- ۱۱۱ فوز دانستن شهادت
- ۱۱۱ تحول ملت ایران به شهادت طلبی
- ۱۱۲ اعتقاد به کشتن و کشته شدن
- ۱۱۲ سیدالشهدا احیاگر اسلام
- ۱۱۲ تعهد اسلامی سبب پیروزی
- ۱۱۳ شهادت برای حفظ اسلام
- ۱۱۳ فتح و پیروزی با شهادت طلبی
- ۱۱۳ فداکاری در راه قرآن
- ۱۱۳ تقدیم شهدای بزرگ
- ۱۱۳ رزمندگان پیروان سیدالشهدا
- ۱۱۴ پیروزی خون بر شمشیر
- ۱۱۴ احکام فقهی جنگ و دفاع
- ۱۱۴ دفاع فردی
- ۱۱۴ دفع تجاوز به اندازه ی توان
- ۱۱۴ دفاع به هر وسیله ممکن
- ۱۱۴ مقابله تا حد کشته شدن مهاجم
- ۱۱۴ دفع مهاجم ولو به کشته شدن او

۱۱۵	دفاع از مال ولو به قتل مهاجم
۱۱۵	دفاع و رعایت مراتب
۱۱۵	نقص مالی و بدنی بر مهاجم
۱۱۵	اقدام اضافه تر از حد دفاع
۱۱۵	نقص عضو مدافع
۱۱۵	دفاع در برابر هجوم منجر به قتل
۱۱۶	فرار برای دوری از کشتار
۱۱۶	وجوب مقاتله در برابر هجوم
۱۱۶	شک در قصد هجوم مهاجم
۱۱۶	اشتباه در قصد مهاجم
۱۱۶	دفاع ولو به غرض دیگری
۱۱۶	مهاجم ضامن خسارت وارده
۱۱۷	ضرر رساندن به مهاجم
۱۱۷	اگر هجوم کننده پشیمان گردد
۱۱۷	دفاع از روبرو و پشت سر
۱۱۷	دفاع در نیرنگ مهاجم
۱۱۷	احراز هجوم مهاجم
۱۱۸	قتل و جرح دزد دستگیر شده
۱۱۸	کمک گیری برای دفع مهاجم
۱۱۸	کمک خواستن از ظالم در دفاع
۱۱۸	ضمانی بر قطع عضو مهاجم
۱۱۸	نقص عضو مهاجم در حال فرار
۱۱۹	دفاع جمعی
۱۱۹	دفاع با بذل مال و جان
۱۱۹	اذن در دفاع
۱۱۹	دفاع از بلاد مسلمین

- ۱۱۹ و جوب دفاع منفی در برابر دشمن
- ۱۱۹ و جوب قطع روابط با دشمن
- ۱۱۹ ترس از استیلاى سیاسى دشمن
- ۱۲۰ دفاع از دول اسلامى از هجوم بیگانگان
- ۱۲۰ حرام بودن پیمان دول اسلامى با بیگانه
- ۱۲۰ ترک روابط با دول اسلامى حامى دشمن
- ۱۲۰ دفاع از واجب
- ۱۲۱ دفاع از میهن
- ۱۲۱ دفاع، تکلیف شرعى
- ۱۲۱ دفاع، واجب شرعى الهى
- ۱۲۱ دفاع، واجب کفایى
- ۱۲۱ لزوم دفاع از مسلمین
- ۱۲۱ اذن در دفاع
- ۱۲۲ دفع دشمن واجب کفایى
- ۱۲۲ لزوم دفاع از اسلام در هر ماهى
- ۱۲۲ دفاع بر همه واجب است
- ۱۲۲ کمک و دفاع مسلمانان لازم است
- ۱۲۲ شرایط دفاع
- ۱۲۲ جبهه بر بالغین واجب است
- ۱۲۳ عدم الزام حضور بیماران در جبهه ها
- ۱۲۳ خدمت پشت جبهه برای ناتوانان
- ۱۲۳ نرفتن به جبهه تابع مقررات
- ۱۲۳ و جوب آموزش و آمادگى دفاعى
- ۱۲۳ و جوب یادگیرى فنون نظامى
- ۱۲۳ تجهیز جوانان
- ۱۲۴ آمادگى ملت

- ۱۲۴ تعلیم فنون نظامی بالاترین ارزش
- ۱۲۴ وجوب مقدمات دفاع
- ۱۲۴ بسیجی شدن ملت
- ۱۲۴ وجوب کفایی حضور در جبهه
- ۱۲۴ لزوم حضور در جبهه
- ۱۲۵ وجوب کفایی حضور در جبهه ها
- ۱۲۵ ارجحیت حضور در جبهه ها
- ۱۲۵ حضور در جبهه ها واجب کفایی
- ۱۲۵ اطمینان از کفایت نیرو در جبهه
- ۱۲۵ رفع نیاز جبهه اولی است
- ۱۲۵ عدم حضور در جبهه تابع مقررات
- ۱۲۶ عمل بر طبق مقررات جبهه
- ۱۲۶ لزوم رفع کفایت نیرو در جبهه
- ۱۲۶ وجوب حضور در جبهه تا حد کفایت
- ۱۲۶ وجوب رفتن به جبهه با تشخیص مسئولان
- ۱۲۷ اجازه همسر برای جبهه
- ۱۲۷ تشخیص مسئولین برای حضور در جبهه
- ۱۲۷ اولویت در نیاز جبهه ها
- ۱۲۸ حضور در جبهه واجب کفایی
- ۱۲۸ وجوب دفاع از بلاد مسلمین
- ۱۲۸ اذن والدین
- ۱۲۸ رضایت والدین برای حضور در جبهه ها
- ۱۲۸ اعزام به جبهه و اذن والدین
- ۱۲۸ لزوم و وجوب حضور در جبهه ها
- ۱۲۹ عدم اذیت والدین
- ۱۲۹ پرهیز از اذیت والدین

- ۱۲۹ دفاع از اسلام اذن نمی خواهد
- ۱۳۰ رعایت حال والدین
- ۱۳۰ حضور در جبهه موکول به نظر مسئولین
- ۱۳۰ حضور در جبهه با مراعات حال والدین
- ۱۳۰ ضرورت رفع نیاز جبهه ها
- ۱۳۱ حضور در جنگ نیاز به اذن والدین ندارد
- ۱۳۱ حضور در جبهه ها واجب تر است
- ۱۳۱ وجوب اذن والدین در عدم نیاز جبهه ها
- ۱۳۱ نیاز به اذن والدین در عدم احتیاج جبهه ها
- ۱۳۲ حضور در بازسازی موکول به تشخیص مسئولین
- ۱۳۲ کسب رضایت والدین برای حضور دختران
- ۱۳۲ تحصیل رضایت والدین
- ۱۳۲ اذن مسئولین برای حضور در جبهه
- ۱۳۲ حضور در کردستان با نظر مسئولین
- ۱۳۳ احکام دفاع و زمین
- ۱۳۳ تقدم جبهه های ایران
- ۱۳۳ وجوب تعقیب دشمن
- ۱۳۳ تصرف به خاطر اسلام جایز است
- ۱۳۳ حذف اذن مالک در ضرورت دفاع واجب
- ۱۳۳ توقف در منازل مصادره ی شرعی بلامانع است
- ۱۳۴ معرکه همان محدوده ی تیررس دشمن است
- ۱۳۴ اجاره مکان سلب شده منفسخ است
- ۱۳۵ دفاع و دولت
- ۱۳۵ تکلیف بیشتر دولت در جنگ
- ۱۳۵ حمایت ملت از دولت در جنگ
- ۱۳۵ خدمات دولت به آسیب دیدگان در جنگ

- ۱۳۵ رسیدگی به خسارت دیدگان در جنگ
- ۱۳۷ احکام اطاعت از فرماندهان جنگ
- ۱۳۷ وجوب اطاعت از فرماندهی
- ۱۳۷ لزوم مراعات مقررات سپاه
- ۱۳۷ تخلف از مقررات جایز نیست
- ۱۳۸ مراعات مقررات سپاه لازم است
- ۱۳۸ احکام سربازی در زمان جنگ
- ۱۳۸ اذن والدین در سربازی لازم نیست
- ۱۳۸ لزوم خدمت در سربازی
- ۱۳۸ وجوب رفتن به سربازی
- ۱۳۹ رفتن به سربازی لازم است
- ۱۳۹ احکام اموال، وسایل، اسلحه و مهمات در جنگ
- ۱۳۹ اسراف و تبذیر حرام و رعایت مقررات واجب
- ۱۳۹ استفاده از اموال مناطق جنگی
- ۱۳۹ رعایت مقررات
- ۱۳۹ اطعام با اجازه ی متصدیان
- ۱۴۰ استفاده از اموال تابع مقررات
- ۱۴۰ سپر قرار دادن مردم در جنگ
- ۱۴۰ سپر قرار دادن مردم در دفاع
- ۱۴۰ در هجوم دشمن دفاع لازم است
- ۱۴۰ احکام همکاری با دشمن
- ۱۴۰ جاسوسان حکم مهاجم را دارند
- ۱۴۰ فرار از جبهه جایز نیست
- ۱۴۱ پرهیز از افشای اطلاعات جنگ
- ۱۴۱ احکام پشتیبانی از جنگ
- ۱۴۱ پرداخت زکات به جنگ

- ۱۴۱ خیرات برای جنگ
- ۱۴۱ صرف وجوهات برای جبهه
- ۱۴۲ کسب اجازه در پرداخت وجوهات
- ۱۴۲ اموال گمشده صرف صاحبش گردد
- ۱۴۲ عواید موقوفه
- ۱۴۲ خرج سهم امام
- ۱۴۲ احکام مربوط به اسرا
- ۱۴۲ گرفتن اموال اسرا
- ۱۴۳ تملک اموال اسرا
- ۱۴۳ رسیدگی به اموال اسرا
- ۱۴۳ اهانت به اسرا
- ۱۴۳ حکم قتل اسرا
- ۱۴۴ احکام مربوط به غنایم جنگی
- ۱۴۴ تصرف در غنایم
- ۱۴۴ تصرف در اموال مقتولین
- ۱۴۴ تملک در اموال غنیمتی
- ۱۴۴ تصرف در دینار غنیمتی
- ۱۴۴ تصرف در اموال مقتولین دشمن
- ۱۴۵ شرایط تصرف در غنایم جنگی
- ۱۴۵ مجوز تصرف در غنایم
- ۱۴۵ تصرف در اموال سپاه
- ۱۴۵ استفاده از غنایم جنگی
- ۱۴۵ تملک اموال متصرف شده
- ۱۴۶ حکم غنیمت اموال
- ۱۴۶ استفاده ی مختصر از غنایم
- ۱۴۶ مراعات احتیاط در تملک

- ۱۴۷ ----- مراسم دعا در قبور شهدا -----
- ۱۴۷ ----- تسلیم خمس و سهم امام به مراجع -----
- ۱۴۷ ----- پس انداز حقوق خمس دارد -----
- ۱۴۷ ----- قبول شهادت در نزد خداوند -----
- ۱۴۷ ----- احکام متفرقه مربوط به جنگ -----
- ۱۴۷ ----- فراق والدین -----
- ۱۴۸ ----- پاسدار شدن خواهران -----
- ۱۴۸ ----- ورود معممین به سپاه -----
- ۱۴۸ ----- رعایت مقررات بسیج -----
- ۱۴۸ ----- خطاب افراد به برادر و خواهر -----
- ۱۴۸ ----- نوشتن وصیتنامه -----
- ۱۴۹ ----- رعایت مقررات شرعی در پاسداری -----
- ۱۴۹ ----- استفاده شخصی با رعایت مقررات -----
- ۱۴۹ ----- دعوت میهمانان به غذاخوری سپاه -----
- ۱۴۹ ----- سوار کردن افراد با اذن مسئولین -----
- ۱۴۹ ----- تقسیم غذای اضافی بین فقرا -----
- ۱۴۹ ----- تبعیت از مقررات ارتش -----
- ۱۵۰ ----- واریز سهمین شهدا به حساب ۱۰۰ -----
- ۱۵۰ ----- فروش اسلحه با مقررات دولت اسلامی -----
- ۱۵۰ ----- پاورقی -----
- ۱۷۹ ----- درباره مرکز -----

جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1368 - 1279

عنوان و نام پدیدآور : جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی (س) / تدوین مهدی مرندي؛ استخراج و تنظيم معاونت پژوهشی موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س)

مشخصات نشر : تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1378.

مشخصات ظاهری : [239] ص

فروست : (تبیان: آثار موضوعی؛ دفتر بیست و چهارم)

شابک : 28500-353-335-964 ریال ؛ 28500-353-335-964 ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه: ص. [225] - [239]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1368 - 1279 -- نظریه درباره جنگ

موضوع : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1368 - 1279 -- نظریه درباره دفاع

موضوع : خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1368 - 1279 -- پیامها و سخنرانیها

موضوع : جنگ -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : جنگ (فقه)

موضوع : دفاع مشروع (فقه)

شناسه افزوده : مرندي، مهدی، 1337 - ، گردآورنده

شناسه افزوده : موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س). معاونت پژوهشی

شناسه افزوده : موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س)

رده بندی کنگره : DSR1574/5 / ج86 ج9 1378

رده بندی دیویتی : 955/0842

شماره کتابشناسی ملی : م 80-1109

یادمان شهید سید مرتضی آوینی

گروه جنگ و جهاد در اواخر سال 1368 با همت بلند سید شهیدان اهل قلم سید مرتضی آوینی تشکیل گردید. و تلاش ایشان بر سه پایه استوار بود.

1- جمع آوری عناصر مورد نیاز گروه؛

2- تبیین مبانی مبارزاتی و دفاعی حضرت امام (ره) بدون پیش داوری یا طرح قبلی؛

3- مطابقت مفهومی موضوع با لفظ جنگ و دفاع با سایر موضوعات، فرایض و

اعتقادات دینی و عملی ما؛ لذا این تلاش در زمانهای فعالیت های دیگر ایشان همچون روایت فتح، سراب و... حتی در بستر بیماری منقطع نگردید تا در پیمودن مسیر تکلیف در بیستم فروردین 72 عاشقانه به ملکوت حق پیوست و آسمانی گردید.

ویژگیهای این مجموعه:

این مجموعه کاری است از گروه جنگ و جهاد معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) و مشتمل بر چهار فصل زیر است:

فصل اول با عنوان جنگهای حق و باطل به مباحثی پیرامون جنگ در قرآن و اهداف جنگهای حق طلبانه و جنگهای باطل و تفاوت ماهوی جنگها پرداخته است.

[صفحه 8]

فصل دوم با عنوان وجوب دفاع و استقامت به مباحثی همچون ضرورت دفاع، ضرورت آمادگی دفاعی، استقامت در قرآن، ضرورت استقامت، نقش مساجد در جنگ و دفاع پرداخته شده است.

فصل سوم ویژگیهای رزمندگان صدر اسلام عنوانی است با زیر موضوعاتی همچون فداکاری، عقیده و ایمان، شهادت طلبی.

فصل چهارم این مبحث تحت عنوان احکام فقهی دفاع و جهاد به موضوعات حکمهای فقهی جنگ و دفاع پرداخته و سعی گردیده است اهم موضوعات آورده شود. عناوینی چون دفاع فردی، دفاع جمعی، شرایط دفاع، وجوب آموزش و آمادگی دفاعی، وجوب کفایي حضور در جبهه، اذن والدین، احکام دفاع و زمین، دفاع و دولت، احکام اطاعت از فرماندهان جنگ، احکام سربازی در زمان جنگ، احکام اموال، وسایل، اسلحه و مهمات در جنگ، سپر قرار دادن مردم در جنگ، احکام همکاری با دشمن، پشتیبانی از جنگ، احکام اسرا، احکام مربوط به غنایم جنگی، احکام متفرقه مربوط به جنگ.

در جنگها هم جنگ طاغوتي هست و [هم] جنگ توحيدى.

جنگهايي كه پيغمبرها مي كردند، اوليا مي كردند، مؤمنين مي كردند براي اين بود كه اشخاص سرکش را از آن سرکشيها برگردانند و تعديل كنند. اين جنگ، جنگ الهي است.

و آن جنگهايي كه براي احراز مقام است، براي به دست آوردن قدرت است، براي تحميل بر جامعه هاست، براي جنايتكاري اين ابرقدرتهاست يا هر قدرتي، اين جنگها جنگهاي ابليسي است و جنگهاي طاغوت است.

عالم از اين دو حال خارج نيست و هر حركتي كه از انسان صادر بشود، چه حركتهايي قلبي و حركتهاي روحي و چه حركتهاي جوارحي از اين دو حد خارج نيست، يا به طرف صراط مستقيم و الله است و يا طاغوتي است.

صحيفه نور، ج 13، ص 53، 59/6/8

مقدمه

در روزگار معاصر كه قدرتهاي استكباري و نظامهاي ضد مذهبي تلاش مي كردند تا ارزشهاي اخلاقي و معنوي را از جوامع انساني دور سازند و طبق اصول مادي و برنامه هاي ضد ارزشي خود، انسانها را شكل و جهت بخشند، چهره اي درخشايد كه آئينه ي تمام نماي مكتب و جان او جام جهان نماي استقامت و معنويت بود و گفتارش و رفتارش تجلي نور حقيقت. به طوري كه آراي دفاعي ايشان پايداه مستحكمي براي مبارزان راه حق و مجاهدان مدافع اسلام و ارزشهاي متعالي آن به شمار مي آيد.

امام خميني (ره) از نادر افرادي بودند كه با درك صحيح و جامع از مكتب اسلام و انبيا، به تمامي زواياي دين اشراف داشتند و سيره ي عملي و نظري ايشان از قوانين الهي نشأت گرفته

و دیدگاه دفاعی ایشان از کوثر اسلام ناب سیراب شده است. و اگر جنگ و دفاع یکی از ارکان اسلام به شمار نمی رفت، مطمئناً ایشان به آن توجهی نمی کردند چنان که در قرآن کریم «قتال» با مشتقاتش 170 مرتبه، «حرب» با مشتقاتش ده بار، «جهاد» با مشتقاتش 41 مورد و «دفاع» با مشتقاتش ده مرتبه تکرار شده است. به طوری که خداوند متعال خود را اولین مدافع مؤمنان و بندگان خویش دانسته و می فرماید:

«ان الله يدافع عن الذين آمنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور» [1].

[صفحه 10]

اصولاً خدا محوری و دین گرایی پایه ی اصلی اندیشه ی ایشان بوده و همواره بر دفاع از حریم ارزشهای اسلام و قرآن تأکید کرده اند و حتی جنگها را به منظور توسعه اسلام در عالم بیان داشته اند، در دوران دفاع مقدس می فرمایند:

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد» [2].

این به آن مفهوم است که مبنای تفکر مبارزاتی امام (ره) دیانت است که در همه ی زمینه ها بر فهم فقهی تکیه دارد و هدف آن پیاده کردن اسلام و تربیت انسان سالم در جوامع است.

ترسیم چنین افق وسیعی از حوزه ی دفاعی حضرت امام (ره) تحقیقی است جامع که از بضاعت این مقدمه خارج است ولی با اندک دقتی بعد جهانی و همیشگی امر دفاع را در اندیشه های والای معظم له می توان دید: دفاع از اسلام و مسلمین، دفاع از محرومین و مستضعفین، دفاع از حزب الله، دفاع از نهضت و کشور اسلامی، دفاع از جان، مال و آبرو و دفاع از عزت

این الگوگیری دفاعی دقیقاً منطبق بر قرآن و سیره ی پیامبر (ص) است. ایشان با دقت سیره ی پیامبر (ص) و ائمه (س) را مورد بررسی قرار داده، درسهای لازم را از آن گرفته و به دیگران آموخته اند.

آشنایی حضرت امام (ره) با سیره ی نبوی پیامبر (ص) در حقیقت یافتن الگو و سرمشق زندگی برای دستیابی به حیات طیبه الهی است. سیره ی حضرت در نحوه ی ارتباط با خداوند، دوستان، دشمنان، منافقان، حکومت و رهبری، تبلیغات، سیاست خارجی، جنگ و صلح، اسیران جنگی، آموزش و سازماندهی و... تمامی آموزنده است، چنانکه در بیانی فرموده اند:

«اگر يك ملتي بخواهد مقاومت كند براي يك هدف حقي، بايد از تاريخ استفاده كند. از تاريخ اسلام استفاده كند ببيند كه در تاريخ اسلام چه گذشته، و اينكه گذشته سرمشق است براي ما» [3]، «و لكم في رسول الله اسوة حسنة» پیغمبر

[صفحه 11]

بزرگ اسلام، همه چیزش را فدای اسلام کرد، تا پرچم توحید را به اهتزاز در آورد.» [4].

این پیر فرزانه همواره در طول حیات مبارزاتی و انقلابی خود سعی داشتند سیره ی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (س) را به دور از هر گونه خرافه و اندیشه ی واهی ارائه دهند و دنباله روی آنان قرار گیرند:

«با خدای خویش عهده نموده ایم که دنباله روی امام خود سید الشهداء (ع) باشیم» [5].

جنگهای اسلام مقصدی جز تربیت انسانها و جاری کردن احکام خداوند و ممانعت از ظلم ستمگران نداشته است. و مکتب اسلام هم استفاده از جنگ را تا مرز ضرورت، محدود

ساخته و آن را به عنوان آخرین وسیله برای جلوگیری از تجاوز و طغیان و تأدیب مفسدان و ظالمان پذیرفته است. مفسدانی که بر اساس امیال شیطانی خود همیشه درصدد پایمال کردن حقوق مادی و معنوی انسانها بوده و هیچ گاه جوامع بشری از وجود چنین افرادی خالی نبوده است، و با توجه به اینکه اسلام شریعتی صریح و گویا برای مشکلات انسانها، و صاحب روشهایی قاطع و قابل اجرا است؛ در اوج عطوفت و مهربانی، در برابر ستمکاران و جباران شدت عمل دارد به این علت دستوراتی قاطع به پیروانش صادر نموده و خواهان مبارزه تا رفع فتنه در عالم شده است، و امام راحل با آگاهی کامل در تمامی مراحل مبارزاتشان از این فکر بهره جسته اند:

«هیئات که خمینی، در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه ی دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از

[صفحه 12]

دیدگان جهان خواران و سرسپردگانی که

به ستم و ظلم خويشتن اصرار مي نمايند سلب خواهد كرد» [6].

در اندیشه ي امام راحل جنگها دو گونه اند يا حقند يا باطل.

جنگهاي باطل همواره چيزي جز نابودي بشر به دست قدرت طلبان و زورگويان نبوده و هدف غايي آنان استيلاي كامل به عالم طبيعت و مكيدن منابع آن و توسعه استعمار بوده است.

اما جنگهاي حق به دنبال شكوفايي حيات فطري بشر صورت گرفته و مقصد، تربيت انسانها و جوامعشان و برطرف كردن موانع بر سر راه آنها بوده است. از اين رو چون اين تفكر فقط در اسلام و سيره ي پيامبر (ص) و ائمه (س) و پيروان آنان وجود دارد، همواره آنان سعي در دفاع از عزيزترين وجودشان يعني اسلام داشته اند و براي حفظ اين امانت الهي جان خود را تقديم اين راه نموده اند. امام خميني و شهدي انقلاب اسلامي در طي دوران نوراني دفاع مقدس همسفران اهل نور شدند و عاشقانه گردن به مسلخ عشق سپردند. باشد كه خون اين رادمردان همواره بجوشد و چراغ هدايت عصرها و نسلهاي ديگر گردد.

«خميني آغوش و سينه ي خويش را براي تيرهاي بلا و حوادث سخت و برابر همه ي توپها و موشكهاي دشمنان باز کرده است، و همچون همه ي عاشقان شهادت، براي درك شهادت روز شماري مي كند» [7].

«و امروز در دنيا غريب ترين چيزها در دنيا همين اسلام است و نجات آن قرباني مي خواهد و دعا كنيد من نيز يكي از قربانيهاي آن گردم» [8].

[صفحه 15]

جنگهاي حق و باطل

جنگ در قرآن

اشاره

كسي كه يك مقداري آشنا باشد به منطق قرآن، مي بيند كه اين قرآن است كه

و ادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه دارها دائما در جنگ باشد و با این کسانی که در حجاز و در طائف و در مکه و اینها، سرمایه دار بودند و صاحب قدرت و اشخاص قلدري که قدرتمند بودند، قرآن بود که پیغمبر اکرم را و ادار کرد به اینکه با این مردمی که با ملیت مردم، با منافع توده های مردم مخالف هستند و استثمار می کنند اینها را، با اینها باید جنگ بکنید و تأدیبی حاصل بشود.

تأدیب زورمندان

جنگهایی که پیغمبر در زمان حیاتشان فرموده اند (بعد از اینکه آن وقتی که اسباب جنگ فراهم شد برایشان) این جنگها همیشه با زورمندها بوده است، با آنها مثل ابوسفیان و امثال آنها که قدرتمندها بودند و اینها منافع ملتها را، ملت خودشان را می خواستند برای خودشان چیز بکنند و ظلم و ستمکاری و اینها، بی عدالتی رایج بوده است و جنگهایی که واقع شده، بین مستضعفین بوده و مردم طبقه سه (فقرا) با این زورمندها و آنهایی که می خواستند حق فقرا را

[صفحه 16]

بخورند و لسان قرآن در آیاتی که در باب جنگ، جنگ با این مشرکین که در آن وقت دارای قدرت بودند، آیاتی که وارد شده است یکی و دو تا نیست، بسیار آیات در باب جنگ است و در جدال با اینها و در تمام قرآن اگر پیدا بکنید يك آیه ای که مردم را بگوید با اینها ملایمت بکنید و بروید توي خانه تان بخواهید تا اینها هر کاری که بخواهند بکنند، بکنند، اگر این جور پیدا شد، آن وقت حق دارد کسی بگوید که این قرآن آمده است

و دین آمده است و افیون است. [9].

جنگهای اسلام با قدرتمندان

این دینی که همه تحرکها به واسطه دین است، قرآنی که آیات غتالش آن طور روشن است، آیات تحرکش آن طور روشن است اسمش را می گذارند افیون یعنی می خواهد مردم بیچاره را بخاباند تا قدرتمندها بخورند. قرآنی که به جنگ قدرتمندها آمده است، اینها می گویند قدرتمندها درست کرده اند که بیچاره ها بخوابند! آن نبی اکرم و سایر کسانی که اسلامی هستند. جنگهایش با همین قدرتمندها بوده است. [10].

تکلیف به جنگ با ظالمین

قرآن پر است از این آیاتی که این آیات مردم را وادار کرده است و پیغمبر را مأمور کرده است که جنگ کنند با کسانی که متعدي هستند، با ظالمها جنگ بکنند. [11].

[صفحه 17]

جنگهای حق طلبانه

رواج اسلام

جنگ برای جذب کفار به دین

پیغمبر اکرم (ص) (اصلا من تاریخ درست نمی دانم اما اینهایی که به گوشم مانده) بعد از اینکه فتح حنین را کردند، دو مطلب که آموزنده است برای اشخاصی که بخواهند چیز بفهمند، دو کار ایشان کردند از قراری که در تاریخ است، یکی اینکه یکی از سران این کفار فرار کرد و رفت به جده که توی کشتی بنشیند و فرار کند، پیغمبر اکرم جبه ی مبارکشان را (به حسب این نقل) دادند به کسی که ببر به او بده، من از او گذشتم، بیاورش. این ابوسفیان که تا آخر عمرش هم اسلام نیاورد همین صورت بود، آن اولادش هم، همین طور آن ابوسفیان با این همه چیز و آن کفار قریش با آن همه کذا، غنایم را وقتی که آوردند، غنایم جنگ حنین را وقتی که آوردند، حضرت به اینها داد، صد شتر به این صد شتر به این سیصد شتر به آن، چقدر شتر به اینها داد با اینکه - خوب - حضرت که می دانست اینها کافرنند، حضرت که می دانست اینها مشرکند، مقدسین ایستادند که آقا آخر

[صفحه 18]

ما چکاره ایم، حضرت فرمود که اینها شتر بردند، من همراه شما هستم، شما میل ندارید رسول الله به جای شتر همراه شما بیاید؟ شما ببینید چه بزرگی بود، چه آدم بزرگی بوده است این مرد، با قطع نظر از

باب نبوت، مغز، چه مغز عالی است، از آن طرف کفار قریش را آنطور استمالت می کند که اینها لااقل اگر در باطن خبیث هستند ظاهرشان، ظاهر مسلم باشد، بیایند بچسبند به اسلام، از این طرف هم آنهایی که اشکال می کنند، به آنطور نرم و خوب قشنگ جواب می دهد و قانعشان می کند. [12].

جنگ برای معنویت

جنگهای اسلام را ببینید که با چه اشخاصی، با چه قشرهایی بوده است، برای منفعت بوده؟ وقتی هم، آن وقتی هم که در جنگ حنین بود که یا یکی دیگر از جنگها، وقتی هم که غلبه کردند، هر چه بود حضرت رسول دادند به خود همان مشرکین، اصلا مادیت مطرح نیست در اسلام. [13].

جنگ برای انتشار دین

انبیا که جنگ می کردند با مخالفین توحید، مقصدشان این نبود که جنگ بکنند و طرف را از بین ببرند، مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند، دین حق را در عالم منتشر کنند. آنها

[صفحه 19]

مانع بودند، اینها می دیدند که این مانع را باید برداشت و به مقصد رسید.

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند و یا مشرکین جزیره العرب را از بین ببرند، مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد، حکومت اسلام باشد. آنها چون مانع بودند از اینکه این حکومت اسلامی تحقق پیدا نکند منتهی به جنگ می شد و معارضه، آنها معارضه می کردند با حکومت اسلامی، اینها مقابله می کردند. جنگها، جنگهای زیادی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است. همه برای این معنا بوده است که موانع را از سر این مقصد الهی، مقصد اعلی که دارند و آن تحکیم حکومت اسلامی، حکومت الله، حکومت قرآن، همه برای این بود. به طوری که اگر چنانچه معارض با این نبودند معلوم نبود که جنگ پیش بیاید. [14].

زحمات پیامبر برای نشر اسلام

پیغمبر اسلام برای اسلام خیلی زحمت کشیده، تمام عمرش در زحمت بوده، تمام عمرش آن وقتی که در مکه بود زحمتش یک طور بود با آن رنجی و تعبیه که بود و مدتها در حبس، یعنی بیرون بود و نمی توانست اصلا خودش را نشان بدهد. آن وقت هم که مدینه آمدند این جنگهای زیادی که با مشرکین

واقع شد و با خائنها و با گردن کلفتها و با ثروتمندها تا اينها را بخواهند خاضع کنند براي اسلام. بسته بودند چند نفر را داشتند مي آوردند، اسير کرده بودند،

[صفحه 20]

فرمود بين ما با زنجير اينها را بهشت مي بريم، جنگهايشان براي اين بود که مردم را آدم کنند، نه اين بود که مملکت بگيرند. [15].

جنگ براي نماز

سيد الشهداء در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند وقتي يکي از اصحاب گفت که ظهر شده است فرمود که ياد من آورديد نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند و ايستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما مي خواهيم جنگ بکنيم، خير، جنگ را براي نماز کردند. اميرالمؤمنين وقتي که يك مسأله اي چيزي از او پرسيدند در همان بحبوحه جنگ ايستاد و جواب داد گفت که حالا... من شمشير براي اين مي زنم. جنگ در اسلام يك چيزي نيست که خودش يك مطلبي باشد، يك چيزي باشد که طرحي باشد. جنگ براي اين است که آن زباله هايي که هستند، آنهايي که مانع از پياده شدن اسلام هستند، آنهايي که مانع از ترقي مسلمين هستند، آنها را از بين راه بردارند، مقصد اين است که اسلام را پياده کنند و با اسلام انسان درست کنند. [16].

جنگ براي اسلام

پيغمبر اکرم جنگ کرده است براي اسلام، حضرت امير جنگ کرده است. براي اسلام، صدر اسلام در يك چند سال چندين جنگ،

[صفحه 21]

هشتاد تا، چقدر جنگ واقع شد. [17].

جنگ براي مقابله با کفار

پيغمبر اسلام تا آن وقتي که در بستر مرگ خوابيده بود جيشش را فرستاده بود و بيرون مدینه تجهيز کرده بود براي مقابله با کفار. [18].

جنگ براي مصلحت اسلام

حضرت امير سه جنگي را که کرده است با اصحاب پيغمبر، با نزديکان پيغمبر، با مقدسههاي حقه باز کرده است و اين براي مصلحت اسلام بوده است. گر چه من مي دانم که در بعضي دلها اشکال به حضرت امير هم هست، بعضي اشخاص به حضرت امير هم اشکال دارند، ولو جرأت نمي کنند بگويند که «چرا با مسلمان ها جنگ کرده است!» لکن حضرت امير تابع اسلام است، اسلام بگويد با مسلمين جنگ کن، جنگ مي کند؛ بگويد با کفار جنگ کن، جنگ مي کند، وقتي بنا شد يك طايفه اي از مسلمين، اينها توطئه کردند براي اينکه اسلامي که مي خواهد متولد بشود، اين را از بين ببرند و يك دسته ي ديگر هم اغفال کردند دنبال اين معنا، تکليف حضرت امير - سلام الله عليه - است که شمشير را بکشد و در سه جنگ با مسلمين - جنگ - کساني که اظهار اسلام مي کردند و فریاد اسلام مي کشيدند و همه شان هم از صدام مسلمانتر بودند، شمشير را

بکشد و در سه جنگ با مسلمانها جنگ بکند برای اطاعت امر خدا و برای حفظ اساس اسلام.

آن روزی که اساس اسلام و اساس دیانت اسلام بستگی دارد به جنگ کردن با کسانی که اظهار اسلام می کنند یا واقعا هم مسلمان هستند، وقتی بنابراین شد، شمشیر را باید بکشند مسلمین و با آنها جنگ بکنند. [19].

اصلاح انسانها

جنگهای ائمه راهنمای ما

حضرت امیر هم جنگ کرده با يك قدرتي که متشبه به اسلام هم بوده مثل معاویه که حجت ما الان بر این نزاعی که بین، بر این مبارزه ای که بین مسلمین و بین این دستگاه فاسده

است، حجت ما در جواز این و لزوم این عمل، حضرت امیر سلام الله علیه است و عمل سید الشهداء - سلام الله علیه - که دو نفر آدمی که اینها قدرت داشتند، آن شامات را آنها گرفته بودند و تحت قدرتشان بود و جنگها، چیزها داشتند، فوجهای از سرباز داشتند اینها که مسلمان بودند. [20].

هدف اسلام تربیت انسان

اسلام آن اسلامی است که در نیم قرن فتح کرد تمام این ممالک را برای اینکه آدمشان کند، نه فتح اسلام مثل فتح سلطنتهای سلطانهایی دیگر، مثل فتح نادرشاه است، خیر، آن طرز حکومت

[صفحه 23]

اسلام، طرز حکومت آدم سازی است، شما خود رؤسای اسلام را باید ملاحظه کنید، مثل پیغمبر اکرم که رئیس اسلام است، امیرالمؤمنین که بعد از او رئیس اسلام بود. [21].

جنگ برای موحد ساختن مردم

قبل از يك نیم قرن در حدود سی سال این امپراتوریها را همین عده عرب کمی که ابتدا دور رسول اکرم بودند و اینها را ساخت پیغمبر اکرم، در يك مدت کمی دو تا امپراتوری که آن وقت تقریباً تمام دنیا زیر بیرق این امپراتوریها بوده، یکی امپراتوری ایران بود یکی هم روم بود، هر دو را آنها فتح کردند. همچو تحرکی در اینها آورد که از جزیره العرب راه افتادند آمدند ایران را گرفتند و رفتند روم را گرفتند و رفتند تا اروپا همه جا را تسخیر کردند...

و تسخیرها تسخیری نبود که مثلاً فرض کنید مثل ناپلئون باشد که بخواهد يك مملکتی را بگیرد تسخیرهای اسلامی برای این بود که مردم را بسازد، مردم را موحد کند، مردم را عادل کند، مردم را روشن کند به مسائل. اینطور بوده است، نه این است که می خواستند کشور گشایی کنند، نه مسائل کشور گشایی نبوده، مسائل این بوده است که می خواستند مردم را رو به راه کنند یعنی وحشیها را متمدن کنند یعنی کسانی که همدیگر را می خوردند، قرآن کریم در نیم قرن، این جمعیتی که - هم را - همیشه

جنگ می کردند و یک دیگر را می خوردند به یک صورت عادلانه در آورد که با هم آن طور رفتار می کردند که ممالک متمدنه رفتار می کردند. [22].

[صفحه 24]

جنگ برای تحقق نظام عادلانه

کوششهایی که انبیا می کردند و جنگهایی که با مخالفین راه حق می کردند و خصوصا جنگهایی که در صدر اسلام واقع شد، مقصد جنگ نبوده است و مقصد کشورگشایی هم نبود، مقصد این بوده است که یک نظامی عادلانه که در آن نظام عادلانه، احکام خدا جاری بشود. انبیا آن همه زحمت کشیدند نه فقط برای اینکه طرف را از صحنه خارج کنند و خودشان صحنه را دست بگیرند، بلکه مقصد اصلی این بوده است که این انسانهایی که انسانیت ندارند، این اشخاصی که در راه خلاف دارند سیر می کنند و آنها می دیدند که این راه خلاف، راه شقاوت است، راه ضلالت است، راهی است که مردم را در این دنیا به شقاوت و در آن دنیا هم به مهلکه می کشاند، انبیا از طرف خدای تبارک و تعالی مأمور شدند برای نجات مردم... این همه جنگهایی که در اسلام شده است و زحماتی که اولیای خدا کشیده اند و اینها برای اینکه اسلام را پابرجا کنند، احکام اسلام را پیاده کنند آن هم برای اینکه انسانها را هدایت کنند به یک واقعیاتی که اطلاع بر آن ندارند، راه را نمی دانند، آنها می دانند راه را اینطور باید بروند. [23].

جنگ برای سعادت بشر

در قرآن که به پیغمبر اکرم می فرماید که تو چرا اینقدر غصه می خوری برای اینهایی که مسلمان نمی شوند، [24] پیغمبر غصه می خورد برای کفار، کفار که نمی آیند. در یک جنگی که یک دسته ای

[صفحه 25]

را اسیر کرده بودند و بسته بودند و می آوردند، فرمود که ببین، ما با زنجیر می خواهیم اینها را بهشت ببریم، اینها را ما اسیر کردیم، آوردیم آدمشان

کنیم و بفرستیمشان به بهشت. پیغمبر و همین طور سایر پیغمبرهای آسمانی اصلاً بنایشان بر این است که همه بشر را سعادت‌مند کنند، هیچ نظری ندارند که یک ناحیه ای باشد و یک ناحیه دیگر، در عین حالی که خوب پیغمبر اکرم عرب است و عربستانی است لکن می فرماید هیچ عربی بر هیچ عجمی تفوق ندارد و هیچ عجمی هم بر هیچ عربی. میزان، اطاعت خداست و تقواست. [25] وقتی اینطوری باشد خوب همه ما برادر هستیم و همه ما چه هستیم و با همه بشر ما خوب هستیم و می خواهیم اصلاح بشوند. منتها یک دسته ای هستند که در مقابل یک همچو مطلبی که اسلام می خواهد همه را اصلاح بکند، قیام می کنند و آدمکشی می کنند اینها، در مقابل آنها اسلام هم با قوت و قدرت می ایستد و نابودشان می کند و از بین می بردشان. مثل یک غده سرطان که باید عمل کرد و بیرونش کرد و الا فاسد می کند. [26].

جنگ برای تربیت جامعه

شما وقتی ملاحظه کنید، از زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و زمان خلافت حضرت امیر - سلام الله علیه - جنگهای زیادی شده است و جنگها همه جنگهای اسلامی، برای تربیت جامعه بودند، یک جنگ ما در اسلام نداریم که از این مطلب که برای

[صفحه 26]

ساختن جامعه باشد و جلوگیری کردن از کسانی که نمی خواهند بگذارند جامعه ترقی بکند. در اسلام نداریم یک همچو جنگی. [27].

شمشیر اسلام برای اصلاح جامعه

مجدد اسلام آن بود که در صدر اسلام بود، آن بود با یک جمعیت کم دو تا امپراتوری را از بین برد. آن مجدد اسلام بود، نه برای کشور گشایی، برای آدم سازی. این خیال است، اشتباه است که خیال می کنند که کشور گشایی می کند اسلام. اسلام کشور گشایی نمی کند. اسلام می خواهد همه کشورها آدم بشوند. اسلام دنبال این می رود که آنهایی که آدم نیستند آدمشان کند. در یک جنگی وقتی که اسیر کرده بودند یک عده ای را، به حسب تاریخ هست که اینها را بسته بودند داشتند می آوردند رسول اکرم گفت ببین من باید با زنجیر اینها را به بهشت ببرم. اسلام برای اصلاح جامعه است و اگر شمشیر کشیده شمشیر را برای این کشیده است که مفسدهایی که نمی گذارند این جامعه ها اصلاح بشود را از بین ببرد تا سایرین اصلاح بشوند. [28].

جنگ برای خروج از اسارت قدرتها

اسلام وقتی هم که جنگ می کرد، جنگ کردنش مثل جنگ کردنهای کشور گشاها نبوده است که بخواهد یک کشوری را بگیرد. اسلام می خواسته آدم درست کند. آدمهایی که گرفتار بودند زیر

[صفحه 27]

چنگال مشرکین، زیر چنگال ابرقدرتها، اسلام و همه مکتبهای توحیدی آمدند که این مردم را از این قید رها کنند، آزاد کنند از این قیدهایی که به قلوب اینها انداختند و همه چیز آنها را تحت قید و اسارت قرار دادند. [29].

جنگ برای ساختن جامعه انسانی

انبیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، اولیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، جنگها کردند برای همین که این انسانهای فاسد را کنار بزنند و یک جامعه انسانی درست بکنند. [30].

جنگ برای ورود در حصار ایمان

تمام جنگهایی که در اسلام واقع شده برای این بوده است که این جنگلیها و وحشیها را وارد کنند در حصار ایمان. [31].

جنگ برای کوبیدن منینتها

هیچ جنگی در دنیا که بین انبیا بوده و غیرشان، نبوده است الا اینکه می خواستند این سرکشها را آرام کنند و این انانیتها را بکوبند. [32].

[صفحه 28]

جنگ برای زدودن فاسدها

انبیا بنایشان بر این بود که دست به شمشیر نبرند الا برای آنها که عاجی ندارند جز شمشیر و فاسد می کنند جامعه را، آنکه فاسد می کند جامعه را و دست از فسادش برنخواهد داشت او را باید از جامعه جدا کرد و یک غده سرطانی است که جامعه را فاسد می کند - جنگ - انبیا مثل یک طبیعی بودند، آنها که می خواستند اصلاح کنند جامعه را. اگر یک طبیعی آمد و غده سرطانی را، چاقورا درآورد و شکم را پاره کرد و غده سرطانی را درآورد، شما فریاد می زنید که شکم مردم را پاره کردی، جانی هستی؟! نه، احترامش می کنید و اجر هم به او می دهید و دستش را هم فرض کنید می بوسید و خیلی هم خوشحال می شوید برای اینکه این شکم را پاره کرده، اما برای درآوردن غده سرطانی که این را به هلاکت می رساند. انبیا این طور بودند. انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می فرماید: که چرا این قدر خودت رابه زحمت می اندازی، چرا اینقدر خودت را می خواهی بکشی که اینها ایمان نمی آورند، [33] آن قدر عاطفه داشته است و آن قدر دلش می خواسته است که مردم صالح بشوند، خوب بشوند، لکن وقتی که می دید که فلان جمعیت اگر باشند مردم را به فساد می کشند شمشیر او همان چاقوی طیب است، او طیب عالم است و طیب جامعه است و جامعه را باید با حسن

نیتی که دارد اصلاح بکند. شمشیر علی ابن ابیطالب ضربه اش می فرماید که از عبادت جن و انس هم بالاتر است، [34] برای اینکه اصلاح است، ضربه اصلاحی است، ضربه افسادی نیست. [35].

[صفحه 29]

جنگ برای اقامه قسط

تمام انبیا از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم، علیه السلام، آمده است تا خاتم انبیا، صلی الله علیه و آله و سلم، تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند و فرد را فدای جامعه می کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه - علیهم السلام - نداریم، این فردها خودشان را فدای می کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم «لیقوم الناس بالقسط» غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلمها از بین برود، ستمگریها از بین برود و ضعفها به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم می فرماید «و انزلنا الحديد» تناسب این چیست؟ تناسب این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد، با بینات، با میزان و با حدید «فیه بأس شدید» یعنی اگر چنانچه شخصی یا گروهی بخواهند يك جامعه را تباه کنند، يك حكومتي را که حکومت عدل است، تباه کنند، با بینات با آنها باید صحبت کرد، نشنیدند با موازین، موازین عقلي، نشنیدند با حدید... پیغمبر اکرم کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بوده دولت تشکیل می داد، با اشخاصی که بر ضد اسلام، ستمگر بر مردم بودند، با آنها مبارزه

مي کرد، جنگ مي کرد... مسأله جنگ مسلحانه با اشخاصي که آدم نمي شوند و مي خواهند ملت را تباه کنند. در رأس برنامه هاي انبيا بوده است. ما همه تعليمات انبيا را کنار گذاشتيم... مگر امکان دارد بدون دخالت در سياست و دخالت در امور اجتماعي و در احتياجات ملتها کسي بدون اينکه دخالت کند، قيام بالقسط باشد؟ «يقوم الناس بالقسط» باشد؟ مگر مي شد ما و شما با محمد رضا بسازيم که بيا، ديگر ما کاري به شما نداريم - و ما خيلي هم - آمد گفت ديگر که اي مراجع

[صفحه 30]

اسلام اي چه، اي چه، من ديگر از آن کارها دست برداشتيم، هماني که مراجع اسلام را مي گفت که اين سياه روزها و اين کذا و کذا، بدگويي مي کرد به آنها، همان آمد گفت. چرا آمد گفت؟ براي اينکه دوباره بازي بدهد، خيال مي کرد حالا دوباره مي شود بازي داد. بازي يکوقت نخوريد، يکوقت اين شياطين نيابند بگويند که به شما چه دخالت در اسلام، دخالت در سياست، شما برويد سراغ مسأله گفتن تان، خيلي هم معزز هستيد و اگر چنانچه مساله مي گفتيد ديگر قتلي واقع نمي شد، براي دخالت در سياست بود که چندين هزار معلول و مقتول داريد. اين اشکال اولش به نبي اکرم وارد است، اگر ايشان هم به سرمايه دارهاي مکه و حجاز کاري نداشت و توي مسجد مي نشست و مسأله مي گفت، جنگ پيش نمي آمد، کشتار نمي شد، عموي معظمش کشته نمي شد. و به سيدالشهدا وارد است، اگر سيدالشهدا مي رفت پيش يزيد و بيعت مي کرد و مسأله گو، مسأله مي گفت، با او مي ساخت و مسأله مي گفت، يزيد خيلي هم احترام مي کرد و

دستش هم مي بوسيد، ولي تكليف اين بود؟ ما وحشت داريم از اينكه چند هزار آدم از ما كشته شده است؟ اگر ما وحشت داريم بايد ما اصلا طريقه ي انبيا را کنار بگذاريم، بايد آن چيزي كه انبيا آوردند، آن چيزي را كه خدا امر کرده به آنها كه برويد اين سردمدارها را دعوت كنيد، دعوت همين نبود كه بروند بگويند آقا مسلمان شو، اگر چنانچه نشد ديگر بروند سراغ كارشان. نخير، دعوت مي كردند با شمشير توي سرشان مي زدند تا آدم بشوند كشته مي دادند و مي كشتند. مگر شهادت يك امري است كه انسان براي آن عقب نشيني بکند. هي گفته بشود به اينكه خوب اگر اين طور مسائل نبود، اگر ما با شاه کنار مي آمديم ديگر اين قدر كشتار واقع نمي شد، پيغمبر هم اگر با ابوسفيان کنار مي آمد نمي شد،

[صفحه 31]

سيدالشهدا اگر با يزيد، حضرت امير هم اگر با مخالفينش كه مخالف اسلام بودند، کنار مي آمد ديگر كشتاري نمي شد، ديگر جنگ صفيني در كار نمي آمد، جنگ جملي در كار نمي آمد... كدام روز پيغمبر خالي از اين مسائل سياسي و اجتماعي بود، [خالي] از جنگ بود. پيغمبر نمي دانست اگر در احد اين قدر كشته مي شد و در فلان، اين همه عزيزان از بين مي روند؟ لکن تكليف بود، خدا گفته بود اين را، پيغمبر هم نمي توانست تخلف كند، امر خدا بود. خدا بينات فرستاده و ميزان فرستاده و حديد فرستاده «ليقوم الناس بالقسط» اگر شد با بينات، با ميزان، موازين هر چه هست، اگر نشد حديد است، تو سر مردم با حديد زد تا اينكه اينها را آدم كرد، تا جامعه را جامعه ي صحيح

کرد.

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند. تمام. و همه ی آنها این مسأله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هر چه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد این فرد باید فدا بشود. سید الشهداء روی همین میزان آمد رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود. «لیقوم الناس بالقسط» باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند. جانها را دادند. مالها را دادند، زحمتها کشیدند، نمی شود گفت پیغمبر یک شب و روز راحت خوابیده باشد، تمام زمان عمرش صرف این شد که با هر ترتیبی که می شود، با قرآن، با احادیث خودش، با کلمات خودش، با موعظه های خودش، وقتی که می بیند نمی شود این، با شمشیر، می زند و اشخاصی که می خواهند این جامعه را از بین ببرند و ملت را تباه بکنند، آن با شمشیر، وقتی نمی شود با بینه و میزان عمل کرد، با حدید عمل

[صفحه 32]

می کند. ما همان ادعا می کنیم که ما امت رسول الله هستیم و شیعه ی علی ابن ابیطالب، ما باید مطالعه بکنیم ببینیم آنها چه کردند. شیعه این نیست که فقط بگوید من شیعه هستم، این است که ببیند چه کردند آنها، دنبال کند همان چیزهایی را که آنها کردند. پیغمبر اکرم چقدر جنگ در زمان او واقع شد برای اینکه اصلاح کند جامعه را، برای اینکه دست ستمکارها را کوتاه کند، دست این سرمایه دار چپاولگر را کوتاه کند، دست

آن جبارهاي ظالم را کوتاه کند، تمام عمرش مشغول این بود در مکه، به آنطور نمی توانست، به بینات و به میزان و به موعظه ها عمل می کرد تا وقتی که درصدد بود، نه اینکه نشسته بود همین طور [در] صدد بود آدم جمع می کرد تا وقتی که مدینه مهیا شد و ایشان هم آمدند مدینه، دیگر همه اش مسائل، مسائل جنگ بود و مسائل سیاست بود و اینها. اگر امت رسول الله هستیم، این رسول الله، اگر شیعه علی ابن ابیطالب هستیم، علی ابن ابیطالب چقدر در جنگها رفت در رکاب رسول الله بود تا آخر که رسول الله تشریف بردند، بعد يك جنگ باطني داشت که صلاح این می دید که باید اجتماع محفوظ بماند و باید این استقرار پیدا بکند. آن روزی هم که بعد از مسائل ایشان با او بیعت کردند، آن روز هم مطلب خودشان را گفتند. اول برنامه شان را گفتند و مهمترین برنامه این بود که من حتی آن چیزهایی که صداق کردید از چپاولگریها برای زنهایتان، آن هم ازتان می گیرم. [36] از آنجا که ایشان این ندا را در داد، دیدند نمی شود با این زندگی کرد، این باهانش زندگی نمی شود، این غیر مسأله ی قبلی است، شروع کردند به چیز کردن و سه تا جنگ مهم [37] انجام داد حضرت امیر، چقدر کشته شد از مسلمانها، چقدر کشته

[صفحه 33]

شد از آن طرف، همه هم مسلمان بودند مسلمان. آن مسلمان بازیخورده بود، آن طرف مسلمان بازیخورده بودند، این طرف مسلمانان هدایت شده بودند لکن وقتی مسلمانی هم بازی خورد و به جنگ با مسلمانهای هدایت شده برخاست، او هم جوابش

حدید است، اگر بینات و میزان نتوانست کار خودش را بکند، جوابش حدید است. [38].

جنگ برای تهذیب ملتها

همین جنگهایی که پیغمبر اکرم می کردند یا تحمیلی بوده و یا گاهی وقتها هم اتفاق می افتاد که ابتدایی بوده است، همانها هم آثار رحمت الهی بوده است برای اینکه به دنبال تهذیب يك ملتها، آنهایی که تهذیب بردارند باید تهذیب بشوند و آنهایی را که مانع از تهذیب ملتها هستند باید از سر راه برداشته بشوند. این يك رحمتی است، صورتش را انسان خیال می کند که کشتار است لکن واقعش بیرون کردن يك موانعی از سر راه انسانیت است. [39].

جنگ برای شکستن امپراتوریا

البته به ما هم نسبت می دهند که می خواهند امپراتوری تشکیل دهند. این خیال باطل است زیرا وضع اسلام و حتی جنگهای اسلام برای تشکیل امپراتوری نبوده است، بلکه برای شکستن امپراتوریهای ظالم و روی کار آوردن عدل اسلامی بوده است. [40].

[صفحه 34]

جنگ برای اجرای عدالت

جنگ در اسلام يك امری بوده است که از آن وقتی که اسلام حکومت پیدا کرد جنگ هم همراهش بود، قبل از آن هم دنبال این بودند که نقشه ها را درست کنند، لابد این طور است. همچو که مدینه آمد رسول خدا و حکومت تشکیل شد، جنگ یا جنگ تحمیلی بود یا هر چی بود در جنگ بود تا آخر عمرش. آن روز هم که به لقاء الله می خواست پیوند کند، بیبوند، آن روز هم جیش «اسامه» اش [41] بیرون شهر بود که می خواست جنگ بکند. این جنگ يك چیزی است که برای عدالت، جنگ لازم است. اگر مردم عادل باشند که دیگر جنگی در کار نیست، اگر مردم انسان باشند که دیگر جنگی در آن نیست. [42].

جنگ برای رفع فتنه و گسترش معرفت الله

جنگهای پیغمبر، رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است حتی بر کفاری که با آنها جنگ می کرده است. رحمت بر عالم است، برای اینکه فتنه در عالم اگر نباشد، همه عالم در آسایشند. اگر چنانچه آنهایی که مستکبر هستند، با جنگ سرجای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است، بر خود مستکبر رحمت است، برای اینکه اساس عذاب الهی بر اعمال ماست... عمده ی نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه ی معرفت است. تمام کارهایی که آنها می کردند، برای اینکه معرفت الله را به معنای واقعی توسعه بدهند. جنگها برای این است، صلحها

[صفحه 35]

برای این است و عدالت اجتماعی، غایتش برای این است. این طور نیست که دنیا تحت نظر آنها بوده است که می خواستند فقط دنیا اصلاح

بشود. همه را می خواهند اصلاح بکنند. آن مذهبی که جنگ درش نیست، ناقص است اگر باشد. و من گمانم این است که حضرت عیسی - سلام الله علیه - اگر به او مهلت می دادند، همین ترتیبی که حضرت موسی - سلام الله علیه - عمل می کرد، همان طوری که حضرت نوح - سلام الله علیه - عمل می کرد، آن هم با کفار آن طور عمل می کرد. این اشخاصی که گمان می کنند که حضرت عیسی اصلاح سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده، اینها به نبوت حضرت عیسی (ع) لطمه وارد می کنند. معلوم می شود - اگر این طور باشد، معلوم می شود که یک واعظی بوده، نه یک نبی ای بوده است. واعظ غیر نبی است. نبی، همه چیز دارد؛ شمشیر دارد، نبی جنگ دارد، نبی صلح دارد؛ یعنی، جنگ اساسش نیست، برای اینکه اصلاح را در دنیا توسعه بدهد، برای اینکه مردم را نجات بدهد جنگ می کند... خدای تبارک و تعالی چون نظرش به اول و آخر است - تا آخر نظر دارد - می گوید که «جنگ تا رفع فتنه». [43] غایت، رفع فتنه است؛ یعنی، اگر ما پیروز هم بشویم یک کمی فتنه را کم کردیم، اگر ما به جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی - را - پیروزی حاصل شده است. اگر همه ی دنیا را هم ما فرض کنید که جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه ی دنیای عصر خودمان را پیروزی درست کردیم. و قرآن این را نمی گوید، قرآن می گوید: «جنگ تا رفع فتنه»؛ باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین غلط فهمی است از قرآن که

کسی خیال کند که قرآن نگفته است «جنگ جنگ تا

[صفحه 36]

پیروزی». قرآن گفته است بالاتر از این را گفته، اسلام هم گفته است و بالاتر از این را گفته است. و رحمت است این، نه این است که تقمیتی بر مردم است، یک رحمتی است بر تمام بشر، که خدای تبارک و تعالی مردم را دعوت به مقاتله کرده است، نه اینکه خدای تبارک و تعالی می خواهد زحمتی برای مردم ایجاد کند؛ می خواهد رحمت درست کند، توسعه ی رحمت می خواهد عنایت کند. [44].

تأدیب قدرتمندان

جنگ برای تأدیب قدرتمندان

اگر در قرآن مطالعه کنید می بینید که آن قدر آیات در جنگ هست که وادار به جنگ است، وادار به جنگ با کی؟ با قدرتمندان. قرآن آیاتی زیاد دارد، یکی دو تا نیست، آیات زیاد دارد در جنگ، در کیفیت جنگ و جنگهایی که در صدر اسلام بوده است، بین قدرتمندها و بین پیغمبر اسلام بوده است و قرآن یک کتابی است که از آن تحریک بیشتر استفاده می شد تا چیزهای دیگر، یک کتابی است مردم را حرکت داده است، از این خمودی که دارند حرکت داده است و با همه طاغوتها در انداخته است قرآن. [45].

جنگ برای شکستن استعمار بنی امیه

از صدر اسلام تا حالا چه نفوس طیبه ای فدایی شدند.

[صفحه 37]

حضرت امیر که جنگ کرد و در صفین هیجده ماه با معاویه جنگ کرد و چقدرها (بیشتر از ده هزار نفر) کشته دادند و کشتند (خیلی بیشتر) معاویه یک مردی بود که می گفت که من مسلمانم و من خلیفه پیغمبر باید باشم و نماز جماعت می خواند و امام جمعه بود و همه ی این کارها را او انجام می داد و همه ی این ظواهر را انجام می داد. معاویه ظواهر را خوب حفظ می کرد مثل یزید نبود که ظواهرش هم ناجور بود، ظواهر را حفظ می کرد و اظهار اسلام هم می کرد، خوب چه شد که حضرت امیر به جنگ او پا شد؟ برای اینکه یک ظالم بود که مردم را استثمار کرده بود، رفته بود زمام را گرفته بود مقابل حکومت اسلام و مردم را داشت به ظلم و تعدی وادار می کرد، چپاول می کرد مال مردم را، بیت المال را. حضرت امیر

تکلیف داشت به اینکه با او جنگ بکند، چه شکست بخورد چه شکست بدهد. حضرت امیر دیگر مبالغه این را نداشت که حالا من که می روم، لعل شکست بخورم. وقتی دید که می تواند حالا مقابل او بایستد، لشکر کشید و جنگ شد و بالاخره حضرت امیر در اینجا شکست خورد. سیدالشهدا - سلام الله علیه - وقتی می بیند که يك حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می تواند. با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خودش را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا این که این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد. خودش را داد و خون پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. مگر - ما - خون ما رنگینتر از خون سیدالشهدا است؟ ما

[صفحه 38]

چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم یا اینکه جان می دهیم؟ آنها هم در ماجرای دفع سلطان جائری که می گفت مسلمانم، مسلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود اگر بهتر نبود بدتر نبود لکن چون با ملت اینطور می کرد و مردی بود متعدی و ظالم و ملت را می خواست زیر بار اطاعت خودش بی جهت برد، سیدالشهدا لازم دید که سلطان جائر را سراغش برود و لو اینکه جان بدهد. خوب

- ما - همین است سیره انبیا، همین بوده است که اگر چنانچه يك سلطان جائز بر مردم حکومت مي خواهد بکند بایستید در مقابلش و یا به هر جا مي خواهد منتهی بشود باید برویم سراغش و نهی از منکرش و امر به معروفش کنیم و بکشیم او را پایین از آن تخت باطل. پس ما مبالاتی نداریم در اینکه کشته مي دهیم، کشته بدهیم، البته باید هم بدهیم. [46].

جنگ براي دفاع از فقرا

چقدر آیات ما راجع به جنگها و آداب جنگ و تحریک به جنگ و وادار کردن و امر کردن و الزام کردن به اینکه مسلمین باید بروند سراغ قتال و جنگ، چقدر آیات هست و جنگ با کي بوده است. این يك مسأله سطحی است، این دیگر دقت و علمیت نمی خواهد، جنگها با مشرکین بوده است. در حجاز اولی که شروع به جنگ شد، خوب پیغمبر اکرم در مدینه بودند و عده هم کم بود و - عرض مي کنم - تا اندازه ای که توانستند، قبلا که در مکه بودند نقشه کشی بود، مسأله، مسأله درست کردن کار و سازنده کردن بود که افراد را بسازند و آنجا هم مجال این که يك کاری انجام بدهد،

[صفحه 39]

ندادند مشرکین. این مشرکین ثروتمند و قدرتمند هیچ مجال ندادند که پیغمبر دعوت بکند در مکه چندین سال هم مثل حبس بود در آنجا، بلکه همه اش در مکه که بود يك حبسی بود برای او... وقتی که ایشان دیگر از مکه یا مأیوس شدند یا دیدند که مدینه برای کارشان بهتر است، با مدینه ای ها روابط پیدا کردند روابط زیرزمینی و سری پیدا کردند

و مطلب را مهیا کردند و رفتند مدینه. مدینه رفتند و خیلی طول نکشید که جنگها شروع شد به دعوت قرآن یعنی متن اسلام، یعنی سند اسلام، جنگها در مدینه شروع شد و چندین جنگ، زیاد جنگها بوده است، این جنگها با کی بوده است؟... بینیم این جنگهای متعددی که در اسلام واقع شده، زمان رسول اکرم بوده (حالا بعد از زمان رسول اکرم باز حرف دیگر است) زمان خود پیغمبر اسلام بوده است که متن اسلام است، دیگر هیچ حاشیه نیست، متن اسلام است، قرآن است و آن که قرآن را آورده است برای مردم، آنی که اینها می گویند دین را قدرتمندها درست کردند که آن ضعفا و فقرا را، منافعشان را است شمار کنند و استعمار کنند، بینیم که آیا این جنگها، جنگ اینطور بوده است که پیغمبر اکرم همدست شده است با قدرتمندها و حمله کرده به فقرا؟ یا با فقرا ساخته و حمله کرد به قدرتمندها؟ هر کس همان ظواهر اول تاریخ را ببیند می بیند اینطوری بوده که پیغمبر یک دسته فقیر دورش جمع بوده اند، یک دسته بوده اند که هیچ جا نداشتند غیر صفة، اصحاب صفة، یعنی یک جایی که توی این حیاط یک جایی شما فرض کنید که یک جایی بود به آن صفة می گفتند، اینها آنقدر بیجا بودند که اصحاب صفة ای داشتند و اصحاب پیغمبر بودند و آنجا می خوابیدند، اینقدر بی چیز بودند، چیزی نداشتند اینها، فقرا بودند، اینها بودند که در جنگها یک خرما را (در تاریخ است اینها) یک دانه خرما را این می گذاشت

[صفحه 40]

دهانش که یک خرده ای چیز پیدا کند در می آورد

مي داد به آن، آن هم مي گذاشت دهانش بعد درمي آورد مي داد به آن، جنگ هم بود دارايشان اين بود، وضع زندگي، آني كه اطراف پيغمبر جمع شده بودند گداها بودند، خوب فقرا و گداها جمع شدند دور پيغمبر، همين فقرا و گداها با تعليم قرآن در زمان خود رسول اكرم حجاز را فتح كردند، آنهايي كه هيچي بودند.... تمام جنگهايي كه پيغمبر كرده است با اين مشركين عرب، مشركين طاغي بوده، مشركين قدرتمند بوده، جنگجو بوده... ما بايد ببينيم كه آيا اين قرآن كه متن اسلام است و اين پيغمبر كه آورنده اسلام و آن وقت اسلام بي حواشي بوده و خود اسلام بوده، متن اسلام بوده، اين اسلام در آن متن اوليه اي كه هيچ ديگر تصرفي از هيچ جا در آن نبوده، اين آيا مردم را دعوت كرده به اينكه با اغنيا بسازيد؟! اغنيا اگر از شما چيزي بردند، اين قدرتها اگر آمدند و مال شما را برداشتند، شما ديگر حرف نزنيد؟! شما ان شاء الله بهشت ميرويد، حرف نزنيد؟! يا همين قرآن مردم را، اين گداها را، - عرض مي كنم - فقير، آن فقيرها كه نه مكان داشتند و يك عده كثيري از آنها روي صفا مسجد يعني يك جاي بي سقف، زمين بي سقف آنجا زندگي مي كردند و پهلوي هم مي خوابيدند و هيچ چيز هم نداشتند كه بخورند، يك چيزي يا به آنان مي دادند يا از اين طرف و آن طرف مي رفتند پيدا مي كردند و آن جمعيتي كه يك خرما را اينطوري دور مي زدند، با اين جمعيت راه افتاد و حجاز را، قدرتمندها را عقب زد، اين افيون است؟ يا اين محرك است؟... اين اسلام

آمده است که بسازند با کسري [47] و مردم را بگويد تبعیت کنید از کسري؟! این آمده است که بسازد با سلطان

[صفحه 41]

روم و بگويد به مردم روم، تعليم کند که بسازيد با اينها؟! يا اين آمد و دو تا امپراطوري را شکست داد و عقبشان زد براي اينکه عدل را در عالم و براي اين فقرا براي اينکه اين فقرا را آنها مي خوردند جلویشان را بگيرد؟... مي آيم سراغ آنهايي که اسلام در زمان خودش يعني زماني که متن بوده است و پيغمبر بوده و قرآن، پيغمبر بوده و قرآن، بعدش هم در زمانهاي بعدي که اسلام با چيزها، جنگها، جنگهاي بين همين طايفه طبقه سه بوده است با امپراتوريها، منتهي اسلام همچو قدرتي داده بود به اين يك عده جمعيت کم، چند هزاري که رفتند امپراتوري روم را فتح کردند و امپراتوري ايران را هم فتح کردند، امپراتوري ايران که وقتي که مثلاً- در جنگها تجهيز قوا مي کردند، اسبهايشان چه و عرض مي کنم زينهاي اسب طلا، نمي دانم چه بساطي اينها داشتند، همين سر و پا برهنه ها را، همينهايي که پياده مي رفتند و چندتايشان يك شتر داشتند و البته يکي يك شمشير داشتند، قدرت داشتند، شمشير داشتند اما چند نفر با هم يك شتر داشتند و چند نفر با هم مثلاً- يك اسب، ده تا اسب در يك جمعيتشان پيدا مي شد، اسبي نداشتند، شتر حسابي نداشتند، اسبي نداشتند، آذوقه حسابي نداشتند اما قدرت داده بود اسلام به اينها يعني تحت تعليمات متن اسلام و آن کسي که متن اسلام را پياده کرده بود، يك همچو قدرتي به مسلمين داده

بود که همین آدمهایی که دیروز چیزی نبودند و یک عده فقرايي با هم آنجا مي لوليدند، امروز شمشير را كشيده و دو تا امپراتوري كه تمام دنيا، آن وقت از اينجاها خبري نبوده، آن وقت اين دو تا امپراتوري بوده است و يكي روم بوده و يكي ايران بوده است، اين دو امپراتوري را، اين يك مشت عرب مفلوك و گدا كه شمشير چند تا در اين مثلا ده هزار، بيست هزار نفر بوده، اينها همه شمشير نداشتند، همه زره نداشتند همه چيز

[صفحه 42]

نداشتند، با همین دست خالي راه افتادند لكن قدرت روحي داشتند. [48].

جنگ براي شكستن اغنيا

جنگهاي پيغمبر همه اش با اغنيا بود و با گردن كلفتها بود و با ثروتمندها بود. [49].

جنگ براي ايجاد عدالت اجتماعي

پيغمبر اسلام مردم را بسيج كرد؟ همین سر و پا برهنه ها را بسيج كرد بر ضد مشركين و قتال كرد و جنگها كرد تا مشركين را دماغشان را به خاك ماليد و عدالت اجتماعي را ايجاد كرد... اصحاب صفة كه معروف است اينها يك عده اي بودند كه توي مسجد از باب اينكه منزل نداشتند توي مسجد مي آمدند روي صفة اي، يك سكويي آنجا مي خوابيدند. در جنگهايي كه مي شد اينها نداشتند، چيزي، يك خرما را (اينطور مي گویند) يك خرما را اين دهنش مي گذاشت درمي آورد مي داد به آن، آن دهنش مي گذاشت در مي آورد مي داد به آن، اينطور بود وضعشان. اينها را پيغمبر بسيج كرد بر ضد اين سرمايه دارها، بر ضد اين قدرتمندها، بر ضد اين مشركين كه مردم را غارت مي كردند. [50].

[صفحه 43]

جنگ با اشراف قدرتمند

درست وقتي تاريخ انبيا را ملاحظه كنيد عكس اين است يعني طاغوتها به مردم غلبه كرده بودند و خداوند در هر عصري يك نفر را از همین قشر پايين، از همین چوپانها، از همین طبقه مستضعف برانگيخت و اين طبقه مستضعف را بيدار كرد و بر ضد طاغوتها قيام كرد و فرعون را غرق كرد و از بين برد. و اما اسلام كه تاريخش نزديك به ماست آنها اينقدر دورند. تاريخ نزديك به ماست، زندگي پيغمبر اكرم معلوم است براي همه چه جور بوده است. معارضههاي او و جنگهاي او معلوم است با كسي جنگ كرده، پيغمبر اكرم در مکه مكرمه از همین طبقه مردم، البته از اشراف به آن معنا كه سادات آن وقت بودند، نه اشراف به آنها معنا كه سرمايه دار بودند، به آن معنا كه

سادات بودند، از آنها بود لکن فقیر بود، از طبقه فقرا بودند اینها، تا آخر هم با همین فقر زندگی کردند و مع ذلك این کارها را انجام دادند، از همین طبقه در مکه پیدا شد و اشراف مکه و سرمایه دارها و قافله دارها و اینها با او مخالفت کردند به اندازه ای که نمی توانست دیگر آفتابی بشود، توی غار رفت، مدتها در غار محبوس بود آنجا تقریباً، تا کارهای تبلیغات زیر زمینی را اینجا کرد. يك عده ای را با خودش همراه کرد و بعد دید اینجا زورش به اینها نمی رسد با مردم مدینه بست و بند کرد و تشریف بردند مدینه، در مدینه هم که رفتند وارد نشدند به يك طایفه چیزدار، به همین فقرا، به همین مردم ضعیف. مسجد پیغمبر اکرم هم مثل این مسجدهای شما نبوده است مسجد اعظم [51]، يك جای کوچکی، يك سقفی با این چیزهای خرما، با این چیزهای خرما يك چیزی درست کرده بودند، يك دیوار اینقدری هم برای این که مثلاً حیوانات وارد نشوند با يك چیزی گلی

[صفحه 44]

یا از همینها درست کرده بودند. اما سرنوشت اسلام را در يك همچو مسجدی درست می کردند. مسجد بود، همچو نبود که قبه و بارگاه باشد و میان تهی، از آن تأسیسات خالی لکن از همان جا روم و ایران را شکست دادند، هر چه هم بخواهند اینها گریه کنند. این پیغمبر اکرم از همین طبقه پایین به طوری که وقتی هم مدینه تشریف بردند باز اصحابی ایشان داشتند که خانه نداشتند، هیچ خانه نداشتند، در مسجد اینها می خوابیدند، يك صفا ای بود که اصحاب

صفه مي گفتند، عده اي آنجا پهلوي هم همان جا مي خوابيدند زندگي شان همان بود. زندگي نداشتند وقتي هم مي خواستند جنگ بروند هر چند نفرشان يك شتر، هر چند نفرشان يك شمشير، اين جوري بود وضعشان. هيچي، هيچ خبري نبود در كار. از اين طبقه بودند، در مقابل كي؟ جنگهاي پيغمبر با كي بوده؟ آيا پيغمبر آمده اين طبقه مستضعف را خواب كند كه آنها بكنندش؟! يا آمد و اين طبقه ضعيف را، اين مستضعفين را برانگيخت؟ جنگهاي پيغمبر همه اش با همين اشراف بود و با همين باغدارها و با همين سرمايه دارها و با همينها و بعد هم با سلاطين و با كسان ديگر. [52].

[صفحه 45]

جنگهاي باطل

قدرت طلبي و حب نفس

منشأ نزاع ها خودخواهي است

اگر تمام انبيا جمع بشوند در يك محلي هيچ وقت با هم نزاع نمي كنند اگر اوليا و انبيا را شما فرض كنيد كه الان بيابند در دنيا، هيچ وقت با هم نزاع نمي كنند براي اينكه نزاع مال خودخواهي است، از نقطه نفس انسان پيدا مي شود كه آنها نفس را كشته اند، جهاد کرده اند و همه خدا را مي خواهند، كسي كه خدا را مي خواهد نزاع ندارد، همه نزاعها براي اين است كه اين براي خودش يك چيزي مي خواهد اين هم براي خودش يك چيزي مي خواهد، اين دو خودها تراحم مي كنند، اين قدرت را مي خواهد مال خودش باشد، آن هم قدرت را مي خواهد مال خودش باشد، تراحم مي كنند، جنگ در مي آيد. اگر مردم تربيت بشوند به تربيت انبيا كه همه كتب آسماني براي اين تربيت آمده است، همه اين نزاعها از بين مي رود، همه اين گرفتاريهاي كه براي بشر است از بين مي رود. [53].

]

منشأ جنگها ابرقدرتها هستند

در دنیا هم همه فسادها و همه جنگهایی که در عالم تحقق پیدا می کند به دست ابرقدرتها، همه جنگهای شیطانی و طاغوتی است. در جنگها هم جنگ طاغوتی هست و جنگ توحیدی. جنگهایی که پیغمبرها می کردند، اولیا می کردند، مومنین می کردند برای این بود که اشخاص سرکش را از آن سرکشها برگردانند و تعدیل کنند، این جنگ، جنگ الهی است و آن جنگهایی که برای احراز مقام است، برای به دست آوردن قدرت است، برای تحمیل بر جامعه هاست، برای جنایتکاری این ابرقدرتهاست یا هر قدرتی، این جنگها جنگهای ابلیسی است و جنگهای طاغوت است. [54].

اساس جنگها حب نفس است

اساس این گرفتاری هایی که بشر به آن مبتلا هست، از زمان آدم صفي الله تا امروز و از امروز تا روز حشر، آنکه بشر به آن مبتلا هست و اساس تمام فسادها و جنگها و جنگها و ظلمها و تعدیها و تجاوزها بر آن محور است، اساسش حب نفس است که شعبه هایی از این حب نفس و مظاهری دارد که اگر ملاحظه بفرمایید، این مظاهر که پایه اش حب نفس است، بشر را به تباهی کشیده و می کشد و انبیا هم برای اصلاح این امر آمده اند و مع الأسف آنطوری که آنها می خواستند، موفق نشده اند و گمان ندارم که هیچ کس موفق بشود. يك شعبه از این و يك مظهري از این حب نفس، حب ریاست است، حب جاه است، حب غلبه است. از اول عالم تا حالا از این قدرتهای جابر هر چه به مردم رسیده است، از این حب اشتها، ریاست، حب قدرت و از اینها بوده است که اساسش همان حب نفس است. الان هم که ما

که همه مي دانيد دنيا الان چه خبر است و بر بلاد مسلمانها چه مي گذرد و بر کشورهاي مظلوم چه ظلمها واقع مي شود، اساس همه اينها همان حب مسند و رياست است. حب قدرت است که امريکا را وادار مي کند که اين جنايتهايي که در طول تاريخ بيسابقه است، انجام بدهد و حب سلطه و رياست است که شوروي را برمي انگيزد که اينطور با مردم دنيا و مظلومين دنيا رفتار کند و حب نفس است که کشورهاي اسلامي سران کشورهاي اسلامي در مقابل جناياتي که از اين قدرتها واقع مي شود و از وابستگان آنها واقع مي شود بي تفاوتند. اگر چنانچه اين حب نفس در اين سران کشورهاي اسلامي نبود و اين حب جاه و قدرت نبود، با اين فجايع که واقع شده است، با اين ظلمهايي که واقع شده است بر ايران و بدتر از او بر لبنان نمي نشستند تماشا کنند.

اگر اين حب جاه نبود که ارث شيطان است و از اول شيطان براي همين خصيصه اي که داشت، مطرود شد و چون خودش را از آدم بالاتر مي دانست و خودش را نار مي دانست و آدم را طين و آن نورانيت آدم را ادراک نکرده بود، موجب اين شد که مطرود شد و قسم خورد که همه را مطرود کند، يعني همه بشر را و الان دارد او موفق مي شود در مقابل همه انبيا. اين حمله اي که صدام به ايران کرد، خوب، همه مي دانيد که براي اين بود که سردار قادسيه بشود و آن مسائل و اين حمله اي که اسرائيل بر لبنان

در مقابل چشم همه مسلمانان منطقه و دولتهای منطقه کرد، همه می دانید که برای قدرت طلبی و جاه طلبی و امریکا هم همین و همه قدرتها هم همین. [55].

[صفحه 48]

بی تقوایی عامل جنگ

اگر تقوا در کار بود و اگر چنانچه هر کسی روی مرز خودش عمل می کرد، این همه جنگ و جدال پیش نمی آمد. [56].

تخصص بی تعهد علت جنگ

ما می دانیم که اگر با دقت ریشه یابی کنیم آنچه بر ملت ما گذشته و اکنون می گذرد حتی جنگ تحمیلی سرچشمه از دانشگاه غربزده و متخصصان غیر متعهد و وابسته گرفته است. [57].

سرکشی نفس منشأ جنگها

آمال نفسانی که پایین تر از آمال عقلانی است، عالم را به آتش کشیده، تمام این جنگها و تمام این نزاعهایی که در عالم واقع می شود چه در یک عائله واقع بشود یا در همه عالم که آن هم یک عائله است - تمام اینها از همین سرکشی نفس است. [58].

[صفحه 49]

جنگهای جهانی اول و دوم

تجزیه دولت عثمانی در جنگ جهانی اول

شاید بسیاری، بعضی از شما یادشان بیاید جنگ بین المللی را، جنگ اول [59] بین المللی را که با مسلمین و با دولت بزرگ عثمانی چه کردند. دولت عثمانی یکی از دولی بود که اگر با شوروی طرف می شد، گاهی او را زمین می زد، سایر دول حریف میدان او نبودند. دولت عثمانی یک دولت اسلامی بود که سیطره اش گرفته بود تقریباً از شرق تا غرب را، آنها دیدند که با این دولت اسلامی به این قوی ای نمی شود چاره ای کرد، نمی شود ذخایر را برد. بعد از اینکه در این جنگ با آن بساط غلبه پیدا کردند، تجزیه کردند دولت عثمانی را به دولتهای بسیار کوچک، کوچک، برای هر یک از آنها هم یا امیری قرار دادند یا سلطانی قرار دادند یا رئیس جمهوری قرار دادند، آنها در قبضه ی مستعمره چپها و ملت بیچاره در قبضه آنها، با این وضع یک دولت عثمانی با آن مرز را زمین زدند و دولتهای اسلامی از خواب بیدار نشدند یا خودشان را به خواب زدند. این دولت عثمانی در

[صفحه 50]

تحت ظل خلافت اسلامی، در تحت ظل اتکا به قرآن مجید آن مرز را داشت، بعد از آنکه تجزیه شد، در زمان ما، در زمان آتاتورک [60]

خیبث، اسلام را در آنجا الغا کردند و الان دولت ترکیه دولت مسلم نیست، دولت حسابش از اسلام جداست، مراسم دینی ندارد دولت، احکام دینی دولت ندارد لکن ملت شریف ترکیه مسلم هستند و اینها هستند که در سالهایی که به مکه می روند طایفه اینها به نسبت بیشتر از دیگران است. دولت يك همچو دولتي است، آن مرز را به اتکا به اسلام به دست آورد و آنها دیدند که اتکا به اسلام نقطه ي بسیار بزرگي است که با این اتکا نمی شود دولتهای اسلامي را از بین برد، در ترکیه اسلام را از حساب دولت جدا کردند و حالا می بینید که در قبرس که از ترکها کشته می شود يك مسلم نیست که متأسف باشد. این تأسف دارد که يك دولتي جوري بکند، طوري رفتار بکند که بعد از آن که در مقابله نصاري زمین بخورد یا از آن کشته داده بشود، دولت اسلامي دیگر بي تفاوت باشند نسبت به او. اگر يك نفر هم اظهار تأسف بکند (يك آخوند پوسیده اي مثل من) دول اسلامي که اظهار تأسف نمی کنند براي اینکه مجد اسلامي را از دست دادند. [61].

[صفحه 51]

تجهيزات مفسدين علت جنگها

این جنگهایی که اخیرا یعنی در این صد سال در دنیا اتفاق افتاده است، جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی، این جنگهایی که در ویتنام در این آخر اتفاق افتاده، این کشتارهایی که از مردم شد برای این بود که اسلحه ها در دست غیر صالحها بود، ناشایسته ها اسلحه ها را به دست داشتند. [62].

جنگ عمومي جهاني عامل نابودي بشریت

جنگ عمومي مطابق است با قطع نسل بشر. اینطور نیست که جنگ عمومي بکند و آن یکی غلبه کند بر او، او را از بین ببرد و خودش زندگی کند. برای اینکه قضیه جنگهای ذره ای است، اتمی است و تمام بشر از بین می رود و هیچ عقلي اقتضاي این را هم نمی کند که يك جنگ عمومي را این جنگ عمومي غیر آن جنگ عمومي اول و دوم بوده. جنگ عمومي اول و دوم جنگ عمومي بود که این ابزاري را که الان پیدا شده، نبود این ابزار. جنگ اول که خیلی کم بود، جنگ دوم هم بود اما این طور نبود الان وضع جوري شده است که اگر يك جنگ عمومي بخواهد در دنیا پیدا بشود، عقلاي دنیا می دانند، همین ابرقدرتها می دانند که این جنگ مثل آن جنگها نیست. این جنگ، بشر را به نابودي کشیدن است یعنی هم شوروي نابود خواهد شد، هم امریکا نابود خواهد شد هم سایر ممالک نابود خواهد شد. يك همچو جنگ عمومي نخواهد پیدا شد. [63].

[صفحه 52]

وحشت از جنگ عمومي جهاني

اگر می گویند که شوروي مثلا مستقیما دخالت می کند در ایران و لشکر سرخ می ریزد ایران را می گیرد، این دروغ است برای اینکه همچو کاري نمی تواند بکند از باب اینکه آن طرفش هم يك قلدري مثل خودش ایستاده است اگر او این کار را بخواهد بکند جنگ می شود و الان همه ابرقدرتها می دانند که اگر يك جنگ عمومي بشود تمام بشر از بین می رود برای اینکه با این سلاحهایی که الان هست دیگر این طور نیست که جنگ، جنگ منطقه ای باشد، در يك قطري جنگ بکنند

در يك قطر ديگري نباشد، همه منطقه هاي دنيا، همه بلاد دنيا از بين خواهد رفت و هيچ عاقلي اقدام به همچو جنگي نخواهد كرد. ما اگر فرض هم بكنيم كه يك لشكر اجنبي وارد بشود به مملكتمان، اين هم باز همه تجربه كردند در تاريخ كه اجنبي اگر بيايد ممكن است وارد بشود و زورش غلبه كند بر يك ملتي لکن نمی تواند بماند همیشه، وقتي كه آمد و وارد شد، هر فردي از آن را اين ملت از بين مي برد، تمامش مي كند. [64].

تجزیه کشورهای اسلامی توطئه دشمنان

این تبلیغات باعث شد كه برادران را از هم جدا كردند و ملتهای مختلف ساختند و چیزهایی كه در صدر اسلام مطرح نبود، مطرح مي كند تا جدا شوند و ضعیف شوند. بدتر از این، مشکل حكومتهاست. در زمان عثمانی كه مسلمین حكومت نسبتاً قوی داشتند و قدرتی بود كه گاهی كه ژاپن و با شوروی مبارزه مي كرد و غلبه مي كرد، مع الأسف به واسطه همین كه اجانب از این وحدت

[صفحه 53]

می ترسیدند. وقتی در جنگ اول جهانی غلبه كردند، حكومت عثمانی را تکه تکه كردند و هر كس را بر جایی گماردند و كوشیدند این حكومتها با هم دشمن شوند زیرا می دانستند كه مسلمین با این خزائن و این جمعیت اگر متحد شوند برای امریكا و برای غرب حطی نیست و شاید مسلمین آنها را تهدید مي كردند، از این جهت حكومتها را با هم بد كردند و اینها مأمورین آنها بودند. [65].

تجزیه ی مسلمین ثمره جنگ جهانی اول

در این جنگ عمومی كه غلبه پیدا كردند آنها علیه عثمانی كه يك دولت بسیار بزرگی بود و از مصر تا حجاز تا خیلی جاهای دیگر بود این را تکه تکه كردند و هر جایش را به يك كسی دادند، به یکی از نوكرهای خودشان (یعنی خارجی ها) اداره شان بکنند. این حكومتها را مقابل هم قرار دادند، سلطان كذا و سلطان كذا، رئیس جمهور كذا، و رئیس جمهور كذا، همه را مقابل هم قرار دادند همه را دشمن هم كردند، این دشمن آن و آن دشمن این. حالا کنار نشسته اند و بردند همه چیز ما را، اینها با هم دشمنی كردند خودشان با هم دشمنی كردند.

در هر مملکتی هم احزاب درست کردند، حزبهای مختلف، حزبهایی که همه مخالف هم هستند، این آن را بگوید و آن این را بگوید، جبهه های مختلف، حزبهای مختلف. من حیث لا يشعر هم و مسلمین مع الاسف به واسطه عدم توجه به عمق مسائل تحت تأثیر واقع شده و می شوند. دولت عراق علی حده و دولت ایران علی حده، هر دو مسلم اما با هم دعوا و جنگ دارند. دولت پاکستان علی حده، دولت کذا علی حده و همه شان مسلم اما

[صفحه 54]

با هم جنگ دارند. دعوا دارند. [66].

تجربه شکست متجاوزین در جنگ جهانی دوم

چه بسا یک لشکری، یک جمعیتی پیروز بشوند به یک جمعیت یا ملت دیگر و خوب از عهده برآیند لکن نتوانند حفظ کنند پیروزی خودشان را. بسیاری از این کشور گشاهای بوده اند که زده اند رفته اند و جلو رفته اند و فتح کرده اند لکن نتوانستند حفظ کنند. وقتی که به یک حدی رسیدند، یک جهاتی پیش آمد که نتوانستند حفظ کنند. شکست خوردند، این باید عبرت بشود برای کسانی که در یک میدان پیروز شدند و باز تتمه دارد، نرسیده اند به مقصد. در همین جنگهای عمومی که شده است، یک سرداری با فشار و زور و با لشکر خیلی جرار جاهایی را گرفت و پیش رفت مثل هیتلر، [67] پیش رفت فرانسه را گرفت و - عرض می کنم - حمله کرد به شوروی و یک مقداری هم از شوروی گرفت لکن جهاتی پیش آمد که در همان جا شکست خورد و شکستن هم تا آخر تا ملزم شد (به طوری که گفته اند) خودش را بکشد. [68].

نفت عامل تعیین کننده در جنگ جهانی دوم

در این جنگ عمومی دوم که هیتلر پیش برد و فرانسه را گرفت و

[صفحه 55]

خیلی جاهای دیگر و حمله کرد به شوروی و اینها، چرچیل [69] آن سیاستمدار انگلیسی آمد در مجلس انگلستان و شروع کرد راجع به ضعف خودشان و راجع به گرفتاریها و راجع به شکست خوردنها «ما کجا را از دست دادیم و کجا را از دست دادیم کار ما چطور است، مملکت ما چه خواهد شد، زندگی ما چه خواهد شد» خیلی طولانی شکایت و اینکه ما از بین رفتیم، آخرش یک کلمه گفت، گفت لکن پیروزی

مال کسی است که روی موجهای نفت سوار است و حدسش هم درست بود و پیروزی هم مال اینها شد که نفتهای ما را بردند. [70].

جنگ قدرتها برای غلبه بر دیگری

جنگ جهانی، جنگ بود بین دو تا قدرت بزرگ، یک قدرت این طرف بود، یک عده ای از دولتها این طرف بودند، یک قدرت آن طرف بود و یک عده ای از قدرتمندها آنجا با توپ و تفنگ و چیزهایی که آن وقت بود به جان هم ریختند. هم در جنگ اول، من هر دو آنها را یادم هست و شماها نبودید، آن وقتها هم در جنگ این طور بود که دو تا قدرت بودند که مقابل هم ایستاده بودند، زدند تو سر هم تا یکی غلبه کرد، هم در جنگ دوم که باز دو تا قدرت با هم، یعنی دو گروه از قدرت با هم اختلاف کردند، زدند، همه چیز کردند و از بین بردند. [71].

[صفحه 56]

خسارات ایران در جنگهای جهانی

مع الأسف ملت‌های ضعیف، کشورهای ضعیف در حال جنگ و در حال صلح، اینها پایمال می‌شوند. گفته می‌شود که خروس، هم در عزا و هم در عروسی ذبح می‌شود، ملت‌های ضعیف هم این طورند من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست و گمان ندارم هیچ کدام از شما جنگ بین المللی اول را یادش باشد. ما در جنگ بین المللی هم مشاهده می‌کردیم، من کوچک بودم لکن مدرسه می‌رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آن‌ها را می‌دیدم و مورد تاخت و تاز ما واقع شدیم در جنگ بین المللی اول، جنگ بین المللی دوم را بسیاری از شماها یادتان هست که ما مورد تاخت و تاز این سه قوه واقع شدیم، امریکا، انگلستان، شوروی. سربازهای آنها در همه کشور ما تقریباً

پخش بودند. شوروي تقريباً از بيرون تهران تا خراسان، انگلستان در قم و آن جاها و كسان ديگر هم جاهاي ديگر. ما مورد تاخت و تاز بوديم به عنوان پل پيروزي. ما بايد مورد تاخت و تاز بشويم تا آقايمان پيروز بشوند بعد هم كه پيروز شدند و حال صلح پيش آمد باز ما ذبح شديم. كشورهاي ضعيف اين طورند، در حال صلح مورد تاخت و تازند و ذبح و در حال جنگ هم همين طور. ما حال صلحمان بدتر از حال جنگمان بود در حالي كه دنيا در صلح به خيال خودشان آرامش و صلح بود، اين قواي بزرگ جنگ نداشتند، فرصت داشتند كه همه چيز ما را از دست بدهند، ببرند، بگيرند از ما، ما در طول مدتي كه انگلستان و امريكا در اين جا دخالت مستقيم داشتند، هيچ چيز خودمان نداشتيم. [72].

[صفحه 57]

طغيان طبقات بالا سبب بروز جنگ

بعثت براي همين است كه همگان را تزكيه كند و اين تزكيه براي دولتمردان، براي سلاطين، براي رؤساي جمهوري، براي دولتها و براي سردمداران بيشر لازم است تا براي مردم عادي. اگر افراد عادي تزكيه نشوند و طغيان پيدا بكنند، يك طغيان بسيار محدود است. يك نفر در بازار يا يك نفر در روستا اگر طغيان بكند يك نقطه محدود را به فساد ممكن است بكشد، لكن اگر طغيان در كسي شد كه مردم او را پذيرفته اند، در عالمي شد كه مردم آن عالم را پذيرفته اند، در سلطاني شد كه مردم آن سلطان را پذيرفته اند، در رؤسايي شد كه مردم آنها را پذيرفته اند، اين گاهي يك كشور را به فساد مي كشد و

گاهی کشورها را به فساد می کشد. این طغیانها که موجب این شد که کشورهایی به تباهی کشیده بشود برای این است که تزکیه نشده است کسی که زمام امور به دستش است. شما مقایسه کنید صدام را با يك نفر آدم عادي، يك نفر آدم عادي هر چه طغیان بکند و هر چه فرعونیت داشته باشد جز اینکه يك افراد معدودي را به تباهی بکشد یا خانواده خودش را به تباهی بکشد کار دیگری از او نمی آید اما صدام را ببینید که طغیان کرده است و طاغي است و این طغیان موجب به فساد کشیدن این مملکت، دو مملکت بلکه يك منطقه ممکن است بشود و اگر این طغیان در رئیسهای جمهور بزرگ دنیا باشد، اگر رئیس جمهور امریکا طغیان بکند، طغیان او يك کشورهاي بسیار را به فساد می کشد. جنگهاي بزرگي که در دنیا واقع شد مثل جنگ اول و جنگ دوم برای همین بود که طغیان در آن طبقه بالا بود و آن بالا که مهذب نبودند، طغیان کردند و کشورهاي بزرگ را به فساد کشاندند. [73].

[صفحه 58]

صلح اسلامي و صلح انگليسي

در جنگ عمومي دوم، بعد از آن که يك دست بر دسته دیگر با هم چیره شدند و شوروي و انگلستان هم با هم بودند در آن وقت، چرچیل اعتقادش این بود که حالایی که ما طرف را شکست دادیم. حمله کنیم به اینهایی که همراه ما بودند، به شوروي حمله کنیم مجلس جلويش را گرفت برای اینکه آنها هم، نه اینکه نمی خواستند، آنها می دیدند که ممکن است شکست در آن باشد. اینها وضع صلحشان این طوري است.

صلح صدامي اين سنخ صلح است، نه صلح شماسست كه اسلامي است و واقعا صلح را مي خواهيد. [74].

تفاوت جنگها

تشابه منطق كارتر و معاويه

در جنگ صفين وقتي كه عمار ياسر براي خاطر جنگ با معاويه در ركاب اميرالمؤمنين كشته شد، بين لشكر معاويه حرف واقع شد كه پيغمبر به عمار فرمودند كه تو را فرقه ياغي و باغي شهيد مي كنند و حالا لشكر معاويه شهيد کرده است عمار ياسر را. پس بايد فرقه باغي و طاغي همين معاويه و لشكر او باشند. معاويه گفت كه نه اين را اميرالمؤمنين كشته براي اينكه او فرستاده او را به جنگ و وقتي كه او فرستاد به جنگ پس اميرالمؤمنين او را كشته است. پس فرقه باغيه عبارت از آن دسته هست. منطق كارتر همين منطق معاويه است كه گفته است به اين كه اينها مردم را به كشتن مي دهند يعني علماي اسلام مردم را به كشتن مي دهند. حالا بايد ما حساب اين را با ايشان بكنيم ببينيم كه آيا اين منطق ايشان همان

[صفحه 59]

منطق معاويه است يا يك قدري هم بدتر، يا يك منطق صحيحي است. [75].

فرق بين قيام دنيايي و الهي

دشمنهاي ما مي خواهند براي دنيا بزنند، شما براي خدا مي خواهيد جنگ بكنيد يا نهضت تان براي خدا بوده است، آنها براي دنيا بوده. اين دو تا فرق، فرق بين اين دو تا خيلي زياد است كه يك دسته اي براي خدا قيام كنند، يك دسته اي براي دنيا. آنكه براي دنياست تا ببيند شايد دنيايش متزلزل مي شود فرار مي كند. آنكه براي خداست تا آخر هم فرار نمي كند. [76].

ظل الله و ظل شيطان اهداف جنگهاست

جنگ علي ابن ابيطالب با جنگ معاويه ماهيتا فرق دارد، ذاتا فرق دارد، يكي شمشير مي كشد و ظل الله است، يكي شمشير مي كشد و ظل شيطان است، ماهيتا اين دو تا با هم فرق دارند. [77].

دشمن مردم را بمب باران مي كند ولي ما نظاميان را

عمده ي حرف اين است كه فرق است مابين قواي مسلح ايران با قواي مسلح عراق، فرق است ما بين فرماندهان قواي مسلح ايران با فرماندهان قواي مسلح عراق، و آن اين است كه اينها به اسلام فكر

[صفحه 60]

مي كنند و روي قواعد اسلام مي خواهند عمل بكنند و لهذا به شهرهايي كه دفاع ندارند، به مردم بازار و به مردم و فقراي جاهاي ديگر كاري ندارند و فقط اگر چنانچه الزام پيدا كردند كه يك مثلا تويي ببندازند، يك بمبي ببندازند، به همان مركزي كه مراكز قدرت شيطاني است اينها هجوم مي كنند، لكن فرماندهان عراق از خدا بي خبرند، اعتقادي به اين مسائل ندارند و لهذا توي شهرها مي اندازند بمبهايشان را، در

خرمشهر، در اهواز، در این جاها شهرها را - چیز قرار می دادند - هدف قرار می دهند و ما دستمان بسته است از این جهت که نمی خواهیم مردم عادی و مردم بی گناه تلف بشوند و آنها دستشان باز است از باب اینکه اعتقاد به آن چیزهایی که در اسلام مطرح است، آن چیزهایی که انسان «بمانه» انسان می فهمد، آن چیزهایی که شرف انسان اقتضا می کند، آنها این مسائل پیش شان مطرح نیست، آنها همان پیش بردن و رفتن و زدن و این طور چیزها، لکن این طور نیست که مملکت ایران نتواند اینها را از بین ببرد، لکن می خواهد قدم

قدم پیش برود که مبادا بی گناهها خدای ناخواسته زیر پا بروند. پس ما باید روی قواعد اسلامی عمل بکنیم. قدم به قدم پیش رفتیم تکه تکه جلو رفتیم و آنها خیال کردند قدرتی در کار نیست، حالا فهمیدند آنها که نه، قدرت هست، لکن قدرتمندان این جا روی یک قواعد عمل می کنند و قدرتمندان اشرار روی یک قواعد دیگر عمل می کنند و لهذا آنها مراکز جمعیت را هر جا پر جمعیت است آنها به توپ می بندند یا نارنجک می اندازند، این ها می خواهند همان هدفهایی که مربوط به قوای مسلحه آنهاست چیز بکنند. [78].

[صفحه 61]

ارتش ما به تکلیف عمل می کند و ارتش دشمن به نفس

فرق ارتش ما و ارتش آنها این است که ارتش ما دستش بسته است، ارتش ما اسلام برایش تکلیف معین کرده، ارتش آنها دستشان باز است، توپ، موشک زمین به زمین به اصطلاح خودشان می اندازند، نه متری، ده متری، یک شهر هم همه اش را خراب کنند، آن وقت تبریک می شنوند. ارتش ما نمی کند این کار را، نمی تواند این کار را بکند و نخواهد کرد، ارتش ما فقط موارد جنگی آنها و اشخاصی که مخالف اسلام و قیام بر ضد اسلام کردند، می کوبد و خواهد کوبید. [79].

دشمن به دنبال ویرانی است

صدام گفته است که اگر چنانچه به مقاصد من عمل نکنید من بیشتر از این کشور شما را خراب می کنم. تو هر چه توانستی کرده ای و هر چه بتوانی می کنی و بیشتر از آن هم توانستی که بکنی، نه اینکه نخواستی بکنی. تو اگر بتوانی تمام مسلمین ایران را خواهی کشت. لکن این خیال باطلی بود که کردی و گمان کردی که ملت ایران بی تفاوت است اگر تو هجوم بیاوری به کشورش و ارتش ایران ضعیف و ناتوان است. و به تو فهماند ملت و ارتش که مسأله آن طور که تو حساب کرده بودی و آن طور که قدرتهای بزرگ حساب کرده بودند، آن طور نبود و همان وقت که تو هجوم کردی و ناگهان هجوم کردی، جلوی تو را گرفتند و پس از آن یک قدم هم پیش نیامدی و حالا هم هر روز عقبتر خواهی رفت و اگر نبود خوف اینکه ملت شریف عراق صدمه ببیند، اگر ما هم و ارتش ما هم و ملت ما هم مثل صدام فکر می کرد که باید پیش

کشتن بچه ها و زنها و پیرمردها، اگر يك همچو برنامه اي بود، امروز مي ديدي كه عراق ديگر كساني را كه بتوانند انجام كاري بدهند ندارد، لكن کشور ما متعهد به اسلام است و ارتش ما متعهد به اسلام است و ارتشي است كه از بالاي سر شهرهاي بزرگ عراق مي گذرد و در آخرين نقطه عراق در مرز اردن مي كوبد مراكز نظامي عراق را و يك بمب در شهرهاي عراق نمي اندازد. اين کشور، اسلامي است و اين لشكر اسلامي و اين قواي مسلحه اسلامي است و آن كسي كه مي كوبد مسلمين را و آواره مي كند مسلمين عرب را و به تباهي مي كشد کشور اسلامي را به جرم اسلاميت، آن كس در سلك مسلمين نيست. هر چه هم فریاد بزند كه من مسلمم، فریاد بزند كه من شهادت مي دهم، لكن اين اسلام نفاق است كه بسياري اين شهادتها را مي دهند و در صدر اسلام هم مي دادند، لكن منافقيني بودند كه بالاتر از ساير كفار بودند. [80].

رضایت الهي و شیطانی اهداف جنگها

فرق است ما بين ایده شماها و دشمنهاي شما. آنها براي قدرتمندي، براي نمايش قدرت، براي شيطان، با اسلام به جنگ برخاستند و شما براي خدا و براي رضاي او و براي قوت دادن به اسلام و پياده كردن احكام اسلام به دفاع برخاستيد. شما مدافع از انسانهاي مظلوم در طول تاريخ هستيد. مدافعات شما از اسلام و پيروزي شما انحصار به پيروزي در ميدان ندارد. شما در تمام ابعاد پيروز هستيد و شما در تمام جهات معنوي و مادي پيروز هستيد و شما در طول

مستضعفین جهان است در طول تاریخ. شمایی که با آغوش باز و با روی گشاده به طرف الله و به طرف لقاء الله و به طرف شهادت می روید پیروز هستید، چه در میدان جنگ پیروز بشوید و می شوید و چه خدای نخواستہ شکست بخورید و نخواهید خورد. شما آن چیزی را که همراه دارید دشمنان شما ضد او را همراه دارند شما رضای خدا را همراه دارید و آنها سخط خدا را. شما ایمان را همراه دارید و آنها طرفداری از کفر را. شما آرامش قلبی دارید و در این جنگ با آرامش، با خاطر آسوده، با این ایده که اگر شهید بشوم پیروزم و اگر پیروز بشوم هم پیروزم، شما این را دارید و آنها از مرگ فرار می کنند. بین این دو طایفه بسیار فرق است، آنکه مرگ را در آغوش می گیرد برای اینکه شهادت است، برای اینکه از اسلام است، برای اینکه دفاع از حق است و آنکه از مرگ فرار می کند برای اینکه برای طعمه جنگ می کند. [81].

هدف رزمندگان لقاء الله است

آنها که داوطلب برای جنگها هستند، داوطلبی شان برای شیطان است. آنها هم داوطلب می شوند. شما هم داوطلب هستید، لکن فرق هست ما بین داوطلبی و ایثار شما با داوطلبی و ایثار منحرفین. آنها برای رسیدن به دنیا و رسیدن به آمال و شهوات نفسانی وارد می شوند در میدانها و شما برای شهادت و برای رسیدن به لقاء الله وارد می شوید. [82].

شبهات در صورت اعمال و تفاوت در غایات

صورت اعمال همیشه شبیه به هم است، ظاهر عمل از یک فاجر فاسد ظاهر بشود یا کافر ظاهر بشود از یک مؤمن موحد یا از یک ولی خدا، ظاهر یکی است. شمشیری که ابن ملجم می کشد و بهترین خلق الله را شهید می کند با شمشیری که بهترین خلق الله می کشد و عدو الله را اعدام می کند در صورت یکی است، شمشیر است و قدرت عمل است و کشتن آن طرف یا شهید کردن آن طرف، اما آنچه که ممتاز می کند این دو عمل را از هم و همه اعمال صادره از بشر به واسطه او ممتاز می شود، آن عبارت از غایات اعمال است. انگیزه های اعمال است. این شمشیر برای چه کشیده شد و برای چه زده شد؟ این ندا برای چی بلند شد و برای چی ختم شد؟ اگر شمشیر برای خدا بلند بشود و برای خدا به پایین بیاید، این انگیزه، انگیزه الهی است. ارزشمند است؛ اگر برای شیطان باشد، این ابلیسی است و ارزشمند نیست. [83].

وجوب دفاع و استقامت

ضرورت دفاع

دفاع از اسلام وظیفه همگانی

اکنون وظیفه ی عموم مسلمانان و خصوص علمای اعلام و روشنفکران و دانشگاهیهای علوم قدیمه و جدیده است که برای دفاع از اسلام عزیز و حفظ احکام حیات بخش آنکه ضامن استقلال و آزادی است و از میهن بزرگ خود که مهد بزرگان و آزادیخواهان بوده و اکنون در شرف سقوط است از فرصت استفاده کند و گفتنیها را بگویند و بنویسند و به گوش مقامات بین المللی و سایر جوامع بشری برسانند و بر ارتش و سران آن است که خود را از ننگ اسارت در دست اجانب نجات دهند

و مملکت خود را از هلاکت و سقوط برهاند. [84].

[صفحه 68]

دفاع از اسلام مستلزم رنجاست

ملت باید بداند که آزادیخواهان جهان به آسانی به آزادی دست نیافته اند. پیغمبر بزرگ اسلام (ص) با آن زحمات و رنجهای طاقتفرسا در راه هدف از جهاد با ستمکاران تا آخر عمر دست نکشید، امیرالمؤمنین - علیه السلام - عمر خود را در پیکار با ستمگران که خود را مسلمان معرفی می کردند به سر برد. دفاع از حق و اسلام از بزرگترین عبادات است. [85].

تربیت مجاهد مقابل کفار

اسلام رزمنده می خواهد، جنگجو می خواهد در مقابل کفار، در مقابل آنهایی که هجوم می کنند به مملکت ما، اسلام مجاهد می خواهد درست کند، نمی خواهد یک نفر آدم عیاش درست کند. [86].

وجوب دفاع همگانی در برابر هجوم دشمن

اگر خدای نخواستہ زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود باید همه مردم زن و مرد حرکت کنند. مسأله دفاع این طور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به یک دسته ای داشته باشد، همه باید بروند و از مملکت خود دفاع بکنند. [87].

[صفحه 69]

دفاع تا سر حد جان

امریکای جنایتکار و شوروی بدانند که ما با تمام قدرت در مقابل تجاوز هر دولتی به کشور ما ایستاده و از میهن عزیز و اسلام بزرگ تا سر حد جان دفاع می کنیم. [88].

دفاع تکلیف شرعی و ملی

دفاع از اسلام و کشور اسلامی، امری است که در مواقع خطر تکلیف شرعی، الهی و ملی است و بر تمام قشرها و گروهها واجب است. [89].

دفاع وظیفه همگانی

وظیفه ماست که در مقابل ابرقدرتها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم. [90].

لزوم مهیا شدن برای دفاع

قضیه جهاد یک قضیه است، قضیه دفاع قضیه دیگر. قضیه جهاد یک شرایطی دارد، برای اشخاص خاصی هست، برای گروه معینی هست با شرایطی، لکن قضیه دفاع، عمومی است. مرد، زن، بزرگ، کوچک، پیر، جوان همان طوری که عقل انسان هم حکم می کند که اگر کسی

هر يك كه هست دفاع مي كنند از خودشان. اگر چنانچه هجوم آورد كسي به شهر يك كسي، اهالي شهر براي حفظ جهات خودشان دفاع مي كنند ديگر اينجا هيچ شرطي نيست، همه دفاع بايد بكنند. و اگر به کشور ما، کشور اسلامي ما هجوم بکنند و بخواهند تعدي بکنند، تجاوز بکنند، بر همه افراد مملکت، بر همه افراد کشور، چه زن، چه مرد کوچک، بزرگ، اينجا ديگر شرطي نيست، بر همه واجب است كه دفاع کنند و لهذا حال دفاع فرق دارد با حال جهاد، حال جهاد شرايط دارد، حال دفاع شرطي ندارد، بايد دفاع بکنند حتي يك پيرمردي هم كه خيلي كار از او نمي آيد بايد شرکت کند در دفاع، آن قدر كه مي تواند دفاع کند. [91].

وجوب دفاع از اسلام

امروز جنگ بين اسلام و كفر است و بر همه مسلمين واجب است كه دفاع کنند از اسلام. [92].

دفاع بر همه واجب است

تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم تکلیف را عمل کردیم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم. این همان منطقي است که ما در اول هم که با این رژیم فاسد پهلوي مخالفت مي کردیم منطق ما همین بود منطق این نبود که ما حتما بايد پيش ببريم، منطق این بود که برای اسلام مشکلات پيدا

شده است، احكام اسلام دارد از بين مي رود، مظاهر اسلام دارد از بين مي رود و ما مكلفيم كه به واسطه ي قدرتي كه هر چه قدرت داريم مكلفيم كه با آنها مقابله كنيم، كشته هم بشويم اهميتي ندارد، بکشیم هم که انشاء الله موفق خواهیم شد به جنت و به بهشت انشاء الله. شما هيچ وقت از هيچ چيز هراس نداشته باشيد. شما براي حفظ اسلام داريد جنگ مي كنيد و او [93] براي نابودي اسلام. الان اسلام به تمامه در مقابل كفر واقع شده است و شما بايد از اسلام پايداري كنيد و حمايت كنيد و دفاع كنيد، دفاع يك امر واجبي است بر همه كس، بر هر كس كه هر مقدار قدرت دارد بايد دفاع بکنند از اسلام. [94].

دفاع اطاعت امر خداست

دفاع بر هر مسلمي، بر هر انساني دفاع واجب است و ما به حسب امر خدا دفاع کردیم از خودمان و دفاع از اسلام، نه دفاع از کشور خودمان فقط. [95].

دفاع از اسلام يك امر عمومي

همه توجه داشته باشند که ما وظیفه داریم که این اسلامي که الان به ما رسیده حفظش کنیم، تا آن فرد آخري هم که خدای نخواستہ کشته مي شود موظف است براي حفظ اسلام، براي دفاع از

ملت، دفاع از کیان اسلامی، دفاع از کشور اسلامی تا آن آخر زن و مرد، بچه و بزرگ مکلفند که دفاع کنند. مسأله دفاع يك امر عمومي است براي همه، هر کس قدرت دارد دفاع کند. به هر مقدار که قدرت دارد دفاع کند از کشور اسلام، باید دفاع کند. اسلام و احکام اسلام آن قدر اهمیت دارد که پیغمبرها براي احکام خدا و براي خدا خودشان را فدا کردند و در اسلام از صدر اسلام به بعد بزرگان اسلام خودشان را فدا کردند براي اسلام. وقتی يك همچون مطلبي است و يك همچون امانتي از جانب خدای تبارک و تعالی به ما سپرده شده است ما موظف هستیم همه مان براي حفظش. و نباید بترسیم از اینکه چند نفر کشته شدند. چند نفر را با بمب کشتند، چند نفر را انفجار حاصل شد. هیچ ابد این حرفها نیست، اسلام نه وابسته به من هست و نه وابسته به تو، اسلام از خداست و همه ما مکلف براي حفظ او هستیم و با قدرت و قوت حفظ مي کنیم او را... وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمنهای اسلام هست دفاع از

کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است، با همه کوشش واجب است... ما برای حفظ اسلام دفاع باید بکنیم. برای حفظ مملکت اسلامی دفاع باید بکنیم... ما که اسلام را خواستیم و می خواهیم، اسلام اجازه نمی دهد که ما تعدی کنیم به یک کشوری، لکن فرموده که اگر به شما تعدی کردند، بزیند تو دهانشان. [96].

[صفحه 73]

دفاع حق انسانی

بسیاری از امور است که انسان از آن خوشش نمی آید، لکن وقتی که تحقق پیدا کرد می بیند خیرش در آن بوده است «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم» [97] ما و ملت اسلامی ما جنگجو و هجوم گر نبوده ایم و نیستیم و از این جنگ تحمیلی هم خوشمان نمی آمد و کراهت داشتیم که دو طایفه از مستضعفان به تحریک مستکبران و تحریک امریکا و اغفال حزب بعث به روی یکدیگر حربه بگشایند و آتش، لکن همه می دانیم و همه هم در جهان می دانند که این جرم متوجه به حزب بعث و صدام و صدامیان است. در عین حالی که ما از جنگ گریزان هستیم، لکن دفاع که حق هر انسانی است و واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود، ما به عنوان دفاع در مقابل این قدرتها ایستادیم. [98].

عقلی بودن دفاع

دفاع که یک مسأله عقلی است، یک مسأله ای است که حتی حیوانات هم اصلا وقتی بخواهند حمله کنند دفاع می کنند. دفاع یک مسأله طبیعی است. [99].

[صفحه 74]

عدم نیاز به مجوز در دفاع

دفاع را احدی از مسلمین نیست که، احدی از علمای اسلام نیست. که - از دفاع - بگوید دفاع در اسلام نیست. دفاع هیچ احتیاج به یک ولی ای ندارد، هیچ احتیاج به یک امامی ندارد. تمام مسلمین اجر یک وقت بنا شد برشان هجومه بشود، خودشان باید دفاع کنند، مستقلند در این امر. و کشور ایران مستقلا، ولو این که ولی فقیه هم نگوید، ولو این که علما هم نگویند - با این که می گویند آنها هم - مردم مکلف شرعی هستند به این که دفاع کنند و حکم عقلشان این است که از کشور خودشان، از ناموس خودشان، از مال خودشان دفاع کنند. [100].

وجوب تعلیم دفاع

من امیدوارم که شما بپذیرید و شما هم به آن وظایفی که باید عمل کنید، که هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جزء واجبات است. دفاع از اسلام، دفاع از کشور اسلامی، احدی از علمای اسلام، احدی از اشخاص که در اسلام زندگی کرده اند و مسلم هستند، در این جهت خلاف ندارند که این واجب است. آن چیزی که محل حرف است - قضیه - محل صحبت است، قضیه جهاد اولی است، آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است. اگر

دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه ی اینکه ترتیب نظامی بودن،

یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهایی که ممکن است، این طور نیست که - ما -

[صفحه 75]

واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم، باید بدانیم چه جور دفاع می کنیم. [101].

وجوب دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی

از امور مهمه ای که بر همه ما واجب است دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است و آن بستگی دارد به وحدت، هر کس در هر لباسی باشد و در هر مکانی باشد و زبانش - به - جریان پیدا کند برای اینکه ولو به واسطه هایی بخواهد ایجاد اختلاف بکند بین شما، این از جنود ابلیس است و مطرود است پیش خدا و مسئول است پیش خدا ولو این که یک آدمی باشد که نماز شبش ترک نمی شود. این مسأله، مسأله مهمی است، مسأله وحدت بین شما و وحدت همه قشرهای مختلف ایرانی یک امر مهمی است برای حفظ کیان اسلام که واجب است بر همه ی ما، چنانچه بر همه ما واجب است که به هر طور می توانیم دفاع کنیم از اسلام. امروز قضیه، قضیه دفاع است، دفاع از یک قدرتهایی که می خواهند حمله کنند، می خواهند به هر طوری شده باز شما را و ما را برگردانند به اسارت اولی و این دفعه اگر اینها خدای نخواستہ یک قدرتی پیدا کنند، مثال سابق نیست، آنها اساس اسلام را از بین می برند برای اینکه دیدند اسلام است که می تواند کار بکند و در مقابل بایستد. و این یک فریضه ای است بر همه ما، از اهم فرایض است حفظ اسلام؛ یعنی حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر

است؛ اساس اسلام اول است، دنبال او اساس احکام اسلام است. بر همه ی ما، بر همه ی شما به مقداری که قدرت داشته باشیم. به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است

[صفحه 76]

که جدیت کنیم در این که این دفاع مقدس را ما به طور شایسته عمل بکنیم. [102].

جهاد در رأس تمام احکام اسلام

«قل ان كان اباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب اليکم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتربصوا حتي يأتي الله بامرہ و الله لا يهدي القوم الفاسقين»؛ [103] خطاب به مصلحت اندیشان و سازشکاران و متأسفان برای شهادت جوانان و از دست رفتن مالها و جانها و خسارتهای دیگر وارد شده و جالب آنکه بعد از حب خدای تعالی و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در بین تمام احکام الهی، جهاد فی سبیل الله را ذکر فرموده و تنبه داده که جهاد فی سبیل الله در رأس تمام احکام است که آن حافظ اصول است و تذکره داده که در صورت قعود از جهاد، منتظر عواقب آن باشید، از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی نیز از همان چیزها که خوف آن را داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازدواج و عشیره. و بدیهی است که همه ی اینها پیامد ترک جهاد، خصوصا جهاد دفاعی است. [104].

ضرورت آمادگی دفاعی

ضرورت بیست میلیون تفنگدار در کشور

قوای خودتان را مجهز بکنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید و به

[صفحه 77]

دوستانتان تعلیم دهید، به همه اشخاصی که همین طوری راه می روند تعلیمات نظامی بدهید، مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و تعلیمات نظامی داشته باشد. یکی از ابواب فقه باب رمی است، باب تیر اندازی است، آن وقت تیراندازی بوده، حالا هم تیر اندازی هست به یک طور دیگری.

در اسلام با اینکه رهان، [105] یعنی یک چیزی را

بگذارند برای چیزی که نظیر قمار بازي می شود حرام است، برای تیراندازی حرام نیست، برای اسب دوانی حرام نیست. سبق و رمایه [106] یکی از مسائل فقه است برای اینکه برای همه افراد مستحب است که سواری را یاد بگیرند. حالا اتومبیل سواری و رانندگی را یاد بگیرند و برای همه است که تیراندازی را یاد بگیرند، فنون جنگی را یاد بگیرند. باید ملت ما جوانهایشان مجهز باشند به همین جهاز و علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند. این طور نباشد که يك تفنگی که دستشان آمد ندانند که با آن چه کنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند. جوانها را یادشان بدهید، همه جا باید این طور بشود که يك مملکتی بعد از چند سالی که بیست میلیون جوان دارد، بیست میلیون تفنگدار داشته باشد و بیست میلیون ارتش داشته باشد و يك چنین مملکتی آسیب پذیر نیست و الان هم الحمد لله آسیب پذیر نیست. الان هم ما پشتیبانمان خداست و ما برای او نهضت کردیم، برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم، و خدا با ماست و من امیدوارم که شکست برای شما نباشد. [107].

[صفحه 78]

لزوم تجهیز به سلاح و صلاح

دفاع از اسلام و کشور اسلامی، امری است که در مواقع خطر تکلیف شرعی، الهی و ملی است و بر تمام قشرها و گروهها واجب است. در این موقع حساس که ملت با دشمنان سرسخت و ابرقدرتها خصوصا امریکا که با مداخله جنایتکارانه خودش در طول سلطنت غاصبانه محمد رضا پهلوی، ملت ما را از

رشد سياسي و فرهنگي و اقتصادي بازداشت و ذخاير اين ملت فقير را به يغما برد، مواجهه است، اگر غفلت شود و با قدرت و پشتكار در مقابل دشمنان بشريت خود را مهيا نكند و با بسيج عمومي كه به خواست خداوند متعالي هيچ قدرتي نمي تواند با آن مقابله كند مهياي دفاع از كشور اسلام نشود، خود را و كشور خود را با دست خود به تباهي كشانده است. من از آنچه تا كنون به همت مردان و زنان با شرف و رزمنده شده است، اميد آن دارم كه در بسيج همه جانبه آموزش نظامي و عقيدتي و اخلاقي و فرهنگي با تأييد خداوند متعالي موفق شوند و دوره تعليمات و تمرينهاي عملي نظامي و پارتيزاني و چريكي را شايسته و به طوري كه سزاوار يك ملت اسلامي به پاخاسته است، به پايان رسانند.

بكوشيد تا هر چه بيشتر نيرومند شويد در علم و عمل و با اتكال به خداي قادر، مجهز شويد به سلاح و صلاح، كه خداي بزرگ با شماست، كه دست قدرتي كه قدرتهاي شيطاني را درهم شكست پشيمان جامعه الهي است. [108].

[صفحه 79]

ترس دشمن از آمادگي رزمي ما

ما امروز كه مواجه هستيم با قدرتهاي بزرگ و شيطنتهاي بزرگ، ما بايد مهيا بشويم براي دفاع البته اين احتمال بسيار كم است كه ما يكوقت محتاج به دفاع نظامي بشويم، كم است احتمال، براي اينكه قدرتهاي بزرگ هم مي دانند كه نبايد حالا هجوم كنند لكن هر چه احتمال كم است لكن از باب اينكه دفاع از يك مملكتي است، دفاع از اسلام است، اين محتمل، بزرگ است از اين جهت

ما باید مهیا بشویم. مهیا شدن یکی این است که با قوه، چه قوه افرادی و چه قوای دیگر باید مهیا بشوند چنانچه قرآن کریم دستور داده است و مهیا شدنمان هم به طوری باشد که با این مهیا شدن بترسند آنهایی که بنای، خیال هجمه دارند، دشمنانمان بترسند از قوه شما. اگر بنا شد که در یک کشور سی و چند میلیونی، بیست میلیون قیام کردند برای اینکه مهیا کنند خودشان را از برای دفاع، ولو آن تنه هم در وقتی که مقتضی شد و محتاج به دفاع شد آنها هم باید بکنند لکن حالا که می خواهیم ما مهیا بشویم، باید این بیست میلیون یعنی همه جوانها، همه اشخاصی که از شان کاری برمی آید باید خودشان را مهیا کنند، آن روزی را ملاحظه کنند که یک وقت دشمن رو آورد به طرفشان، هم باید تجهیزات مهیا بشود به قدری که بترساند دشمنها را و هم باید قوای افراد، قوای نظامی، قوای چریکی، قوای پارتیزانی باید مهیا بشود و هم قوه ایمان باید زیاد بشود... من امیدوارم که شما هم آن چیزهایی که در نظام هست و یا در چریکی هست و یا در پارتیزانی هست و در این چیزها که هست، به شایستگی، به خوبی یاد بگیرید و هم تجهیزات به مقداری که امکان دارد برای یک مملکت، آن تجهیزات را هم دولت فراهم خواهد کرد برای یک موقع که لازم است. هم تجهیزات داشته باشید که بحمد الله ایران دارد، تجهیزات مدرن دارد ایران، و از همه اینها بالاتر قدرت ایمان است

[صفحه 80]

که خودتان را تربیت کنید،

تزکیه کنید، توجه به این نباشد که من با قدرت خودم می خواهم کی را بزنم زمین و فرض کنید غلبه کنم. توجه این باشد که با قوه الهی پیش بروید یعنی دستتان را، چشمتان را، نفستان را، همه چیزهایی که در اختیار شماست اینها را تبدیل کنید از قوای شیطانی به قوای الهی. انسان اگر غفلت کند، قوایش قوای شیطانی است، چشمش هم شیطانی است، دستش هم شیطانی است، لکن اگر تربیت کند خودش را همه الهی می شود، همه قوای شما قوه الهی می شود و قوه الهی غلبه خواهد کرد. [109].

آمادگی همگانی

ملت شریف و رزمنده ما باید برای خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتکال به قدرت خدای متعال مهیا شود و آماده نبرد با دشمنان خود گردد. نیروهای انتظامی، ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران به حال آماده باش باشند و سپاه بیست میلیونی که خود را مجهز نموده اند امروز برای فداکاری اسلام مهیا باشند که در موقع لزوم از کشور اسلامی خود دفاع کنند. [110].

نظام بیست میلیونی بازدارنده ی توطئه ها

انشاء الله یک نظامی بیست میلیونی شما داشته باشید تا بتوانید از این توطئه ها که الآن برای مملکت ما در کار است جلوگیری بکنید. [111].

[صفحه 81]

بسیج عمومی آماده ی فداکاری برای اسلام و کشور

ارتش بیست میلیونی و بسیج عمومی که با سازماندهی خود ملت مجهز می شوند، آماده ی فداکاری در راه اسلام و کشور است. [112].

تربیت رزمنده برای نگرهبانی جمهوری اسلامی

رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که بحق پشتوانه انقلاب اسلامی است و به کوشش ارزنده خود ادامه داده و بحمد الله تعالی با همت جوانان برومند و داوطلبان گروه میلیونی، رزمنده تربیت و امید آن است که با شرکت فعال قشرهای معظم ملت و شور و شعفی که در جوانان عزیز از برکت اسلام مشاهده می شود ارتش بیست میلیونی که نگرهبان جمهوری اسلام و کشور عزیز از شر جهانخواران متجاوز است تحقق یابد. [113].

ضرورت فراگیری آموزشهای دفاعی

با تشکر و تقدیر از اقدامات خدا پسندانه بسیج مستضعفین در راه هدف مقدس اسلام و استقلال کشور، و آزادی ملت‌های دربند و با تشکر از کوشش‌های آنان در کوتاه کردن دست چپاولگران، امید است با تحصیل اخلاص در همه امور، چه تعلیم و تعلم و تقویت فرهنگ اسلامی و آموزش کافی فنون مختلف نظامی و چه در راه بسیج توده های مظلوم و مستضعف جهان بر ضد استکبار جهانخوار، تا قطع طمع آنان نه تنها از کشورهای اسلامی، که از همه ممالک تحت

[صفحه 82]

ستم جهان و چه در راه تقویت هر چه بیشتر بسیج برای حراست از اسلام بزرگ و ایران عزیز و با صبر و شکیبایی در این مقاصد بزرگ، این خدمت گرانقدر را رنگ الهی داده و از عبادت بزرگ قرار دهند [114].

لزوم تفکر دفاعی برای جوانان

باید هر جوانی یک نیرو باشد برای دفاع از اسلام. [115].

ضرورت تعلیمات نظامی

اسلام در بعد نظامی، به همه ی کسانی که صلاحیت دفاع از کشور را دارند برای مواقع اضطراری تعلیم نظامی می دهد و در این مواقع بسیج عمومی اختیاری و احياناً اجباری می کند و در حال عادی برای دفاع از مرزها و تنظیم شهرها و ایمنی جاده ها و حفظ نظم و انتظام، نیروی مؤمن ورزیده تربیت می کند. [116].

ضرورت دفاع از انقلاب اسلامی در دو مرکز عملی

امروز یکی از ضروری ترین تشکلهای، بسیج دانشجویی و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند، فرزندان بسیجی ام

[صفحه 83]

در این مراکز، پاسدار اصول تغییر ناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند، امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی امریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می پذیرد. و مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده ی این دو پاسگاه علمی است. حوزه ی علمیه و دانشگاه باید چهار چوبهای اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می بوسم و می دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت. بار دیگر تأکید می کنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت. [117].

استقامت در قرآن

رسول اکرم بالاترین موجود در استقامت

در قرآن کریم یک آیه در دو سوره وارد شده است که در یک سوره یک ذیل کوچکی دارد، در یک سوره بدون آن ذیل است. در یک سوره وارد شده است «فاستقم كما امرت» [118] امر به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید که استقامت داشته باش در آن اموری که مأموری. در یک سوره دیگری که سوره هود است وارد شده است که «فاستقم كما امرت و من تاب معك» که هم به خود رسول

اکرم امر می فرماید که: استقامت و پایدار باش در آن مأموریتی که داری و کسانی هم که ایمان به تو آوردند و برگشتند به خدا با تو، آنها هم استقامت کنند. در این دنیا کسانی که برای شرافت خودشان، برای شرافت اهل ملتشان، برای شرافت اسلام اموری را انجام می دهند، کارهایی را انجام می دهند اگر در دنبالش استقامت داشته باشند، پابرجا باشند، آنها را حوادث نلرزاند، اینها به مقاصد می رسند، برای اینکه استقامت يك امر مهمی است و مشکلی. در سوره دومی که سوره هود است که دارای آن ذیل است که همه ما مأموریم به استقامت و در رأس، رسول اکرم است، ایشان در این سوره و در این آیه از ایشان وارد شده است که فرموده اند: «شبیئتی سوره هود لمکان هذه الایه» به حسب این روایت از ایشان نقل شده است که فرموده اند: «سوره هود من را پیر کرد، برای این آیه. برای اینکه همه مأمورین را، همه ملتهای اسلامی را، همه افراد مسلم را امر فرموده است به اینکه در مأموریتی که دارید استقامت کنید، پابرجا باشید، متزلزل نشوید، چه بسا افرادی که ابتدائاً در يك امری وارد می شوند لکن بعضی مشکلات وقتی پیش آمد نمی توانند خوددار باشند، نمی توانند استقامت کنند و چه بسا اشخاصی که مستقیم هستند استقامت می کنند، پایداری می کنند تا آخر تعلیمی که خدای تبارک و تعالی به مسلمین داده است، این است که باید در مأموریتهای خودتان استقامت داشته باشید، پایداری داشته باشید... رسول اکرم در عین حالی که بالاترین موجود بود در استقامت و حضرت امیر - سلام الله

عليه - در روایتي وارد شده است که ما در جنگها هر وقت که فشار بر ما مي آمد به رسول خدا پناه مي برديم. در عين حال خدای تبارک و تعالی مي فرماید که: «فاستقم

[صفحه 85]

كما امرت» امر مي کند که پایدار باش! نلرزاند تو را چیزی، آنجایی که مي رسد به اینکه تو و امت پایدار باشید. پیغمبر مي فرماید که: «من به واسطه این آیه پیر شدم» برای اینکه استقامت مشکل است و من گر چه مي توانم استقامت کنم و افراي هم مي توانم، ولي همه ملت اطمینان نیست که بتواند مستقل باشد، مستقیم باشد. استقامت در امر از خود امر مشکلتر است. چه بسا پیروزیهایی که برای يك ملتي پیش مي آید برای اینکه استقامت در آن امر که موجود شده است ندارند، سستی مي کنند آن پیروزي از دستشان مي رود. [119].

وجوب مقابله با طاغي

شارع مطهر فرموده اند - که - در قرآن کریم که اگر يك طایفه اي بر طایفه ديگر از مسلمين بخواهند طغيان کنند و تجاوز، بر همه مسلمين واجب است که این جنایتکار و طاغي و ياغي را با او جنگ بکنند و اگر برگشت به اطاعت خدا، آن وقت بنشینند با او صحبت بکنند... اگر امروز همه قدرتمندان و همه یاوه سرایان تبلیغاتی به ضد شما و به ضد جمهوری اسلامي قلمفرسايي مي کنند یا سخنراني یا توطئه، لکن نمی توانند روي حق پرده پوشی کنند. شما بحقید، همان طوري که امام سيدالشهدا بحق بود و با عده قلیلي مقابله کرد و در عين حالی که به شهادت رسید و فرزندان او هم به شهادت رسیدند، لکن اسلام را زنده کرد و

يزيد و بني اميه را رسوا كرد. شما هم شيعيان همان حضرت هستيد، شما هم در اين نبردهاي بزرگي مثل نبرد آبادان و مثل تنگه چزابه و مثل بستان كاري كرديد كه اعجاز

[صفحه 86]

بود، اعجاز بود از باب اينكه يك جمعيت كم با عده و عده كم و با ايمان بزرگ اين اعجاز را آفريدند و صدام كه اين كار غلط را به تخيلاتني كه كرده بود انجام داد، الان پشيمان شده است و به همه دولتها براي كمك دست دراز كرده است و از همه كشورها كمك خواسته است و همه هم، تقريبا اكثر قريب به اتفاق هم به او كمك مي كنند و همه كمكهايي را كه آنها كرده اند نتوانسته اند يك ايماني براي او بفرستند، براي اينكه در خودشان هم نبود.

اشتباهشان در همين است كه خيال مي كنند زيادي جمعيت و زيادي اسلحه كار انجام مي دهد و نمي دانند كه آن چيزي كه كار را انجام مي دهد بازوي قوي افراد است. افراد كم با بازوان قوي و قلب مطمئن و قلب متوجه به خداي تبارك و تعالي و عشق به شهادت و عشق به لقاء الله، اينهاست كه پيروزي مي آورد. پيروزي را شمشير نمي آورد پيروزي را خون مي آورد. پيروزي را افراد و جمعيت هاي زياد نمي آورد پيروزي را قدرت ايمان مي آورد «ما اكثر الضجيج و اقل الحجيج» [120] حاجي خيلي مي رود به مكه، لكن آنكه حج الهي را به جا مي آورد، آن كم است. و سپاه پاسدار و بسيج و همه اينها، ارتشي و اينها، آن اقليتي هستند در جنگ و آن اقليتي هستند در نبرد كه «كم من

استقامت در رأس امور

این نهضت يك امر الهي است و خدا فرموده است «فاستقم

[صفحه 87]

كما امرت و من تاب معك» همان طوري كه پيغمبر اكرم از هيچ آمد و فتح كرد و نورش همه جا را گرفت، شما ملت هم بعد از آن رژيم فاسد، از هيچ شروع كرديد، يعني هر چه بود خرابي بود و شما شروع كرديد براي درست كردن آن. اما رفيق نيمه راه نباشيد، اين طور نباشد كه ما تا اينجا رفته ايم حالا از اين جا ديگر برويم سراغ كارهاي ديگرمان. در رأس امور اين است كه ما اين امر الهي را كه «فاستقم كما امرت و من تاب معك» اين امر الهي را ما اجرا كنيم. [123] .

نگراني پيامبر از عدم استقامت امت

پيغمبر در يكي از فرمايشاتشان مي فرمايند كه «شيبتي سورة هود» آيه اي كه در - سورة ي - سورة هود وارد شده است در سورة شورا هم به استثناي يك كلمه وارد شده است لكن سورة هود را ايشان مي فرمايد كه «شيبتي» براي اينكه در آنجا امر به استقامت خود رسول خدا و كساني كه با او هستند هست، تابعين او. اين است كه استقامت ملت را هم پيغمبر سنگيني اش را در دوش خودش مي ديد و نگراني اي كه پيغمبر داشت نسبت به اينكه استقامت نكند ملت، نكند امت، اين بود كه، به حسب احتمال قوي اين بود كه ايشان را وادار كرد به اينكه اين كلمه را بفرمايند. استقامت در هر امر و اين دنبال اين است كه انسان توجه به خدای تبارك و تعالي داشته باشد و به پيامبران خدا و خصوصا پيامبر خاتم كه اينها چه نحو

زندگی کردند و با چه مصیبت‌هایی استقامت کردند و در این بیست و چند سال که پیغمبر اکرم در بین این مردم بود چه مصیبت‌هایی از همین مردم دید و چه مصیبت‌هایی را پیش بینی کرد و توجه به اینکه او ولی

[صفحه 88]

امر این ملت است و استقامت این ملت هم از او خواسته شده است و «فاستقم كما امرت و من تاب معك» این است که موجب نگرانی رسول خداست. [124].

توصیه به استقامت در دفاع

ما باید امروز تحمل کنیم، صبر باید بکنیم. «فاستقم كما امرت و من تاب معك» این چیزی بود که پیغمبر اکرم گفت: «من شیبتنی سوره هود» من به واسطه این، آن هم به خاطر اینکه «من تاب معك» بود برای اینکه می دید نمی تواند استقامت شد ما باید استقامت کنیم، باید حفظ کنیم، باید صبر کنیم. [125].

استقامت برای رفع فتنه از عالم

«جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم»؛ یعنی، باید کسانی که تبعیت از قرآن می کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته بشود. این، يك رحمتي است براي عالم و يك رحمتي است براي هر ملتي، در آن محیطی که هست. [126].

[صفحه 89]

رسول خدا نگران استقامت امت

پیغمبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - نگران بود راجع به این که آیا ملتش استقامت می کنند یا نه؟ تا آن حد که در روایت است که فرموده که «شیبتنی سوره هود» برای این آیه ای که آمده است که «فاستقم كما امرت و من تاب معك» در عین حالی که این آیه در سوره دیگری هم (سوره شوری هم) آمده لکن آن ذیل را ندارد، سوره هود که این ذیل را دارد فرموده است. این به نظر می رسد که نگران بوده است از اینکه مبادا ملتش، امتش مبادا خدای نخواستہ استقامت نکنند. [127].

ضرورت استقامت

استقامت شرط پیروزی

این تحول روحی که برای شما ملت حاصل شده است، حفظ کنید، استقامت کنید، نگه دارید این تحول انسانی که بالاتر از تحولاتی فعال خارجی است، این تحولی که شما را برای رسیدن به آمال مشتاق کرد که خون بدهید، این تحول انسانی که شما برای برادرانتان حاضرید جان بدهید و حاضرید مال بدهید و حاضرید وقت صرف کنید، این تحول مهم بود، این تحول بالاتر از اصل مبارزه بود.

تحول نفسانی، تحول روحی، تحول انسانی، این تحول را حفظ کنید، مستقیم باشید، استقامت کنید، دشمن در توطئه است. دشمن در حال

توطئه و نقشه است. اگر استقامت نکنید، اگر این تحول را حفظ نکنید، شاید خدای نخواستہ دشمن پیروز شود. این تحول روحی، این تحول انسانی، این تحولی که اساس پیروزی شما بود، این تحول را حفظ کنید تا پیروز شوید. خداوند ان شاء الله به شما

[صفحه 90]

سلامت و سعادت عنایت کند و استقامت که بالاترین نعمت

است. قیام برای خدا و استقامت در آن قیام. تا این جا قیام کردید و پیروز شدید، اگر استقامت کنید پیروز خواهید شد، اگر استقامت کنید این عده ای که درصدد توطئه هستند ریشه کن خواهند شد. [128].

استقامت برای حفظ نهضت

الان استقامت ملت با شما روحانیون است، یعنی خطاب «فاستقم كما امرت». [129] يك نهضت حاصل شده، استقامت لازم دارد، يك جمهوري اسلامي تحقق پیدا کرده، استقامت در مقابل او لازم است باید ننگهش دارید و همه اشخاصی که با شما هستند هم به عهده شماست که استقامتشان را حفظ کنید. [130].

استقامت در دفاع از اسلام

ملتی که بخواهد شرافت خودش را حفظ کند، اسلام را که مبدأ همه شرافتهاست بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهاد استقامت در جهاد داشته باشد. استقامت معنایش این است که اگر گرفتاریهایی پیدا شد در جهاد، اگر در جنگهایی که پیش می آید برای يك ملتی که می خواهد شرافتمند باشد، می خواهد اسلام را و نهضت اسلامي را به ثمر برساند، از مشکلات هراس نداشته باشد، در مشکلات سستی نکند، این امر خداست. خدای تبارک و تعالی

[صفحه 91]

که دفاع را بر همه ملت و بر همه مسلمین واجب کرده است و ما هم الان در این امر واقع شده ایم که دفاع می کنیم از شرافت خودمان، دفاع می کنیم از اسلام عزیز. همان که امر فرموده است که دفاع کنید، به همه ملتها امر فرموده است که پایدار باشید، استقامت کنید... استقامت در امر از خود امر مشکلتر است. چه بسا پیروزیهایی که برای يك ملتی پیش می آید برای اینکه استقامت در آن امر که موجود شده است ندارند، سستی می کنند آن پیروزی از دستشان می رود. [131].

استقامت برای حفظ دین

از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - منقول است که فرمود سوره هود مرا پیر کرد که فرموده است تو و پیروانت استقامت کن. [132] ما و شما که افتخار پیرویی آن حضرت و ادعای آن را داریم، باید در حفظ دین مقدس و اسلام عزیز و جمهوري اسلامي استقامت کنیم و مشکلات را با استقبال و استقامت انقلابي رفع نماییم. [133].

پیروزی از پیامبر در استقامت

ما باید آن مقاومت و روح اسلامي را حفظ کنیم و آن سختیها که به خود پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - وقتی که در مکه

[صفحه 92]

و مدینه بودند و بر حضرتش گذشته است، به یاد آوریم. باید فکر کنیم که پیغمبر چه کرده است، او يك بشر است، اما وظیفه دارد و خدا به او امر کرده است که باید استقامت کنی. همان طور که پیغمبر به استقامت و مقاومت مأمور است، هر کس که همراه اوست و به او گرویده است مأموریت دارد استقامت کند. «فاستقم كما امرت و من تاب معك» [134] [135].

استقامت کند ملت ما، استقامت کند دانشگاه ما، استقامت کند حوزه های علمی قدیمی ما، استقامت کنند ارتش و همه چیز ما، ملت ما، که استقامت اسباب این می شود که ادامه پیدا کند این نهضت و انقلاب و به همه جا سرایت کند... ما در این انقلابی که، یعنی ملت ما در این انقلابی که کرده است، تا حالا استقامت کرده است و بحمدالله تا حالا پیروز شده است. شما پیروزید در دنیا، شما مطرح شده اید در دنیا. در همه گوشه های دنیا، دولتهای دنیا از شما يك نحو هراسی دارند که مبادا یکوقت ملت‌هایشان مثل شما بشود. شما تا حالا پیروزید، استقامت کنید تا پیروزی نهایی به دست تان بیاید. [136].

[صفحه 93]

استقامت برای مقابله با مشکلات

ما باید محکم بایستیم و خودمان را برای مقابله با مشکلات احتمالی آینده مهیا کنیم. ما نمی توانیم شرافت اسلامی - انسانی خود را از دست بدهیم. [137].

تحمل مشکلات برای مقابله با آمریکا

همان طور که آمریکا برای توطئه آماده است، ما هم باید برای مبارزه و مقابله آماده باشیم. مادامی که بخواهیم مستقل باشیم و زیر بار وابستگی نرویم، باید تحمل این مشکلات و قدرت مبارزه با آن را پیدا کنیم. [138].

استقامت انجام خوب وظایف شغلی است

ما باید در امورمان مستقیم باشیم، همان طوری که رسول خدا به حسب روایاتی که وارد شده است فرموده است که این آیه شریفه ای که وارد شده است که «فاستقم كما امرت و من تاب معك» [139] یعنی به آن چیزهایی که امر به تو شده است، دستور داده شده است استقامت کن و کسانی هم که همراه تو هستند، مؤمنین به تو هستند، آنها هم استقامت کنند. در روایات است که پیغمبر فرمود: «شیبتهی سورة هود» - برای این آیه - سوره هود مرا پیر کرد برای این آیه ای که وارد شده است که استقامت کن و همه کسی هم همراهت است استقامت کنند، فتح يك كشوري آسان است نسبتاً، حفظ او مشکل است. شما دست به هم دادید همه تان (خدا همه را تأیید کند) و ظلم را، دست ظالم را، دست ستمکاران را، دست خارجیها

[صفحه 94]

را از کشورتان قطع کردید. امروز نه شرق در اینجا دخالتی می تواند بکند و نه غرب، در حالی که در رژیم سابق اصل خود کشور به حساب نبود، منافع خارج حساب بود. امروز که شما هستید و خودتان هستید و کشور مال خود شما هست و منافع کشور از خود شما و از برادران شماست، بخواهید که آنها دیگر نتوانند رخنه کنند. استقامت باید بکنید، پایداری باید بکنید. پایداری

به این است که هر کس در هر شغلی که هست آنجا را خوب عمل بکند. همان طوری که پاسدارها و ارتش ما در جبهه‌ها پایداریشان به این است که جنگ را خوب عمل بکنند و پیش ببرند. پایداری کشاورز این نیست که جنگ بکند، پایداری کشاورز این است که کشاورزی خوب باشد. پایداری بانکدارها این است که خوب عمل بکنند و پایداری افرادی که پرسنل اداره مالی هستند، [پایداری] آنها این است که خوب عمل بکنند، ناراضی درست نکنند... ما باید دنبال این باشیم که این آیه شریفه را که فرموده است که «فاستقم كما امرت و من تاب معك» پیغمبر که فرمود که من ریشم سفید شد برای اینکه «و من تاب معك» پهلوش است یعنی پیغمبر مأمور شده است که اشخاصی هم که همراه او هستند، اشخاصی هم که ایمان به او آوردند، آنها هم استقامت کنند و آن شما هستید. باید استقامت کنید و ادامه بدهید به این نبردی که کردید. نبردی که با همه کشورهای مخالف اسلام و با ابرقدرتها کردید باید ادامه بدهید و ادامه به این است که هر کس در هر جا هست کار خودش را خوب انجام بدهد. [140].

[صفحه 95]

استقامت برای استقرار اسلام

آیا پیغمبر اکرم (ص) در مقابل سختیها عقب نشینی کردند؟ آیا حاضر به تسلیم و سازش شدند؟ ما هم که کار انبیا و پیغمبر اکرم (ص) را انجام می‌دهیم باید بایستیم، باید مقاومت کنیم تا اسلام استقرار پیدا کند و عدالت برقرار شود و دست ظالمها کوتاه گردد. این را باید دنبال کرد. مردم زمان حضرت رسول (ص) و اصحاب او

مقاومت کردند و از سختیها نهراسیدند تا پیروز شدند... مردم باید محکم بایستند و از اسلام و کشور دفاع کنند و از توطئه ها به خود هراس راه ندهند که اگر کمی عقب بنشینند، باید دست از اسلام بکشیم و تکلیف ما بر خلاف این است.

مردم انقلاب کردند، باید پای زحماتش هم بنشینند. مردم، پیغمبران و پیغمبر اسلام (ص) را و ابراهیم (ع) را در نظر بگیرند، ببینند که با آنها چه مخالفتها شد، ولی دست از هدفشان نکشیدند. اگر ما مسلمانیم، باید دنباله رو آنها باشیم. دنباله روی از آنان که فقط روزه و نماز و مسجد نیست. دنباله روی از آنان مبارزه برای حفظ اساس اسلام است. باید برای حفظ اساس اسلام تا آخر ایستاد و پیشروی کرد. [141]

استقامت در برابر همه قدرتها

شما هیچ وقت نترسید و مستقیم و پای بر جا بایستید و در مقابل همه قدرتها استقامت کنید و خداوند با شماست و شماها را ان شاء الله حفظ می کند از شر اشرار و مملکت شما را نجات می دهد و مهم این است که از شما راضی باشد حق تعالی. [142].

[صفحه 96]

ایستادگی برای امحای باطل

پیامبر اکرم - صلی الله علیه - و ائمه ی هدی در چه غربتهایی برای دین حق و امحاء باطل، استقامت و ایستادگی نموده اند و از تهمت‌ها و اهانت‌ها و زخم زبانهای ابولهب و ابوجهل ها و ابوسفیان نهراسیده اند و در عین حال شدیدترین محاصره های اقتصادی در شعب ابی طالب، به راه خود ادامه داده اند و تسلیم نشدند و سپس با تحمل هجرتها و مرارتها در مسیر دعوت حق و ابلاغ پیام خدا و حضور در جنگهای پیاپی و نابرابر و مبارزه با هزاران توطئه و کارشکنیها به هدایت و رشد همت گماشته اند که دل صخره ها و سنگها و بیابانها و کوهها و کوچه ها و بازارهای مکه و مدینه پر است از هنگامه ی پیام رسالت آنان. [143].

نقش مساجد در جنگ و دفاع

مساجد پایگاه سیاست و دفاع

مسیحیون خیال نکنند که اسلام هم، مسجد هم مثل کلیساست. مسجد وقتی در آن نماز برپا می شده است تکلیف معین می کرده اند، جنگها از آن شالوده اش ریخته می شده است، تدبیر ممالک از مسجد شالوده اش ریخته می شده است. مسجد مثل کلیسا نیست. کلیسا یک رابطه فردی ما بین افراد و خدای تبارک و تعالی (علی زعمهم) است لکن مسجد مسلمین در زمان رسول خدا (ص) و در زمان خلفایی که بودند. مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه مطالب سیاسی، مطالب مربوط به جنگها، مربوط به سیاست مدن، اینها همه در مسجد درست می شده است، شالوده اش در مسجد ریخته می شده است در

[صفحه 97]

زمان رسول خدا و در زمان دیگران و در زمان حضرت امیر - سلام الله علیه. [144].

مسجد محل اجتماع و دعوت به جنگ با کفار

مسجدها محلي بوده است که از همان مسجد ارتش راه مي افتاد براي جنگ با کفار و با قلدرها، از همان توي مسجد. آنجا خطبه خوانده مي شد، دعوت مي شدند مردم به اینکه فلان مثلا آدم متعدي در فلان جا قيام کرده بر ضد مسلمين يا مال مردم را چپاول مي کند، قلدري مي کند، انحرافات دارد و از همان مسجد راه مي افتادند و مي رفتند طرف دشمن، از همان جا قراردادها حاصل مي شد. [145].

مسجد مرکز گسيل نیرو برای سرکوبي کفار

مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکتهاي اسلامي بوده از مسجد تبليغات اسلامي شروع مي شده است و از مسجد حرکت قوای اسلامي براي سرکوبي کفار و وارد کردن آنها در بيرق اسلام بوده است همیشه در صدر اسلام مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبشها بوده است. [146].

[صفحه 98]

مسجد مرکز طراحي عمليات جنگي

جنگهايي که در اسلام شده است بسياري از آن از مسجد طرحش ريخته مي شد. حضرت امير - سلام الله عليه - به حسب خطبه هايي که در نهج البلاغه جمع شده است - بعضي - خطيب بزرگ و فخر خطباست و با آن خطبه هاي بزرگ مردم را تجهيز مي کردند براي دفاع از اسلام و همين طور دستورهاي اخلاقي و دستورهاي عقيدتي و همه چيز در اين کتاب مقدس هست. [147].

مسجد محل عبادت خدا و جنگ با کفار

در صدر اسلام همان مسجدي که عالم در آن بود، همان مسجد هم ارتشي بود و سردارهاي سپاه هم همان جا بودند و با هم نماز مي خواندند و با هم اطاعت مي کردند و با هم، هم جنگ مي کردند. يك همچنين وضعي داشت. [148].

مسجد مرکز تجهيز سپاهيان

همان طوري که پيغمبر توي مسجد زندگي مي کرد و توي همان مسجد با مردم معاشرت مي کرد و از همان مسجد هم تجهيز مي کرد جيوش را براي کوييدن قدرتها، از همين جمعيت پيغمبر را انتخاب فرمود بر ضد آنهايي که مي خواستند چه بکنند. [149].

[صفحه 99]

مسجد مرکز اجتماع سياسي و نظامي

در صدر اسلام از همين مسجدها جيشها، ارتشها راه مي افتاده، مرکز تبليغ احکام سياسي - اسلامي بوده مسجد، هر وقت يك گرفتاري پيدا مي شد صدا مي کردند که «الصلوة بالجماعة» اجتماع مي کردند، اين گرفتاري را طرح مي کردند، صحبتها را مي کردند. مسجد مرکز اجتماع سياسي است و از اين يك قدري وسعتش زيادتر، مي شود نماز جمعه. [150].

نظاميان اسلام آباد کننده ي مساجد

ارتش اسلام هر جا رفته است و سردارهاي اسلام هر جا پا گذاشتند همان جايي که پا گذاشتند اول مسجد درست کردند، وقتي به قاهره

رسیدند اول خط کشیدند برای مسجد. و هر جا این طور بود، مسجد مطرح بود، معبد مطرح بود و ارتش اسلام برای آباد کردن مساجد و محرابها کوشش می کردند. [151].

مساجد مرکز تصمیم گیری دفاعی

در صدر اسلام هم نماز جمعه و مساجد چنین وضعی داشتند که اجتماعات وسیله ای بودند برای رفع گرفتاری های مسلمین تصمیم گیری در مقابله با دشمنان اسلام... من امیدوارم که نماز جمعه ها آن محتوای اصیل خود را باز یابد و قهرا سایر مسلمین هم زمانی که دیدند مدتها از این نعمت بزرگ الهی غافل بوده اند به فکر برگزاری صحیح آن می افتند اگر چه دولتها مخالف آن باشند

[صفحه 100]

در صدر اسلام، هر وقت مسلمین می خواستند به جنگ عزیمت کنند، از مساجد تجهیز می شدند و هر وقت که کار مهمی داشتند، در مساجد آن را مطرح ساخته و درباره مسائل سیاسی به بحث و گفتگو می نشستند. [152].

مساجد سنگر دفاع از اسلام

اسلام مساجد را سنگر قرار داد و وسیله شد از باب اینکه از همین مساجد، از همین جمعیتها، از همین جماعات، از همین جمعه ها و جماعات، همه اموری که اسلام را به پیش می برد و قیام را به پیش می برد مهیا باشد. [153].

مساجد محل طراحی جنگها

در صدر اسلام مسائل سیاسی در مسجد به وسیله آنهایی که امام جمعه بودند حل و فصل می شد و نقشه های جنگ در آن جا کشیده می شد و مع الأسف ما را رساندند به آنجا که در خطبه های جمعه جز چند کلمه موعظه و تحذیر از اینکه نبادا در امور دخالت کنید چیزی نبوده است. [154].

[صفحه 101]

مسجد النبی مرکز بسیج نظامی و سیاسی و اجتماعی

این مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ ها و مرکز سیاست ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده. این طور نبوده است که در مسجد پیغمبر - صلی الله علیه و آله - همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد، مسائل سیاسی اش بیشتر بوده. هر وقت می خواستند به جنگ بفرستند اشخاص را و بسیج کنند مردم را برای جنگ ها، از مسجد شروع می کردند این امور را. [155].

مساجد مرکز طراحی مسائل سیاسی و دفاعی

در صدر اسلام مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته است، از مسجد راه می انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آن جایی که باید بفرستند. از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می شد. [156].

[صفحه 105]

پیامبر الگوی فداکاری

ما سوگمندان و مفتخرانه عزیزانی را در راه هدف که واژگونی رژیم طاغوتی و برپا داشتن پرچم پر افتخار اسلام است فدا کردیم و این درست راه اسلام و برنامه‌ی مسلمین راستین در صدر اسلام بوده و در طول تاریخ خواهد بود «ولکم فی رسول الله اسوة حسنه» پیغمبر بزرگ اسلام همه چیزش را فدای اسلام کرد تا پرچم توحید را به اهتزاز درآورد و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار باید همه چیزمان را فدا کنیم تا پرچم توحید برقرار ماند. [157].

فداکاری یاران پیامبر

ایشان وقتی مسجد را درست کرد، آن هم نه یک مسجدهای مجلل، یک مسجد خیلی بهتر درست کرد، روی صفا آن مسجد که

[صفحه 106]

یک صفا ای بود که هیچی هم نداشت آن جا، بسیاری از اصحاب حضرت از آنها که یاران او بودند، آن جا می خوابیدند چون منزل نداشتند در جنگهایی که می شد یک خرما را از قراری که در تاریخ است این می گذاشت دهانش در می آورد دهان او، دهان به دهان. این طور اینها فاقد بودند، مع ذلك اینها بودند که رفتند و قریش را و سایر گردن کلفت‌های ظلمه را سر جای خودشان نشانند. [158].

فداکاری زنان در جنگهای صدر اسلام

زنان در صدر اسلام با مردان در جنگها هم شرکت می کردند اما می بینیم و دیدیم که زنان هم‌دوش مردان بلکه جلوتر از آنان در صف قتال ایستادند، خود و بچه های خود و جوانان خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند. [159].

پیامبر در جنگها نبی رحمت بود

خود رسول الله (ص) ایشان خودشان در جنگها، خودشان وارد میدان نمی شدند که آدم بکشند، وضع این طور بوده است که نبی رحمت بودند، حتی یک نفر را می گویند کشته نشده است به دست ایشان، لکن حضرت امیر با آن وضعی که در جنگ داشته است، از آنها نقل کرده اند که ما در شداید پناه می بردیم به ایشان، یک همچو - که - آن سردار بزرگ که در دنیا نظیر ندارد. به حسب نقل - کرده اند - که از ایشان می شد، می فرماید که - شداید - وقتی جنگ شدید می شد

[صفحه 107]

ما پناه می بردیم به رسول الله. یک همچو قوه ای بوده است، قدرت الهی بوده. این یک دستور کلی است که آن زمان، آنها کرده اند و به سعادت رسیدند و به سعادت رسانده اند. [160].

خطر پذیری برای اسلام

صدر اسلام، سربازهاي اسلامي براي اسلام جانشان را به خطر مي انداختند يعني خطر نمي دیدند، خطر براي خودشان نمي دیدند براي اینکه مردن را خطر نمي دانستند. جوانهاي ما اين طور شده بودند و الان هم هستند. [161].

رحيم و شديد بودن سربازان اسلام

اگر بخواهيد پيشرفت بکنيد و همه چيزتان ان شاء الله اسلامي بشود و پيروي نظير پيروزيهاي صدر اسلام بشود، کاري بکنيد که خودتان هم ساخته بشويد، همان طور که سربازهاي صدر اسلام در عين حالي که سربازي مي کردند، وظيفه صوريه اسلام را هم به تمام معنا به جا مي آوردند، همان طوري که شمشير مي کشيدند و مي کشتند. دشمنهاي اسلام را با خودشان به طور رأفت، به طور دوستي، برادري رفتار مي کردند. همين دستور قرآن کریم است که از اوصاف مؤمنين صدر اسلام و اينها نقل مي فرمايد که اينها رحيم هستند بين خودشان «رحماء بينهم» خودشان با هم با رحمت رفتار مي کنند «اشداء علي الکفار» وقتي به کفار مي رسند شدت. حضرت

[صفحه 108]

امير وقتي که مواجه مي شود با لشکر معاويه که از کفار هم بدتر بودند، با خوارج که آنها هم به همين طور بودند، با کمال شدت، بعد از اینکه مي ديد هدايت نمي شوند، سفارش مي کرد که شماها ابتدا به جنگ نکنيد، به لشکر خودش فرمود شماها ابتدا به جنگ نکنيد ولو حق با شماست، بگذاريد آنها ابتدا کنند وقتي آنها ابتدا مي کردند، گاهي هم يکي دو تا کشته مي شدند، آن وقت اجازه مي داد و با کمال قدرت تا آخر مي کوبيد. خوارج را همچو سرکوب که از آنها چند نفر مي توانستند فرار کنند و خوارج هم همانها بودند که بعد هم توطئه کردند و

حضرت امير را به شهادت رساندند. [162].

روحیه قوی، فداکاری و شهادت طلبی

صدر اسلام با يك همچو روحیه ای که شهادت را می خواستند، آن طور پیشرفت کردند و در نیم قرن تقریباً معموره را، معموره دنیا را، دنیای متمدن آن وقت را فتح کردند و الا عددشان، يك عده ای بودند حجازی و نه فنون جنگی به آن معنای مدرنش را که روم و ایران می دانستند، می دانستند و نه ابزارش را داشتند، ابزار که هیچ نداشتند حتی هر چند نفرشان يك شتر، هر چند نفرشان يك شمشیر، يك بندي از چیز خرما، ليف خرما درست کرده بودند شمشیر را با آن بند بسته بودند اینجا.

لکن روح، روح الهی بزرگ بود، آن روحی بود که وقتی نیزه را (آن در يك جنگی مرد) آن مخالف گذاشت به این جایی آن و فشار داد، این دید که خواهد مرد، با این فشار داد خودش را از توی نیزه، یکی نیزه توی شکمش رساند، خودش را، او را هم کشت، خودش هم

[صفحه 109]

مرد. يك همچو روحیه، يك همچو روحی یا مثلاً به قلعه های بزرگ وقتی که می رسیدند و کشته می دادند، کشته می دادند بعد برای رفتن بالا نیزه ها را زیر يك سپر می گذاشتند، سپر رویش، یکی رویش می نشست می رفت بالا، اگر کشته هم می شد، که می شد تا در را باز می کرد. این روحیه، يك روحیه است که روحیه الهی است. [163].

فداکاری برای خداوند یوم الله است

روزی که پیغمبر اکرم (ص) هجرت کردند به مدینه، این روز یوم الله است. روزی که مکه را فتح کردند یوم الله است. یوم قدرت نمایی خداست که يك یتیم را که همه ردش کرده بودند، نمی توانست زندگی بکند، تو وطن

خودش، تو خانه ي خودش، بعد از چندي فتح مکه به دست او شد و آن قلدرها و آن ثروتمندها و آن قدرتمندها همه در تحت سيطره ي او واقع شد و فرمود «اتم الطلقاء» مي گویند آزادگان کردم، بروید. این یوم الله است. یوم خوارج، روزي که اميرالمؤمنين - سلام الله عليه - شمشير را کشید و این فاسدها را، این غده هاي سرطاني را درو کرد این هم یوم الله بود. این مقدسهایی که پینه بسته بود پیشانی شان لکن خدا را نمی شناختند، همینها بودند که کشتند اميرالمؤمنين را. قیام کردند در مقابل اميرالمؤمنين - سلام الله عليه - از لشکر خودش بودند، قیام کردند در مقابل او برای خاطر آن قضایایی که در صفین واقع شد و امام (ع) دید که اگر اینها باقی باشند، فاسد می کنند ملت را. تمامشان را کشت الا بعضی که فرار کردند. این یوم الله بود. روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملتها يك چیزهایی را وارد می کند، يك زلزله اي وارد می کند، يك

[صفحه 110]

سیلی وارد می کند، يك طوفاني وارد می کند که شلاق بزند به این مردم که آدم بشوید، اینها هم یوم الله است. چیزهایی است که به خدا مربوط است. [164].

روح فداکاری سربازان صدر اسلام

دو شرط در پیشرفت هست. يك شرط این است که برای خدا باشد، اگر چنانچه يك قیامی برای خدا باشد خدای تبارک و تعالی کمک می کند. از کمی جمعیت ترسید، ولي بحمدالله جمعیتها تان زیاد است. در صدر اسلام يك جمعیت سي هزاري به دو تا امپراتوري که به همه جهازهاي سلاحی مجهز بودند و یکی شان هفتصد هزار نفر یا

هشتصد هزار نفر نظامي مجهز به جنگ آورده بود، اينها با سي هزار نفر غلبه کردند. يکي از سردارهاي اسلام آن وقت گفت که شصت هزار نفر جلو آمدند پيشاهنگند از دشمن و دنبال آنها هم هشتصد يا هفتصد هزار نفر دشمن هست، ما اگر يك ضربه اي به اينها نزيم اينها جري مي شوند. اين سردار گفت که سي نفر همراه من بيايد شب مي رويم و به اين شصت هزار نفر شبيخون مي زنيم، سي عدد. تمام لشگرشان هزار نفر بود گفتند که آخر شصت هزار نفر هم آدم مقابل دو هزار نفر نمي شود. بالاخره راضي اش کردند اين را که شصت نفر ببرد، هر آدم مقابل هزار نفر. شب، شبيخون زدند و تار و مارشان کردند، شکستشان دادند، شکستي که بعد منتهي شد به اينکه آن لشکر بعد را هم اينها شکست دادند.

چه بود که شصت نفر آدم، شصت هزار نفر آدم را، شصت نفر

[صفحه 111]

آدمي که مجهز به آن جهازها نبودند، شصت هزار آدم را که به آن جهازها مجهز بودند شکست دادند. براي اين بود که اينها يافته بودند اين مطلب را که ما اگر کشته بشويم به شهادت مي رسيم. با اين روحيه قوي، که ما بکشيم سعادت منديم، کشته بشويم هم سعادت منديم، با اين روحيه قوي با همچو روحيه اي پيش رفتند و شکست دادند. در عين حالي که لشکر اسلام در آن وقت يك لشکر بسيار ضعيفي است از حيث قواي مادي، و تجهيزات جنگي هم نداشتند، هر چند نفرشان گاهي يك شمشير، يك شتر، اسب کم و گاهي وقت ها يك روز، يك شبانه روز را

با يك خرما يك نفر آدم زندگي مي كرد و در يك نقلي هست كه در يك جنگي يك خرما را اين مي گذاشت دهن خودش يك قدري شيرين مي شد، مي داد به رفيق خودش، او مي داد به رفيقش، او به رفيقش، او مي داد، او مي داد تا آخر، اما روحيه قوي بود. قدرت روحي، آن قدرت روحي است كه انسان را پيروز مي كند، هر چه تجهيزاتشان زياد باشد و هر چه هي عيش و نوش داشته باشند، روحيه شان ضعيف است. [165].

جوانمردي قواي مسلحه مثل صدر اسلام

جوانمردي ارتش و ساير قواي مسلحه مثل سپاه پاسداران و ديگران ما را به ياد جوانمرديهاي صدر اسلام انداخت. در صدر اسلام با اينكه - قوا - قواي دشمن با قواي اسلام قابل مقايسه نبودند، در جنگ روم، هفتصد يا هشتصد هزار آنها بودند و سي هزار هم لشكر اسلام و آن طلعيه لشكر كه پيشروها هستند، شصت هزار نفر بودند، دو مقابل تمام لشكر اسلام، خالد بن وليد كه يكي از

[صفحه 112]

سردارهاي اسلام بود گفت: ما بايد يك ضربه اي به اينها بزنيم تا اينكه روحيه شان را از دست بدهند - حالا به اين تعبير كه من مي گويم - و ما سي نفر مي رويم با اين طلعيه كه شصت هزار نفرند، سي نفرمان مي رويم با آن ها جنگ مي كنيم. بالاخره عده اي قبول نمي كردند - چه - بالاخره بنا شد شصت نفرشان بروند و جنگ كنند، شبيخون بزنند. شصت نفر رفتند و شب شبيخون زدند و آن شصت هزار نفر را - تار كردند - تار و مار كردند، از بين بردند. [166].

فداكاري در قناعت

شماها همان سربازهاي صدر اسلام هستيد، همانها كه با مشركين مقابل بودند و با آنهايي كه مي خواستند اسلام تحقق پيدا نكند، توطئه مي كردند، امثال ابوسفريان و دوستان ابوسفريان، آن ها هم مي خواستند كه پيغمبر اسلام موفق نشود به اينكه اسلام را در جزيره العرب تحقق بدهد. تمام همشان اين بود كه اسلام تحقق پيدا نكند براي اينكه اسلام را با همه منافع خودش مخالف ميديدند. اين طور ميديدند كه اگر پيغمبر اسلام غلبه كند، آنها ديگر آن ظلمها را، آن غارتگريها را نمي توانند بكنند، از اين

جهت مجهز شدند و همه قشرها را تجهیز کردند بر ضد رسول خدا (ص) و بحمدالله موفق نشدند امروز همان معنی است، همان معنایی که در صدر اسلام بود. و مواجهه اسلام بود با کفر و پیغمبر اکرم تجهیزاتی نداشتند. اینها عددشان کم، تجهیزانشان کم و آن طرف دارای ثروتهای زیاد، تجهیزات زیاد مع ذلك چون خدا می خواست، چون اتکالشان به خدا بود، از این جهت غلبه کردند. افراد کم بر افراد زیاد غلبه کردند و

[صفحه 113]

افرادی که هیچ تجهیزات صحیحی نداشتند، بر افرادی که، قشرهای مختلفی که از اطراف جزیره العرب جمع شده بودند که نگذارند اسلام محقق بشود، افراد کم و تجهیزات کم، بر افراد زیاد و تجهیزات زیاد غلبه کردند برای اینکه اتکالشان به خدا بود. يك نفر از اینهایی که با اراده تابع اراده خدا می رفت، عده ای از آنها را از بین می برد. [167].

فدای اسلام شدن فرزندان اسلام

در صدر اسلام در رکاب رسول الله و امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - عده کثیری از فرزندان اسلام از دست رفتند، لکن اسلام را حفظ کردند. [168].

عقیده و ایمان

شکست قدرتها در برابر قدرت ایمان

پیغمبر اکرم که ایمان به قدرت مطلق خدای تبارک و تعالی داشت، در صورتی که عددشان کم بود و چیزی نبود و فقیر هم بودند و از همین فقیرهای بیچاره بودند لکن قدرت ایمان داشتند و قیام کردند و قدرتها را یکی بعد از دیگری شکستند و همه را دعوت به توحید کردند، توحید را در جامعه رشد دادند و در يك زمان کمی، مسلمین که در جنگ وقتی که می رفتند چند نفرشان يك شتر داشتند،

[صفحه 114]

در يك جنگ مثلاً مهمی شاید ده تا اسب داشتند، نداشتند چیزی، ده تا شمشیر داشتند، چند نفرشان يك شتر داشتند مع ذلك چون قوت ایمان داشتند، دو تا امپراتوری را در يك صف کمی، یکی امپراتوری روم را که آن وقت مهم بود و یکی هم ایران که مهم بود (این دو تا امپراتوری آن وقت در دنیا مقدم بر همه بودند) آنها را شکستند و غلبه بر آنها کردند و اسلام را بردند تا روم و تا - عرض بکنم که - اروپا هم رساندند. عمده همان روح ایمان است که بر انسان باید چه باشد. [169].

جنگ با زحمت برای اطاعت خدا

ماها باید خودمان را بسازیم یعنی توجه کنیم به اینکه بزرگهای ما، پیشواهای ما چه کرده اند، برای اسلام چه کرده اند، برای مسلمین چه کرده اند، چه می خواستند بکنند. پیغمبر اکرم که سیزده سال در مکه رنج کشید، حبس بود، زجر کشید، توهین شد، هزار جور فشار بود، در آنجا صبر کرد، صبر کرد و دعوت کرد اشخاصی را، بعد هم که ملاحظه فرمود که نمی شود در آنجا کار را پیش برد هجرت

کردند به مدینه. در آنجا خوب، افرادشان يك سري آمدند جمع شدند، ده سال هم که در آنجا بودند تمام همشان بر این بود که با این قلدرها جنگ بکنند و اینهایی که ظالم بودند، اینهایی که منافع ملتها را می خواستند بخورند، با اینها جنگ کرد تا اینها را آن مقداری که شد ساقط کرد ولي صبر می کرد. این مسلمین که در آن وقت جنگ می کردند، جنگهایشان جنگهایی بود که وقتی انسان تاریخ را می بیند تعجب می کند چطور اینها با این عدد کم آن طور شهامت داشتند...

[صفحه 115]

پیغمبر (ص) در بعضی از جنگها شکست می خورد شکست خورد در بعضی جنگها، حضرت امیر در جنگ با معاویه شکست خورد، حضرت سیدالشهدا را کشتند، اما اطاعت خدا بود، برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود از این جهت هیچ شکستی در کار نبود، اطاعت کرد، تمام شد با اینکه خوب شکست هم داد همه را، همه ی سلطنت معاویه و اینها را، به هم زد همه اوضاع را، تا حالا هم الان هست. [170].

فداکاری اسلامی با ایمان خالص

من از خدای تبارک و تعالی می خواهم که ماها را بیدار کند و ما را به صورت صدر اول اسلام در آورد و ملتهای ما را مثل ملت صدر اول اسلام کند که خالص ایمان بود و خالص قدرت ایمانی بود و قدرت اسلامی بود که غلبه کردند يك جمعیت چند هزار نفری بر يك امپراتوری که بیشتر از تمام جمعیت این مسلمین که می خواستند جنگ بروند، در مقابل این جمعیت آنها پیش قدمهایشان بودند و در عقب آلف و الوف زاید بر این داشتند،

این پیش قدمهایشان در مقابل تمام جمعیت اسلام بود و مع ذلك اینها غلبه بر آنها کردند و این نبود جز اینکه ایمان بود که غلبه پیدا می کرد و در ایران هم این معنا پیدا شد. [171].

[صفحه 116]

قدرت ایمان شاخصه ارتش اسلام

ارتش اسلام در صدر اسلام با آنکه ارتشی ضعیف بود به حسب ساز و برگ، شاید هر چند نفر يك شمشیر داشتند، هر چند نفر يك اسب داشتند لکن چون قوت ایمان داشتند در ظرف کمتر از نیم قرن بر تمام قدرتهایی که در آن وقت بود، غلبه کردند، تمام قدرتها را خاضع کردند. [172].

ایمان به خدا رمز پیروزی ارتش اسلام

رمز پیروزی لشکر اسلام در صدر اسلام با اینکه هیچ ابزار جنگی می شود بگویی نداشتند، قیام الله بود. نهضت برای خدا، ایمان به خدا پیروز کرد پیغمبر اکرم را. مأیوس نشدن، استقامت کردن در راه خدا پیروزی را نصیب پیغمبر کرد.

اصحاب رسول اکرم (ص) در صدر اسلام قدرت ایمان داشتن و با قدرت ایمان به پیش رفتند به طوری که با جمعیت بسیار کم و با نداشتن ابزار جنگ بر دو امپراتوری بزرگ آن روز دنیا روم و ایران غلبه کردند. نهضت کردند و برای خدا نهضت کردند و استقامت کردند. [173]

قدرت ایمان رزمندگان عامل شکست دشمن

در جنگ روم طلحه جنگجویان روم شصت هزار بودند و تمام جمعیت مسلمین سی هزار نفر بودند و پشت سر آن طلحه هفتصد هزار نفر رومی بودند. یکی از سرداران اسلام گفت سی نفر با من

[صفحه 117]

بیاید تا من شب بروم و با این شصت هزار جمعیت جنگ کنم، بعد از اینکه اصرار کردند به او (بر حسب تاریخ) شصت نفر رفتند، شصت نفر مسلم با شصت هزار نفر جنگجوی رومی که تا دندان مسلح بودند، رفتند و آنها را شکست دادند و هفتصد هزار نفر جمعیت رومی به دنبال آن شکست خورد و رفت. ایمان بود که قدرت ایمان بود که این کار را کرد و شما دیدید که قدرت ایمان هم در ایران همین کار را کرد. [174].

امداد الهی پشتیبان ارتش اسلام

عقیده و ایمان است که در صدر اسلام هم بوده است. در آن وقت مسلمانان ده تا پانزده نفرشان يك شتر داشتند، لشکرهای رسول الله و لشکر مسلمین هر چند نفرشان يك شمشیر داشتند آن هم يك شمشیر کهنه، اما با این حال بر امپراتوری ایران و روم غلبه کردند. عده پیشقراول روم شصت هزار نفر و دنبال آن هفتصد نفرند 830 هزار نفر بودند. یکی از سرداران اسلام گفت که سی نفر با من بیایند تا با این شصت هزار نفر مقابله نمایم. ولی بر حسب تاریخ بنابراین شد که شصت نفر باشند که يك نفر مقابل هزار نفر بروند و بعد هم رفتند و پیروز

شدند و این به این خاطر بود که ملائکه پشت سرشان بودند و خداوند به آنها توجه کرد. خداوند

ایمان قرآنی غلبه دهنده بر ابرقدرتها

در صدر اسلام همین قرآن بود که مردم را تجهیز کرد و دو تا امپراتوری بزرگ را با يك عده معدود عربي که اسلحه نداشتند، هر چند تایشان يك شتر داشتند، هر چند تایشان يك شمشیر، آن هم آن شمشیرهاي آن وقت در مقابل يك قدرتهایی که در آن وقت روم داشت و آن قدرتهایی که در آن وقت ایران داشت... اصحاب حضرت هم يك دسته شان که اصحاب صغه بودند آنهايي بودند که منزل هم نداشتند و مي آمدند روي سکويي در آنجا مي خوابیدند و زندگیشان همین بود. اینها را برداشت برد و آنها را از بین برد. این فقرا را، این مستضعفین را، اینهایی که درجه سه بودند و حتي خانه را نداشتند، حتي در جنگ يکي شان يك خرما وقتي پيدا مي کرد دهن خودش مي گذاشت و درمي آورد به دهن رفيقش مي گذاشت و او درمي آورد و به دهن رفيقش و... يك خرما را اين طوري دور مي زدند، اینها بودند که پیغمبر تجهیز کرد و در جنگهاي با قریش، آنها با همه بساطي که داشتند و اینها با همه فقر و فلاکتي که داشتند، لکن ایمان داشتند. [176].

غلبه معنویت بر مادیت

آن هم که در صدر اول است و بالاتر از همه به حسب نظامش هست، با سایرین در يك طبقه نشسته اند، با هم دوستند، رفيقند، صحبت مي کنند و تفاهم دارند با هم و لهذا يك لشکر و يك ارتش، آن وقت که اسمش را نمي شد ارتش بگذاريد يك عده عرب بودند که اینها چند تاشان يك شمشیر داشتند، چند تاشان يك اسب داشتند، اینها غلبه کردند بر این دو تا امپراتوري بزرگ که امپراتوري روم بود و ایران،

از باب اینکه قوي بودند، ایمان داشتند و از ملت بودند و این طور نبود که بخواهند برای استفاده يك کاري بکنند، مي خواستند خدمت بکنند اینها، در مقابل آنها ایستادند و از آن طرف با اینکه عدد زیاد بود و تجهیزات زیاد بود - و عرض مي کنم که - اسبها کذا و زین اسب طلا- و اینها لکن روحیه نداشتند، اینها را در یکی از جنگها مي بستندشان در ذوالسلاسل دیگر، مي بستند اینها را که مبادا فرار کنند، با زنجیر مي آوردند که جنگ بکنند. عربها شمشیر را کشیده بودند و ریختند همه اینها را بین بردند و يك عدد کمی با تجهیزات ناقص، يعني ناقص که نمي شود اصلا اسم تجهیزات روي آن بگذاري يك چند تا شمشیر و يك چند تا اسب و يك چند تا شتر و اینها برای اینکه روحیه اینها روحیه مادي بود، ضعیف، روحیه آنها روحیه معنوي بود و قوي. [177].

روحیه ایماني مسلمانان عامل غلبه بر کفر

صدر اسلام هم يك دسته از اعرابي که نه نظامي داشتند و نه پرورش نظامي شده بودند و نه ساز و برگي داشتند، آنها از شما دستوري تر بودند، هر چند تایشان يك شمشیري با يك چیز خرما بند، بندشان بود ليفهاي خرما، هر چند تایشان هم يك اسبي و يك شتري. وضع این طوري بود عدد هم بسیار کم... شصت هزار جمعیت را شصت نفر مؤمن، شصت نفر که برای خدا داشت کار مي کرد این طلیعه را شکست دادند، اسباب این شد که این سي هزار جمعیت بر روم غلبه کرد. بر

ایران هم که غلبه کرد، در صورتی که آنها همه چیز داشتند. آنها یراقهای اسبهایشان از قراری که گفتند

[صفحه 120]

طلا- بوده است لکن ایمان نداشتند، میانشان تهی بود. هر چه بود يك صورت بود، هر چه بود يك ساز و برگ بود اما میان تهی بود، این روحیه در آنها نبود که ما اگر بکشیم هم بهشت می رویم. اگر کشته بشویم هم بهشت می رویم، این روحیه در آنها نبود، در اینها بود و این روحیه غلبه کرد. [178].

غلبه ایمان بر اسلحه

در تاریخ دیدید که مسلمین صدر اسلام با يك عده کم اما مجتمع و با ایمان غلبه کردند. در ظرف کمتر از نیم قرن بر تقریباً معموره آن وقت غلبه کردند برای اینکه با هم بودند و اسلحه ایمان دست آنها بود. کی ما می خواهیم این اسلحه ایمان را - که کنار گذاشته شده است - به دست بگیریم و با این قدرتها با اسلحه ایمان مقابله کنیم؟ شما دیدید که يك ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامیگری نداشت ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر يك قدرت شیطانی که همه قدرتها دنبال او بودند، نه همان ابرقدرتها، همه قدرتها دنبال او بودند. این قدرت ایمان بود که يك مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد، این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با يك ابزار کم و يك عدد کم غلبه کردند بر روم با آن بساط بر امپراتوری ایران با آن همه ابزار و با آن چیز، آنها تهی بودند از

ارتش با ایمان خدا پرست شکست ندارد

در این جنگهایی که از صدر اسلام واقع شده يك امور آموزنده است، خیلی امور آموزنده برای ماهاست. در یکی از افرادی که به حسب تاریخ يك فرد با يك فرد دیگری مقابل شده بود، آن طرف که دشمن بود نیزه را زد به سینه یا شکم این مسلمان از آن طرف بیرون و او توی این نیزه دوید و او را کشت، یعنی نیزه تو شکمش بود فشار داد و همان تو نیزه آمد اینجا رسید و او را کشت. در يك جنگ قلعه ای که قلعه داشتند آنها، مسلمین بیرون قلعه بودند و آنها در داخل قلعه می خواستند این می خواستند اینها فتح کنند آن قلعه را، راه نبود درها بسته و دیوارها بلند، یکی شان داوطلب شد که من روی سپر می نشینم سپر و نیزه ها را بگذارید زیرش و بلند کنید تا من برسم به دیوار، من می روم تو این قلعه و راه را باز می کنم. همین کار را کردند، رفت آن طرف و در عین حالی که اهل قلعه هم، خوب، افرادی بودند، قلعه را باز کرد. وقتی روحیه قوی باشد، اعتماد به خدا داشته باشد، وقتی يك جمعیتی به خدا اعتماد داشته باشد این جمعیت پشتوانه اش خداست و جمعیتی که پشتوانه اش خداست شکست ندارد. [180].

اعتقاد به معاد منشأ پیروزی

این قوه ایمان است یعنی يك مؤمنی که اگر بکشد، بهشت می رود و از اینجا بهتر است و اگر کشته بشود، بهشت می رود و از اینجا بهتر است، با يك همچو حربه ای که حربه ایمان است. این دیگر ترسی از این ندارد که کشته بشود. این شهادت را برای خودش يك سعادت می داند. آنهایی که مقابل

می‌زنند، آنهایی که اعتقاد به ماورای طبیعت ندارند، اعتقاد به قیامت ندارند، اعتقاد به بهشت و جهنم ندارند، آنها برای همین دنیاست، می‌خواهند دنیایشان درست بشود. خوب کسی که می‌خواهد دنیایش درست بشود، اگر بمیرد، هیچ این نمی‌تواند بزند تا آنجایی که بمیرد، این می‌خواهد هی خودش را حفظ کند که غلبه کند و دنیایش چه بشود. اما این آدمی که برای خدا، این آدمی که برای مقصد الهی قدم برمی‌دارد و وارد میدان می‌شود، این آدم برای دنیا نیست تا اینکه لرزه‌ای در قلبش بیاید، این برای خداست. شما الان که مهیا هستید و رفقای شما، دوستان شما و آنهایی که تربیت می‌خواهند بشوند به این تربیت اسلامی، به این تربیت نظامی، اینها این حربه اسلام که، سلاح اسلام که عبارت از ایمان است، باید به این هم مجهز بشوند و اگر به این مجهز شدند، این، طرفشان را می‌ترساند. [181].

سلاح معنوی رمز پیروزی

سر پیشرفتی که در صدر اسلام شد این است که سربازان اسلام با تعداد کمی که داشتند در مقابل تعداد زیادی از سربازان دشمن که یکی ایران و یکی روم بود و بسیار هم مجهز بودند، ایستادند و پیروز شدند، زیرا سلاح معنوی داشتند، یعنی اعتقادشان بر این بود که ما اگر برویم و کشته شویم، باز هم سعادت‌مند هستیم و اگر بکشیم هم ما سعادت‌مندیم. [182].

پیروزی ایمان بر تجهیزات بی‌ایمان

لشکر روم و ایران را عده‌ای از اهل ایمان با سلاح‌های شکسته و با تجهیزات کمشان و تعداد قلیلشان شکست داده‌اند. [183].

امداد غیبی در لشکر اسلام

در صدر اسلام هم یک عده قلیل را بر عده‌ای کثیر پیروز کرد و همچو رعبی در قلبها انداخت که نتوانستند مقاومت کنند در مقابل سی هزار جمعیت عرب که هر چند تایشان یک شمشیر داشت و هر چند تایشان یک شتر داشت و آنها هفتصد هزار جمعیت بودند که شصت هزارشان طلایه بود و غلبه کردند اینها بر آنها، چه بود؟ این جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟! نباید بیدار بشوند آنهایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده‌اند؟ نباید بیدار بشوند؟ [184].

جانبازی به خاطر ایمان

اسلام را اگر بشناسند و بفهمند این اسلام چي هست و يك قدری تاریخ اسلام و قضایایی که در صدر اسلام واقع شد، شما ببینید در يك جنگی که واقع شده است وقتی که يك قلعه‌ای را بسته بودند و کفار در آن نشسته بودند و خوب، آن وقت هم که وسایلی نبود که بروند بالا و بمباران کنند باید این قلعه فتح بشود، خوب، دیوارهای بلند و کذا. یکی از سردارهای اسلام گفت که: نیزه‌ها را زیر سپر بگذارید من می‌نشینم روی سپر، من را بالا کنید تا بروم به

ديوار برسم مي روم آنجا با آنها در داخل جنگ مي كنم، در را باز مي كنم. يك نفر براي يك جمعيتي كه يك قلعه را داشتند همين كار را كردند، اين نيزه ها را زير سپر گذاشتند او نشست روي سپر با اين نيزه ها بلند كردند تا به برج رسيد، به ديوار رسيد آن شخص رفت در آن جا و جنگ كرد و در را باز

کرد. این اسلام است که این کار را می کند، این ایمان است که این کار را می کند. [185].

ایمان و وحدت رمز پیروزی

صدر اسلام اسلحه و مهمات غلبه نکرد بر دو تا امپراتوری به آن عرض و طول، برای اینکه اسلحه نداشتند مسلمین، هر چند تایشان يك شتر داشتند، چند تایشان يك اسب، شاید در همه لشکرشان چند تا اسب بود، شمشیر کندی یا تیزی. آن طرف چه امپراتوری ایران و چه امپراتوری روم دارای همه چیز بودند تمام ساز و برگهای جنگی که در آن وقت در اختیار آنها بود مجهز به همه ی جهازهای جنگی بودند، لکن فقط يك چیز را نداشتند و آن ایمان، چون ایمان نداشتند باید در بعضی از جنگها آنها را امر می کردند که ببندند به هم این ارتش خودشان را که فرار نکنند، با زنجیر اینها را به هم می بستند از قراری که در تاریخ هست و می آوردند در جبهه جنگ. امروز هم برادرها شما بدانید این را که مخالفین ما همه چیز دارند الا ایمان و شما ایمان دارید که فوق همه چیز است و بحمدالله همه چیز هم دارید. [186].

[صفحه 125]

ایمان و تعهد مؤمنین عامل پیروزی

در صدر اسلام جناح مؤمنین با ساز و برگ اندک و ایمان و تعهد بسیار بر جناحهای کفر مجهز به همه نوع ساز و برگ فراوان روز و قدرتهای شیطانی پیروز گردیدند. [187].

فتح جبهه ها با تکبیر اهل ایمان

فرق است ما بین يك جمعیتی که در شبی که فردا برای او خطر است و می خواهد به لشکر کفر هجوم ببرد به مناجات خدا می ایستد با آن کسانی که وقتی که می خواهند به جنگ بیایند اول با فشار است و بعد هم که محال آنها را می بینند آلات لهو و لعب در آنجا هست. فرق است ما بین آنهایی که برای خدا قیام کرده اند و آنهایی که برای طاغوت. شما در راه خدا دارید جنگ می کنید و این علامت ایمان شماست و آنها در راه طاغوت دارند جنگ می کنند و این علامت کفر آنهاست. مادامی که این مطلب در بین شما باقی است - توجه به خدا و یاری خواستن از مبدأ قدرت - شما قدرتمند هستید.

شما را این وحدت کلمه در زیر سایه توحید و در زیر پرچم اسلام به این فتحها و پیروزیها می رساند. این تکبیرهایی که در شبی که برای شهادت کمر بستید می گوید، اینها پشتیبان شماست. جنود غیبیه همان طور که در صدر اسلام پشتیبان لشکر اسلام بود و آن لشکر کوچک اسلام بر لشکر روم با آن بساط و بر لشکر ایران آن وقت با آن بساط غلبه کرد. به واسطه آن تأییدات غیبی و ملائکه الهی بود. شما امروز همان وضعیت را دارید برای خدا قیام کردید و مقابل مستکبرین و مقابل کفار و مطمئن باشید که جنود غیبیه با شماست

و هر يك شما در مقابل چندین نفر از آنها مي تواند عرض اندام کند.

[صفحه 126]

شما مي دانيد که تمام کشورها تقريباً پشتيبان صدامند و به او هم پول مي رسانند و هم اسلحه مي رسانند و هم نفرت مي فرستند بسيارشان، و ما بحمدالله نه احتياج به پول ديگران داريم و نه احتياجي به پرسنل ديگران داريم و نه احتياج به تايد ديگران. ما که اتکايمن به خداست از کي تايد بخوايم؟ ما که اتکايمن به مبدأ غني مطلق است از کي خواستار جهات مادي بشويم؟ ما که با تکبير اين جبهه ها رافتح مي کنيم از کي بخوايم که با ما همراهي کند؟ ما از خدا مي خواهيم. ما از خدا مي خواهيم که با آن جنود غيبه که دارد و با آن ملائکه الله که هست به ما کمک بفرمايد و مي فرمايد، لکن شرط اين است ما به عهد خود باقي باشيم، عهدي که با اسلام داريم، حفظ اسلام، حفظ کشور اسلامي، حفظ نواميس اسلامي. ما بايد اين توجه را هيچ وقت از خود بيرون نکنيم، از مغز خود بيرون نکنيم که ما بندگان خدا هستيم و در راه او و در سبيل او حرکت مي کنيم و پيشروي مي کنيم. اگر شهادت نصيب شد سعادت است و اگر بيروزي نصيب شد سعادت است. [188].

در نبرد، نيت ميزان است

خود شمشير في نفسه چيزي نيست، شمشير حضرت علي ابن ابيطالب با شمشير ابن ملجم يك شمشير، يك جور بودند، شايد شمشير او تيزتر هم بود لکن او که اين شمشير را به کار مي برد اين ميزان است. آنکه يك ضربت را با عبادت ثقلين مساوي مي داند و افضل،

با آن ضربتی که همین موجودی که يك ضربتش افضل از عبادت ثقلین است به خاک و خون می کشد، آن میزان است، آن که

[صفحه 127]

ضربت ها را وارد می کند میزان است. [189].

رعب خداوند در دل دشمنان

در صدر اسلام خدا يك قسم از چیزهایی که پیروز می کرد کشور اسلامی را، همین بود که رعب در دل مقابلین آنها القا می فرمود. [190]

نگ در خواست از غیر خدا

فرق ما بین يك دولت اسلامی و يك ارتش اسلامی، با يك دولت غیر اسلامی و ارتش غیر اسلامی، این است که اینها اگر چنانچه خدای نخواستہ شکست هم بخورند، دستشان را پیش دیگری دراز نمی کنند، اینها عار این را که به دیگران بگویند بیایید و به ما کمک کنید، تحمل نمی کنند، اینها مسلمند اینها پیش خدا و به درگاه خدا دست دراز می کنند و کسی که به پیشگاه خدا دست خودش را دراز کرد همه را پشت سر می گذارد. [191].

[صفحه 128]

رزمندگان پیروان حضرت ابراهیم

اینهایی که پیش می برند برای اینکه اینها دنبال حضرت ابراهیم - سلام الله علیه - هستند، اینها لبیک گفتند به حضرت ابراهیم - سلام الله علیه. آنها که می خواهند پیش ببرند چي می گویند؟ آنها به عفلق [192] گفتند، خوب، نمی شود يك کسی که به عفلق چیز می کند، لبیک می گوید یا به کسی که به ابراهیم - خلیل الله - لبیک می گوید، اینها يك جور باشند. این است که آنها فراری هستند و اینها اگر چنانچه یکوقت اقتضا بکند تا هر جایی که صلاح باشد خواهند رفت. [193].

صعود به قله ایمان

اینان آیا ندیده اند که در ظرف مدت کوتاهی جوانان غیور ایران در سایه ي معنویت اسلام از پرتگاه هایی که قدرت های نفتخوار و مفتخوار برای سقوط آنان ایجاد کرده بودند به صورتی معجزه آسا نجات یافته و به قله ي بلند ایمان و تعهد به اسلام صعود نموده اند و با شجاعت و شهامت کم نظیر بر کفر جهانی و عفلقیان تاخته و آنان را از کشور عزیز خود بیرون رانده اند. [194].

شهادت طلبی

شهادت اولیا در جنگها

زمان پیغمبر هم این طور بود. پیغمبر هم وقتی که يك حکومتی را می خواست کنار بزند، این کفار قریش را می خواست کنار بزند،

خوب جنگ ها را کرد و در يك جنگ هايي موفق شد و در يك جنگ هايي هم شکست خورد و آدم کشته شد و اشخاص بزرگ مثل عموي پيغمبر [195] مثلاً کشته شد، در جنگ چيز [196] عمار ياسر کشته شد، آن مرد بزرگوار، آن قدر کشته دادند. در اين اصل هيچ اشکالي براي ما نيست که ما کشته مي دهيم. [197].

شهادت راه انبيا و اولياست

اسلام عزيزتر از آن است که ما خوف داشته باشيم که خودمان يا جوانانمان در راه او شهيد شود، اسلام شهيدان زياد داشته است اميرالمؤمنين - سلام الله عليه - شهيد اسلام است و براي اسلام شهادت پيدا کرد. حسين بن علي - سلام الله عليه - در راه اسلام شهيد شد. ما باکي از شهادت نداريم، ما باکي از کشته دادن نداريم. [198].

داوطلبی برای شهادت

آني که ما پيش برديم همين بود، اينطور روحيات بود که براي شهادت داوطلب بودند، يعني از مرگ نمي ترسيدند. همان طوري که صدر اسلام هم پيشرفت مسلمين همين بود، ما بسيار اشخاص ارزنده را از دست داديم لکن چون براي اسلام بود ان شاء الله روح

همه ي آنها شاد است و همه ي آنها در سعادت و تحت لواي خدای تبارک و تعالی هستند. [199].

استقبال از شهادت

اين معنایي که در صدر اسلام هم بوده است که اصحاب پيغمبر - براي شهادت - استقبال شهادت مي کردند، براي شهادت به هم پيشي مي گرفتند، اصحاب حضرت سيدالشهدا براي شهادت استقبال مي کردند، پيشي مي گرفتند، اين روي همين ايمان راسخ بوده است مکه شهادت اين مطلبي نيست که انسان بکلي از بين برود تا اين که ديگر غير از اين خبري نباشد. [200].

فوز دانستن شهادت

همان طوري که در صدر اسلام جنگجویان اسلام مي گفتند ما اگر بکشيم بهشت است و اگر کشته بشويم بهشت است، شهادت را براي خودشان فوز مي دانستند، در ملت ما پيدا شده. به دست کي؟ به دست خدا، مگر امکان دارد که يك بشري، يك انساني، فرادي بتواند اين کارها را بکنند. اين تحول امکان ندارد، خدا کرد اين کار را. مسلمانها چه وقت مي خواهند که يك همچو روحيه اي پيدا بکنند که شهادت را براي خودشان فوز بدانند و بایستند مقابل اشخاص خائن، و خيانتکار را سر جاي خود بنشانند. [201].

تحول ملت ایران به شهادت طلبی

ايران متحول شده بود به يك ملت صدر اسلامي، يك جوانهايي مثل جوانهاي صدر اسلام که شهادت را براي خودشان فوز مي دانستند مي

گفتند شهید هم بشویم سعادت‌مندیم. مسأله این بود و مسأله این هست. [202].

اعتقاد به کشتن و کشته شدن

سربازهای صدر اسلام که می‌گفتند که ما جنگ می‌کنیم کشته شویم نفع با ماست و بکشیم هم نفع با ماست، اینها را این جور کرده بودند. [203].

سیدالشهدا احیاگر اسلام

در کشتن حضرت سیدالشهدا هیچ اشکال نبود برای اینکه مکتب را داشتند آنها را از بین می‌بردند و شهادت حضرت سیدالشهدا مکتب را زنده کرد. خودش شهید شد مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد و سیدالشهدا هم چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می‌کنند با اسم خلافت اسلام، خلافتی می‌کنند و ظلم می‌کنند و این منعکس می‌شود در دنیا که خلیفه‌ی رسول الله است دارد این کارها را می‌کند، حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. پس کشتن، شهادت سیدالشهدا چیزی نبود که برای اسلام ضرر داشته باشد. نفع داشت برای اسلام، اسلام را زنده کرد. [204].

[صفحه 132]

تعهد اسلامی سب پیروزی

اسلام در صدر اول با يك جمعیت کمی و با يك دست خالی که هیچ ساز و برگ جنگی نداشتند قریب نیم قرن گذشت و معموره را فتح کردند، و چه شد که مسلمین بعدها با اینکه جمعیت‌هایشان خیلی زیاد و ساز و برگ جنگی هم دارند و از حیث ذخایر هم غنی هستند و مع ذلك همه چیزشان را از دست داده‌اند. این چه شد که آنها آن طور و ما این طور. علت این است که در صدر اسلام افرادی که با رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بیعت کرده‌اند و بودند، اینها افراد کمی بوده‌اند لکن متعهد به مسلک خودشان و معتقد به اسلام و برای آنها طرح نبود اینکه زندگی بکنند ولو با هر ذلت و زحمت، اینها

شهادت را برای خودشان سعادت می دانستند و این روحیه که در آنها بود آنها را غلبه داد بر روم و ایران دو امپراتوری بسیار بزرگ، که آن دو امپراتوری روم و ایران هر دو قویتر از حالای این دو معموره است و بعدها مسلمین کم کم آن قدرت ایمان را از دست دادند و وارد شدند در شئون دنیا و دلبستگی به همین مادیات... همان روحیه که در صدر اسلام بود و مسلمین دنبال شهادت می رفتند، جنگ می رفتند و اگر از جنگ برمی گشتند شاید پیش خودشان معلوم بود، این تا یک حدودی در ایران پیدا شد به طوری که جوانهای برومندی که اول جوانی شان بود و هست چه در آن وقتی که من نجف بودم و چه حالا که ایران هستم و چه قبل از این پیروزی و چه بعد، اینها از من می خواهند که دعا کنم شهید بشوند و جدا دعا می خواهند و بعضیها تأسف می خورند، اظهار تأسف می کنند که ما نشدیم. [205].

[صفحه 133]

شهادت برای حفظ اسلام

در صدر اسلام، سی هزار تاشان یک روم و یک ایران را به هم کوبید و - عرض کنم که - فتح کرد. آنها هم برای همین بود که اسلام را سعادت می دانستند، چه زنده باشند چه نباشند، شهادت را برای خودشان زندگی ابدی می دانستند. [206].

فتح و پیروزی با شهادت طلبی

صدر اسلام با یک همچو روحیه ای که شهادت را می خواستند، آن طور پیشرفت کردند و در نیم قرن تقریباً معموره را، معموره دنیا را، دنیای متمدن آن وقت را فتح کردند و الا عددشان، یک عده ای بودند حجازی و نه فنون جنگی به آن معنای مدرنش را که روم و ایران می دانستند، می دانستند و نه ابزارش را داشتند، ابزار که هیچ نداشتند حتی هر چه نفرشان یک شتر، هر چند نفرشان یک شمشیر، یک بندی از چیز خرما، لیف خرما درست کرده بودند شمشیر را با آن بند بسته بودند اینجا. لکن روح، روح الهی بزرگ بود. [207].

فداکاری در راه قرآن

صدر اسلام پیغمبر اکرم شاهد شهدای بسیار بزرگ بوده است و حضرت امیر - سلام الله علیه - هم شهید شد و هم شاهد شهدای بزرگ بود. بعد از او هم حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - هم شهید شد و هم شاهد شهدای بزرگ بود. اسلام همیشه از این فداایها داشته است و قرآن کریم که به همه ما و به همه بشر حق دارد سزاوار است که ما در راه او فداکاری کنیم. [208].

[صفحه 134]

تقدیم شهدای بزرگ

اسلام از این شهدا و بالاترین شهید در راه هدف تقدیم کرده است. اسلام مثل خود رسول اکرم و مثل امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - و ائمه معصومین و علمای بزرگ در طول تاریخ را فدای این راه و هدف نموده، چه باک از اینکه این فرزندان اسلام که شهادت برای آنها افتخار و برای ملت ما افتخار آفرین است از دست بدهد. اگر میزان هدف است و اگر میزان اسلام است و پیاده کردن احکام قرآن است. این هدف به جای خودش هست و هر یک از اینها که شهید بشوند با آنکه بر ما ناگوار است لکن برای هدف مفیداست. [209].

رزمندگان پیروان سیدالشهدا

قوای مسلح پیروان شهید جاویدی هستند که تاریخ می گوید هر یک از جوانان و یاران او که به شهادت می رسیدند، رخسار مبارکش افروخته تر و آثار شجاعت و تصمیم در او بارزتر می گردید و یادگار شجاعان صدر اسلام هستند که پرچم از دست هر یک از فرماندهان می افتاد دیگری پرچم را می گرفت و به رزم در راه هدف ادامه می داد. [210].

پیروزی خون بر شمشیر

اشتباهشان در همین است که خیال می کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار انجام می دهد و نمی دانند که آن چیزی که کار را

[صفحه 135]

انجام می دهد بازوی قوی افراد است. افراد کم با بازوان قوی و قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاء الله، اینهاست که پیروزی می آورد. پیروزی را شمشیر نمی آورد پیروزی را خون می آورد. پیروزی را افراد و جمعیت‌های زیاد نمی آورد پیروزی را قدرت ایمان می آورد «ما اکثر الضحیح و اقل الحجیح» [211] حاجی خیلی می رود به مکه، لکن آنکه حج الهی را به جا می آورد، آن کم است. [212].

[صفحه 139]

احکام فقهی جنگ و دفاع

دفاع فردی

دفع تجاوز به اندازه ی توان

مسئله 1- اشکالی نیست که انسان حق دارد محارب و مهاجم و دزد و مانند اینها را از خود و حریم و مالش هر اندازه که می تواند، دفع نماید. [213].

دفاع به هر وسیله ممکن

مسئله 2- اگر دزد یا غیر دزد بر شخصی در خانه اش یا غیر خانه اش، هجوم آورد تا ظالمانه او را بکشد، بر او واجب است به هر وسیله ممکن (از خود) دفاع نماید، ولو اینکه به قتل مهاجم، منجر شود و تسلیم شدن و پذیرفتن ظلم برایش جایز نیست. [214].

[صفحه 140]

مقابله تا حد کشته شدن مهاجم

مسئله 3- اگر به متعلقین کسی از قبیل پسر یا دختر یا پدر یا برادر یا بقیه کسانی که به او تعلق دارند حتی خدمتگذار مرد و زن او، هجوم آورد که ظالمانه او را بکشد جایز بلکه واجب است از او دفاع کند ولو اینکه به کشته شدن مهاجم منجر شود. [215].

دفع مهاجم ولو به کشته شدن او

مسأله 4- اگر به حریم او - زوجه اش باشد یا غیر او - هجوم برد که تجاوز نماید دفع او با هر وسیله ای که ممکن است واجب می باشد ولو به کشته شدن مهاجم منتهی شود، بلکه اگر به عرض حریم به کمتر از تجاوز، هجوم آورد، ظاهراً وظیفه همین است. [216].

دفاع از مال ولو به قتل مهاجم

مسأله 5- اگر به مال او یا مال عیالش هجوم آورد، دفع او به هر وسیله ای ممکن برایش جایز است ولو اینکه به قتل مهاجم، منتهی شود. [217].

دفاع و رعایت مراتب

مسأله 6- در تمام آنچه ذکر شد بنابر احتیاط واجب است که از مرتبه ای پایین تر اقدام به دفاع کند و به مرتبه ای شدیدتر از آن برسد، الا سهل فالاسهل؛ پس اگر با آگاه نمودن و یک نوع اخطاری، مانند اح نمودن مثلاً، دفع می شود باید همان را انجام دهد، و اگر جز با داد زدن و تهدید ترس آور، دفع نمی شود باید همین کار را انجام داده

[صفحه 141]

و به آن اکتفا نماید. و اگر به جز با دست دفع نمی شود باید به آن اکتفا نماید. و یا با عصا دفع می شود به آن اکتفا نماید. و یا به شمشیر دفع می شود، در صورتی که دفع او، با ایجاد جراحت در او ممکن باشد باید به همان اکتفا نماید. و اگر دفع او جز با کشتن ممکن نیست به هر وسیله ای کشنده، (قتل او) جایز است و البته مراعات تربیت در صورتی واجب است که ممکن باشد و فرصت داشته باشد و ترسی از غلبه ای مهاجم نباشد، بلکه اگر با رعایت ترتیب، ترس فوت وقت و غلبه دزد داشته باشد، (رعایت ترتیب) واجب نیست و وسیله قرار دادن چیزی که قطعاً او را دفع می نماید جایز است. [218].

نقص مالی و بدنی بر مهاجم

مسأله 7- اگر از حد لازم تجاوز نکند و بر مهاجم نقص مالی یا بدنی یا قتل واقع شود، هدر می باشد و ضمانتی بر فاعل نیست. [219].

اقدام اضافه تر از حد دفاع

مسأله 8- اگر از آن حدی که به نظر خودش، و واقعا در دفع او کافی است تجاوز کند، بنابر احتیاط ضامن می باشد. [220].

نقص عضو مدافع

مسأله 9- اگر بی واسطه یا با واسطه از طرف مهاجم نقصی بر مدافع، واقع شود، (مهاجم) ضامن جرح یا قتل یا مال و مانند آن می باشد. [221].

[صفحه 142]

دفاع در برابر هجوم منجر به قتل

مسأله 10- اگر بر او هجوم آورد که او را به قتل برساند، یا بر حریمش هجوم کند واجب است دفاع نماید ولو اینکه بداند که کشته می شود، چه رسد به اینکه کمتر از کشته شدن باشد، و چه رسد به اینکه گمان یا احتمال (کشته شدن را) بدهد. و اما (دفاع در رابطه با) مال واجب نمی باشد؛ بلکه احوط آن است که در صورت احتمال قتل - چه رسد به اینکه آن را بداند - تسلیم شود. [222].

فرار برای دوری از کشتار

مسأله 11- اگر با فرار و مانند آن خلاصی از کشتار ممکن باشد احتیاط آن است که با فرار تخلص پیدا کند.

بنابراین اگر به حریم او هجوم آورد و به يك نحوي غير از کشتار، خلاصی ممکن باشد، احتیاط تخلص به همان نحو است. [223].

وجوب مقاتله در برابر هجوم

مسأله 12- اگر به هدف قتل او یا حریمش هجوم بیاورد مقاتله با او واجب است ولو اینکه بداند که مقاتله در دفع او فایده ای ندارد؛ و برای شخص، تسلیم او شدن جایز نیست چه رسد به اینکه گمان یا احتمال دفع او را بدهد. و اما در رابطه با مال واجب نیست بلکه احوط ترك آن است. [224].

[صفحه 143]

شك در قصد هجوم مهاجم

مسأله 13- بعد از آن که ولو با قرآنی که موجب اطمینان باشد، محقق شد که مهاجم قصد هجوم به او را دارد، بدون اشکال برایش جایز است دفاع نماید، و آیا با گمان یا احتمالی که موجب خوف است، (دفاع) جایز است (یا نه)؟ ظاهر آن است که هر گاه بر فرض قصد او به خاطر شجاعت و قدرتی که دارد و یا به خاطر آنکه (تمام راههای دفاع بسته نیست و) به يك نحوي دفاع برایش ممکن است، ایمن از ضرر او باشد، (با صرف گمان و احتمال، دفاع) جایز نیست، و اگر ایمن از ضرر او نیست، دفاع دارای اشکال می باشد. [225].

اشتباه در قصد مهاجم

مسأله 14- اگر احراز کند که مهاجم قصد خود این شخص یا عرض یا مالش را نموده و دفاع کند و ضرری به او برساند یا جنایتی بر او وارد کند سپس معلوم شود اشتباه کرده، ضامن می باشد اگر چه گناهکار نیست. [226].

دفاع ولو به غرض دیگری

مسأله 15- اگر دزد یا محاربی قصد هجوم به او نماید و این شخص به خلاف آن معتقد باشد. سپس بر او حمله کند نه به خاطر دفاع بلکه برای غرض دیگری، ظاهر این است که ضامن نمی باشد ولو اینکه او را بکشد، اگر چه تجردی کرده است. [227].

[صفحه 144]

مهاجم ضامن خسارت وارده

مسأله 16- چنانچه دو نفر دزد یا مانند آنها بر همدیگر حمله نمایند، پس اگر یکی از آنها هجوم آورد و دیگری مدافع باشد شخصی که ابتدا هجوم آورده است ضامن می باشد و مدافع ضامن نیست گرچه چنان باشد که اگر او شروع نمی کرد این شروع می نمود. و اگر هر دو هجوم بیاورند ظاهر آن است که اگر هر کدام جنایتی بر طرفش وارد کند، ضامن است و اگر یکی از آنها خودداری کند و دیگری هجوم بیاورد و جنایتی بر او وارد سازد ضامن می باشد. [228].

ضرر رساندن به مهاجم

مسأله 17- اگر دزد و مانند او بر او هجوم آورد لیکن بداند که او به خاطر مانعی - مانند نهر یا دیوار - نمی تواند آنچه را که قصد کرده، اجرا نماید، باید از او خودداری کند و ضرر رساندن به او به صورت جراحت یا جان (و کشتن) و یا غیر آنها جایز نیست، و اگر به او ضرر برساند ضامن است. و همچنین است اگر نتوانستن مهاجم به خاطر ضعفش باشد. [229].

اگر هجوم کننده پشیمان گردد

مسأله 18- اگر به او هجوم آورد و قبل از رسیدن به او پشیمان شود و اظهار ندامت کند هیچ گونه ضرر رساندن به او جایز نیست، و اگر ضرر برساند ضامن است ولی اگر بترسد که این اظهار ندامت، حيله باشد و بترسد که اگر او را مهلت دهد فرصت از دست برود،

[صفحه 145]

بعید نیست که جایز باشد؛ لیکن اگر مهاجم راست گفته باشد، مدافع ضامن می باشد. [230].

دفاع از روبرو و پشت سر

مسأله 19- اگر محارب و مانند او، رو به این شخص باشد در صورت امکان با مراعات ترتیب کما اینکه گذشت، دفاع جایز می باشد و اگر پشت به او کرده، روگردان است ضرر وارد کردن به او جایز نیست و واجب است که از او خودداری نماید؛ پس اگر به او ضرر برساند ضامن می باشد. [231].

دفاع در نیرنگ مهاجم

مسأله 20- اگر پشت کردن او به خاطر آماده کردن نیرو است در صورتی که آن را بدانند یا اطمینان داشته باشد، دفع او جایز است. و اگر معلوم شود اشتباه کرده، آنچه را که ضرر رسانده است ضامن می باشد. [232].

احراز هجوم مهاجم

مسأله 21- اگر گمان کند یا احتمال عقلایی بدهد که پشت کردن او به خاطر آماده کردن نیرو است، و به همین جهت بر خود یا عرضش بترسد؛ و همچنین بترسد که اگر او را مهلت دهد وقت دفاع (و فرصت) از دست برود مهاجم در صورت تجهیز نیرو، بر او غلبه می کند، ظاهر این است که - به شرط اینکه در صورت امکان ترتیب

[صفحه 146]

را رعایت کند -، دفع او جایز است، و اگر معلوم شود اشتباه کرده است در صورتی که موجب ضمان را انجام داده باشد، ضامن می باشد. و در مورد مال، مخصوصاً در مانند جرح و قتل، احتیاط ترك آن است. [233].

قتل و جرح دزد دستگیر شده

مسأله 22- اگر دزد یا محارب را بگیرد و او را ببندد یا او را بزند و از قصدش معطلش کند، اضرار به او با زدن یا قتل یا جرح، جایز نیست و اگر چنین کرد ضامن است. [234].

کمک گیری برای دفع مهاجم

مسأله 23- اگر دفع مهاجم برایش ممکن نباشد در مورد ترس بر جان یا عرض واجب است از دیگری کمک بخواهد ولو اینکه ظالم بلکه کافر باشد؛ و در مورد مال (کمک خواستن) جایز است. [235].

کمک خواستن از ظالم در دفاع

مسأله 24- اگر بداند آن شخص ظالمی که از او جهت دفاع از خود یا عرضش کمک می خواهد، از حد لازم دفاع تجاوز می کند، کمک خواستن از او جایز بلکه واجب است؛ و در صورت جمع بودن شرایط، (نهی از منکر) باید او را از تعدی نهی کند. پس اگر از آن حد تجاوز کرد، خود ظالم ضامن می باشد. ولی اگر دفع مهاجم،

[صفحه 147]

به غیر کمک خواستن از ظالم ممکن باشد، توسل به او جایز نیست. [236].

ضمانی بر قطع عضو مهاجم

مسأله 25- اگر مدافع در حالی که دزد به او رو آورده، او را بزند و عضوی از او را قطع نماید و دفاع متوقف بر آن باشد، ضمانتی در آن بر او نیست و نه در سرایت آن گر چه به مرگ منتهی شود (ضامن نمی باشد). و اگر دزد بعد از کتک خوردن به منظور خلاص شدن و فرار پشت به او کند. واجب است که از او خودداری شود، پس اگر او را بزند و مجروح سازد یا عضوی از او را قطع نماید یا او را به قتل برساند، ضامن می باشد. [237].

نقص عضو مهاجم در حال فرار

مسأله 26- اگر مدافع يك دست مهاجم را در وقتی که رو به او است قطع کند و دست دیگرش را در حال پشت کردن (و فرار) قطع نماید و جراحت هر دو دست بهبود پیدا کنند، در مورد دست دوم قصاص ثابت است، و اگر جراحت دست دوم خوب شود ولی جراحت دست اولی سرایت کند، سرایت آن ضمان نمی آورد، و اگر دست اول خوب شود و دومی سرایت کند و بمیرد، قصاص در جان ثابت است. [238].

[صفحه 148]

دفاع جمعی

دفاع با بذل مال و جان

مسئله 1- اگر دشمنی که از او براساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانها واجب است که از آن به هر وسیله ای که ممکن است با بذل مال و جان، دفاع نمایند. [239].

اذن در دفاع

مسئله 2- این دفاع مشروط به حضور امام - علیه السلام - و اذن او و اذن نایب خاص یا عام او نیست، پس بر هر مکلفی بدون هیچ قید و شرطی واجب است به هر وسیله ای که باشد، دفاع نمایند. [240].

دفاع از بلاد مسلمین

مسئله 3- اگر ترس تسلط بیشتری بر بلاد مسلمین و توسعه ی استیلا و گرفتن بلاد آنها یا اسیر نمودن آنها باشد دفاع به هر وسیله ای که ممکن است واجب می باشد. [241].

وجوب دفاع منفی در برابر دشمن

مسئله 4- اگر بر قلمرو اسلام از استیلاي سياسي و اقتصادي که منجر به اسارت سياسي و اقتصادي مسلمین و مرهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آنها می شود، ترس باشد، با

[صفحه 149]

وسيله هاي مشابه و مقاومتهاي منفي، دفاع واجب است؛ مانند نخریدن کالاهای آنان، و ترك استفاده از آن، و ترك رابطه و معامله با آنان مطلقاً. [242].

وجوب قطع روابط با دشمن

مسئله 5- اگر در روابط اقتصادي و غير آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس باشد که بیگانگان بر آن تسلط سياسي یا غیر آن که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان ولو از حیث فرهنگی می شود، پیدا کنند، بر همه ی مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند، و این گونه روابط، حرام می باشد. [243].

ترس از استیلاي سياسي دشمن

مسئله 6- اگر روابط سياسي دول اسلامي با بیگانگان موجب استیلاي آنان بر بلاد مسلمین یا نفوس و اموالشان شود یا موجب اسارت سياسي مسلمین گردد، بر رؤسای دولتها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته باشند؛ و پیمانهایشان باطل است.

و بر مسلمین واجب است آنها را ارشاد کنند و آنان را ولو با مقاومت منفي، و ترك اینگونه روابط ملزم نمایند. [244].

دفاع از دول اسلامي از هجوم بيگانگان

مسأله 7- اگر ترس آن باشد که بيگانگان به يکي از دول اسلامي، هجوم برند بر تمام دول اسلامي واجب است به هر وسيله ي

[صفحه 150]

ممکن از آن دفاع کنند کما اینکه بر ساير مسلمين (نيز) واجب است. [245].

حرام بودن پيمان دول اسلامي با بيگانه

مسأله 8- اگر يکي از دول اسلامي، پيماني بست که با مصلحت اسلام و مسلمين مخالف است، بر ساير دول (اسلامي) واجب است که با وسايل سياسي يا اقتصادي، مانند قطع رابطه ي سياسي و بازرگاني با آن دولت کوشش کنند تا آن پيمان را به هم بزنند.

و بر ساير مسلمين واجب است که با هر گونه مقاومت منفي که در امکانشان است در اين کار، اهتمام بورزند، و چنين معاملاتي در شرع مقدس اسلام حرام و باطل مي باشد. [246].

ترك روابط با دول اسلامي حامي دشمن

مسأله 9- اگر بعضي از رؤساي دول اسلامي يا بعضي از نمايندگان دو مجلس موجب نفوذ سياسي يا اقتصادي بيگانگان بر مملکت اسلامي گردند، به طوري که از اين نفوذ بر اساس اسلام يا بر استقلال مملکت ولو در آينده ترس باشد، (اين رئيس مملکت يا نماينده) خائن است. و فرضا هم که متصدي شدن آن مقام بر ايش حق باشد از مقامش - هر مقامي باشد - معزول است. و بر امت اسلامي است که ولو با مقاومت منفي مانند ترك معاشرت و ترك معامله با او و روگردان شدن از او به هر وجهي که ممکن است او را مجازات نمايند، و در اخراج او از تمام شئون سياسي و محروم نمودن و از حقوق اجتماعي، اهتمام ورزند. [247].

[صفحه 151]

دفاع از واجب

سؤال: راجع به توضيح پيکار اوج گيرنده ي مسلحانه اي که در سرزمين مقدس فلسطين جريان دارد و اقدامات وحشيانه صهيونيستي و نتايج آن که بر ضد امت عربي و اسلامي به کار مي رود نظر شريف حضرتتان را بيان فرماييد تا خلق مسلمان ما در همه کشورها، کليه نيروهاي مادي و معنوي خود را بسپارند در سرانجام در جهاد مقدس شرکت نمايند.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

همان طور که قبلا خاطر نشان ساخته ايم، اين امر در اين اوضاع و شرايط که بر اسلام و مسلمين مي گذرد امري است واجب. پس از گردن نهادن به احکام مقدس اسلام هيچ امري را بر مسلمانان واجب تر از اين نمي دانم که با جان و مال خویش در راه گرامي داشتن اسلام به دفاع پردازند. هنگامي که مي بينيد خونهاي برادران و خواهران

بي گناه شما در سرزمينهاي مقدس فلسطين جاري است و هنگامي که مشاهده مي کنيد سرزمينهاي ما به دست صهيونيستهاي تبهکار ويران گشته، در اين شرايط هيچ راهي جز ادامه جهاد نمي ماند و بر همه مسلمانان واجب است که کمک هاي مادي و معنوي خود را در اين جهاد مقدس

[صفحه 152]

صرف کنند و خداوند پشتيبان اين اراده است. «والله من وراء القصد.» [248].

دفاع از ميهن

شما جوانان تحصيلکرده در هر جا هستيد وظيف خطيري داريد؛ وظيفه دفاع از اسلام که به عهده هر فرد مسلم است، وظيفه ي دفاع از ميهن و استقلال آن که وظيف حتميه ي اسلامي است. [249].

دفاع، تکليف شرعي

دفاع از اسلام و کشور اسلامي، امري است که در مواقع خطر، تکليف شرعي، الهي و ملي است و بر تمام قشرها و گروهها واجب است. [250].

دفاع، واجب شرعي الهي

دفاع از مملکت اسلامي، دفاع از نواميس مسلمين از واجبات شرعيه الهي اي است که بر همه ما واجب است. [251].

دفاع، واجب کفائي

مسأله دفاع از اسلام و کشور اسلامي و اموال و نواميس مسلمين، از واجبات کفائي است و همه ما به حسب امکاناتي که در

[صفحه 153]

اختيار داريم لازم است احتياجات جبهه ها و پشت جبهه ها را که آن نیز کمک به دفاع است بر آورده نماييم. [252].

لزوم دفاع از مسلمين

دفاع از نواميس مسلمين و دفاع از بلاد مسلمين و دفاع از همه ي حيثيات مسلمين امري است لازم و ما بايد خودمان را براي مقاصد الهي و دفاع از مسلمين مهيا کنيم. [253].

افن در دفاع

سؤال: آیا براي دفاع از اسلام و جمهوري اسلامي اجازه ي امام يا مرجع تقليد لازم است يا خير؟

جواب: دفاع از اسلام و جمهوري اسلامي به هر نحو ممکن بر تمام مکلفين واجب است و مشروط به اجازه نيست. [254].

دفع دشمن واجب کفایي

سؤال: آیا نبرد با دشمن متجاوز بر مردم همان شهر یا کشور واجب است یا بر همه ی مسلمین؟

جواب: دفع دشمن متجاوز بر

[صفحه 154]

تمام مسلمین واجب کفایي است. [255].

لزوم دفاع از اسلام در هر ماهي

سؤال: در چه صورت حرمت ماههاي حرام شکسته و مسلمین مي توانند جنگ کنند؟

جواب: در جنگ دفاعي هر موقع که دفاع واجب باشد باید بر آن اقدام شود اگر چه در ماه حرام باشد. [256].

دفاع بر همه واجب است

سؤال: وظیفه ی زنان مسلمان در امر جهاد حق علیه باطل چیست؟

جواب: جهاد بر زنها واجب نیست ولي گذشت که دفاع بر هر شخصي در حدود توانايي و امکانات واجب است. [257].

کمک و دفاع مسلمانان لازم است

سؤال: اگر دشمن کافر صهیونیستي، منطقه ای از کشور اسلامي را اشغال نظامي کند و مسلمانان ساکن آن منطقه با علم بر اینکه اگر مقاومت کنند، زیانهايي براي آنان از قبیل زندان و بازرسي خانه ها و امثال آنها را خواهد داشت، آیا بر آنان واجب است که به

[صفحه 155]

دفاع از خود قیام کنند؟ و حتي در صورتي که یقین داشته باشند که دفاعشان منجر به شهادت خواهد شد آیا بر آنان واجب است که مجاهدین اسلامي را که عملیات نظامي انجام مي دهند، از جهت مادي و معنوي کمک کنند یا خير؟

جواب: دفاع واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را کمک کنند. [258].

شرایط دفاع

جبهه بر بالغین واجب است

سؤال: آیا پسري که هنوز به سن بلوغ نرسیده، مي تواند در جبهه ها شرکت نماید؟ و آیا اجازه ی پدر و مادر شرط است؟ اجازه ی والدین در مورد افراد بالغ چگونه است؟

جواب: مادامي که جبهه ها نیاز به نیرو دارد، رفتن به جبهه بر بالغین واجب است و رضایت والدین شرط نیست و بر غیر بالغ واجب نیست ولو با اجازه ي ولي شرعي اقدام نماید. [259].

عدم الزام حضور بیماران در جبهه ها

سؤال: اینجانب جوانی هفده ساله هستم و مدت ده سال است که مبتلا به مرض صرع می باشم، با توجه به فتوای امام که شرکت در جنگ تحمیلی واجب کفایی است، آیا شرکت اینجانب در جبهه

[صفحه 156]

الزامی است؟ لازم به تذکر است که پدرم مرا به خاطر این بیماری از رفتن به جبهه باز می دارد.

جواب: اگر از جهت مرض، از شرکت در جبهه معذور هستید، الزامی ندارید. [260].

خدمت پشت جبهه برای ناتوانان

سؤال: وظیفه کسانی که قدرت نظامی ندارند در شرایط جنگ چیست؟

جواب: می توانند در پشت جبهه خدماتی را که توان آن را دارند عهده دار شوند. [261].

رفتن به جبهه تابع مقررات

سؤال: جوانی هستم 22 ساله علاقه زیادی به جبهه رفتن دارم ولی پدری دارم 80 سال سن دارد و 12 سال است سکتته نموده و یک طرف بدنش فلج است و نمی تواند راه برود و تمام کارهای وی با من است چون تنها اولاد پسر وی می باشم، و اگر یک روز نباشم کسی نیست کارهای وی را انجام دهد، لطفا تکلیف اینجانب را در رفتن به جبهه یا ماندن در خانه و کمک کردن به پدر روشن فرمایید.

جواب: اگر از نظر مقررات رفتن به جبهه بر شما لازم نشده به پدر خود کمک کنید. [262].

[صفحه 157]

وجوب آموزش و آمادگی دفاعی

وجوب یادگیری فنون نظامی

سؤال: آیا یادگیری فنون نظامی واجب است؟

جواب: بسمه تعالی. بر همه واجب کفایی است و با اقدام عدد کافی، از دیگران ساقط می شود. [263].

تجهیز جوانان

باید ملت ما جوانهایشان مجهز باشند به همین جهاز و علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند. این طور نباشد که يك تفنگی که دستشان آمد ندانند که با آن چه کنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند. جوانها را یادشان بدهید. [264].

آمادگی ملت

ملت ما باید مجهز باشند، جوانهای ما باید تدریب [265] کنند، مجهز باشند برای اینکه ما ممکن است در آتیه يك جنگهای طولانی تری داشته باشیم و برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم. [266].

[صفحه 158]

تعلیم فنون نظامی بالاترین ارزش

شما عزیزان و جوانان بزرگوار باید بدانید که حفظ و حراست اسلام و کشور اسلامی و دین حق از بزرگترین طاعاتی است که از صدر عالم تاکنون انبیاي معظم و اولیای بزرگ - صلوات الله علیهم اجمعین - در راه آن کوشش جانفرسا نموده و از هیچ فداکاری دریغ ننموده اند و تربیت و تعلیم و تعلم فنون نظامی در راه این هدف، ارزنده ترین ارزشهاست و تا شما جوانان بیدار و سایر قشرهای ملت بزرگ با این شور و شعور در صحنه حاضرید به کشور و جمهوری اسلامی آسیبی نخواهد رسید. [267].

وجوب مقدمات دفاع

اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه ی اینکه تربیت نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهايي که ممکن است، این طور نیست که - ما - واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم، باید بدانیم چه جور دفاع می کنیم. [268].

بسیجی شدن ملت

ملتی که در خط اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجر گرایی و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند، چرا که در هنگامه ی خطر ملتی سربلند و جاوید

[صفحه 159]

است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد. [269].

وجوب کفایي حضور در جبهه

لزوم حضور در جبهه

اشخاص اگر چنانچه یقوت احتیاج به آنها شد باز بروند به جبهه ها، اگر احتیاج باشد واجب است بروند، اگر احتیاج نباشد، نه، لازم نیست. گاهی وقتها هم، آنها می گویند نباید بیایند و کمک کنند. [270].

وجوب کفایي حضور در جبهه ها

وقتي اعراض نفوس مسلمين در معرض خطر است، براي همه ما واجب است که اگر به اندازه کافي ندارند آنها جمعيت، پاشيم برويم، آنکه مي تواند بايد پا بشود برود، براي همه واجب است. [271].

ارجحيت حضور در جبهه ها

سؤال: با توجه به نیاز مبرم جبهه ها به طلاب علوم ديني عزيمت ایشان به جبهه يا ادامه درس کداميك ارجحيت دارد؟

جواب: بسمه تعالي. رفع نیاز منديهاي جبهه در حال حاضر

[صفحه 160]

مقدم است. [272].

حضور در جبهه ها واجب کفایي

سؤال: در چه صورت شرکت در جبهه اسلام بر همگان واجب است؟

جواب: در موقعي که اسلام يا بلد اسلامي مورد هجوم واقع شد و به قدر کفایت نيروي مدافع در جبهه حاضر نشده باشد. [273].

اطمینان از کفایت نیرو در جبهه

سؤال: اگر انسان شك کند که مجاهدین حق به حد کافي هستند يا نه، آیا شرکت در جبهه بر او واجب است يا نه؟

جواب: تا اطمینان به وجود نيروي کافي در جبهه حاصل نشود شرکت واجب است. [274].

رفع نیاز جبهه اولي است

سؤال: اینجانب در کارگاهی مشغول فعاليتهاي صنعتي هستم و هدفم ابتکار و کمک به صنايع کشور است و قبلا هم طرحي در زمينه ي استفاده از انرژی خورشیدی هم داشته ام که فعلا ناتمام مانده، آیا مصلحت اقتضا مي کند که کارم را رها کرده و به جبهه ها بروم؟

جواب: تا وقتي که جبهه ها نیاز به

[صفحه 161]

نیرو دارد، شرکت در جبهه واجب است. [275].

عدم حضور در جبهه تابع مقررات

سؤال: من در دادگاه ویژه اراضي کار مي کنم و خيلي مشتاقم که به جبهه بروم ولي از طرف دادگاه انقلاب از من جلوگیری مي شود البته

بخاطر حساس بودن کار و اینکه شخص وارد دیگری نیست، وظیفه ام چیست؟ حرف آنها را قبول کنم و بمانم یا به جبهه بروم، به نظر آن حضرت اولویت با کدام است؟

جواب: بسمه تعالی. اگر از نظر مقررات، رفتن به جبهه بر شما لازم نشده وظیفه ی استخدام را انجام بدهید. [276].

عمل بر طبق مقررات جبهه

سؤال: طلبه ای هستم که در جبهه به سر می برم، آیا واجب است که بمانم در حالی که ایام درسی شروع شده و اغلب محصلین به مدرسه ها برمی گردند؟

جواب: با فرض اینکه در جبهه هستید باید طبق مقررات جبهه عمل کنید. [277].

لزوم رفع کفایت نیرو در جبهه

سؤال: طبق فرمان وجوب کفایت نسبت به شتاب جوانان به جبهه جنگ، آیا تحصیل علوم دینی ارجح است یا قتال با کفار در جبهه؟

[صفحه 162]

در صورت ارجحیت رفتن به جبهه آیا اذیت پدر و مادر جایز است یا نه؟

جواب: مادامی که جبهه ها نیاز به نیروی مادی یا معنوی دارد و از جانب مسئولین اعلان کفایت نشده شرکت در جبهه ی دفاع، واجب و مقدم است و رضایت والدین شرط نیست و طلاب محترم علوم دینی باید در صورت توانایی نیاز معنوی و ارشادی جبهه ها را رفع نمایند. [278].

وجوب حضور در جبهه تا حد کفایت

سؤال: نحن من لبنان، هاجرنا الي طلب العلم في مدينة قم المقدسه و قد شرفنا الله بتقليد كم و الرجوع اليكم، فهل الوجوب الكفائي بالذهاب الي جبهة الحرب في ايران ضد البعث الكافر، يشملنا ام لا؟

جواب: مادامت الجبهات بحاجة الي المدافعين عن الاسلام و اهله و بلادهم يجب الحضور فيها علي من يقدر علي القيام بهذا الواجب الديني من غير فرق في ذلك بين مسلم و مسلم. [279] [280].

[صفحه 163]

وجوب رفتن به جبهه با تشخیص مسئولان

سؤال: برای کسانی که به تحصیل علوم اسلامی یا علوم جدید اشتغال دارند یا به انجام وظایف دیگر برای خدمت به جمهوری اسلامی مشغولند آیا رفتن به جبهه جنگ مقدم است یا آنکه به کار خود ادامه دهند لطفاً وظیفه شرعی را بیان نمایید.

جواب: در حال حاضر تمام افرادی که قدرت دارند به جبهه بروند باید به مقامات مسئول مراجعه نمایند و چنانچه تشخیص دادند که جبهه به آنها نیاز دارد واجب است به جبهه بروند و بر هر کار دیگری مقدم است. [281].

اجازه همسر برای جبهه

سؤال: اینجانب کارمند یکی از ادارات شیراز دارای همسری هستم که در حال حاضر حامله می باشد و به دنبال پیام مهم جنابعالی در مورد عملیات رمضان، همسر را راضی نمودم که به جبهه اعزام شوم و پس از گذشت سه روز همسر اعلام نارضایتی نموده و اعلام می دارد که اگر به جبهه بروی بکلی دست از خوردن و آشامیدن کشیده و خوراکم را گریه خواهم کرد و حال اینکه دکتر هم گفته است که باید خود را تقویت کند.

چون اینجانب مقلد جنابعالی هستم می خواستم کسب تکلیف نمایم که می توانم بدون رضایت همسر به جبهه ی جنگ حق علیه باطل اعزام شوم و خودم بیش از اندازه مایل هستم که به جبهه بروم.

جواب: بستگی به نیاز جبهه دارد،

[صفحه 164]

و در صورت نیاز باید به مراکز اعزام نیرو مراجعه نمایید و رضایت همسر معتبر نیست. [282].

تشخیص مسئولین برای حضور در جبهه

سؤال: اینجانب پدر يك شهيد و دارای همسر و 3 پسر زیر پانزده سال می باشم و مخارج زندگی خانواده ام را از طریق مغازه ای که دارم تأمین می کنم؛ از آنجایی که حاضر نشدم اسلحه ی فرزند شهیدم بر زمین بماند، در بسیج سپاه پاسداران جهت اعزام به جبهه نام نویسی کرده ام، ولی بعضی از بزرگان می گویند: «تو با این وضع نباید به جبهه بروی و خانواده ی خود را بدون سرپرست بگذاری» ضمناً از نظر نیروی بدنی به طور کامل سلامت نبوده و ناراحتی قلبی دارم. تقاضایم این است که تکلیف شرعی مرا مرقوم فرمایید!

جواب: بستگی به نیاز جبهه ها دارد و تشخیص آن با مسئولین است. [283].

اولویت در نیاز جبهه ها

سؤال: اینجانب کارگر معدن هستم که مایلم به جبهه جنگ حق علیه باطل بروم، اما موانعی از این قبیل بر سر راهم هست: پدر و مادرم به غیر از من فرزند دیگری ندارند و هر کدام حدود شصت سال سن دارند و خودم پنج فرزند خردسال دارم که بزرگترین آنها هفت ساله و کوچکترین آنها يك ساله است که من این هشت نفر را

[صفحه 165]

باید از راه کارگری نان بدهم. لازم شد که از آن رهبر عزیز سؤال کنم که آیا با این شرایط می توانم به جبهه بروم یا خیر؟

جواب: مادامی که جبهه ها نیاز به نیرو دارد، شرکت در جبهه ی دفاع واجب است. [284].

حضور در جبهه واجب کفایي

سؤال: آیا وجوب دفاع از عهده ي افرادی که يك بار مدت سه ماه یا 5 ماه شرکت کرده و مراجعت کرده اند ساقط مي شود یا نه؟

جواب: ساقط نیست و در صورت نیاز جبهه ها بر همه لازم است بروند و تشخیص آن با مسئولین مربوطه است و وجوب به نحو واجب کفایي است. [285].

وجوب دفاع از بلاد مسلمین

سؤال: در چه صورتی شرکت در جهاد بر زیارت بیت الله مقدم است؟

جواب: در مواقعی که اسلام یا بلاد مسلمین در معرض خطر هجوم دشمنان اسلام قرار گیرد و دفاع از آن متوقف بر تأخیر زیارت بیت الله الحرام باشد. [286].

[صفحه 166]

اذن والدین

رضایت والدین برای حضور در جبهه ها

سؤال: آیا داوطلب شدن جهت اعزام به ارسال جبهه ها موکول به اذن پدر یا مادر یا هر دوي آنها هست یا خیر؟

جواب: بسمه تعالی. اگر رفتن شما به جبهه متعین نشده رضایت والدین را تحصیل نمایید. [287].

اعزام به جبهه و اذن والدین

سؤال: اساساً در این موقعیتی که برای باز پس گرفتن شهرها از دست متجاوزان، نیروی انسانی زیادی لازم است به طوری که هر کس برای ثبت نام برود او را اعزام می کنند آیا اذن پدر و مادر شرط است؟

جواب: بسمه تعالی. اذن شرط نیست ولی اگر اذیت می شوند تحصیل رضایت آنها را بکنند. [288].

لزوم و وجوب حضور در جبهه ها

سؤال: در شرایط حاضر رضایت والدین برای رفتن به جبهه لازم است یا خیر؟

جواب: بسمه تعالی. تا موقعی که جبهه ها نیاز به نیرو دارد رفتن به جبهه واجب است و اجازه والدین شرط

[صفحه 167]

نیست. [289].

عدم اذیت والدین

سؤال: اگر کسی از والدین خود برای جبهه اذن بخواهد، و آنان در جواب چنین بگویند: اگر به ما باشد رضایت نمی دهیم ولی اگر می خواهی بروی برو. آیا این اذن کافی است یا نه؟

جواب: بسمه تعالی. اگر اذیت نمی شوند اشکال ندارد. [290].

پرهیز از اذیت والدین

سؤال: اگر شخصی پدر و مادری دارد که آنها از آغاز با این انقلاب و موضع گیریهای آن در قبال هر موضوع مخالف بوده و یکسره غیبت سران مملکت اسلامی را می کنند و به ایشان افترا می بندند و هر حرکت حزب الله را محکوم به خیانت می کنند، و اسلام را بدون روحانیت می خواهند و نیز آن جوان را از همکاری با بسیج و سپاه پاسداران یا به جبهه رفتن منع می کنند و حتی آن اسلام به اصطلاح صحیح خودشان را نیز انجام نمی دهند، مثلاً پدر ریش خود را با تیغ می تراشد، اما ظاهراً به فرزند خود علاقه مندند و آن هم در صورتی است که مطابق میل ایشان رفتار نمایند با تمام این صفاتی که این مادر و پدر دارند تکلیف شرعی این فرزند در قبال اطاعت یا غیر آن در مورد والدین خودش چیست؟ آیا جایز است که در خانه بماند یا بدون اجازه ایشان به جبهه رفته و احیاناً شهید شد آیا این شهادت مقبول می باشد یا خیر؟ خواهشمند است مرا در این

[صفحه 168]

مسأله راهنمایی نمایید مسألت مرا اجابت بفرمایید.

جواب: بسمه تعالی. رضایت ایشان در کارهای فرزند اعتبار ندارد ولی فرزند، کاری که موجب اذیت والدین است انجام ندهد، و در هر صورت شهید می باشد. [291].

دفاع از اسلام اذن نمی خواهد

سؤال: هل ان الذي يريد الجهاد في سبيل الله و الدفاع عن ديار الاسلام مع الكفاية يجب عليه ان يستأذن والديه ولو مع بعد هم وعدم علمهم؟ و علي فرض ان الشرع لا يجوز الذهاب من دون اذنهم، فهل سماحتكم تعطون الاذن في الذهاب فيحق لنا الذهاب

جواب: الدفاع عن الاسلام والمسلمين وبلادهم واجب كفائي ولا يجب في مثله الاستيذان من الابوين [292] [293].

[صفحه 169]

رعایت حال والدین

سؤال: دانش آموز سال سوم راهنمایی هستم؛ برای شرکت در مبارزه ی حق علیه باطل در بسیج ثبت نام کرده ام ولی پدر و مادرم می گویند که: «توزود است به جبهه بروی!» و بدین طریق مانع رفتن من به جبهه شده و مرتب در خانه دعوا داریم و مرا از خانه بیرون می کنند و باعث آزار من می شوند، خواهشمند است بفرمایید تکلیفم چیست؟

جواب: مراعات حال والدین خود را بنمایید. [294].

حضور در جبهه موکول به نظر مسئولین

سؤال: قبل از فرمان صریح حضرتعالی در مورد رفتن به جبهه ها در يك مجله فرموده بودید که جوانان در این مورد با بی اعتنایی به فرمان پدر و مادر موجب اذیت ایشان نشوند، آیا حالا که این نیاز (رفتن به جبهه) بیشتر شده، باز هم همین فرمایش مورد نظر است؟ و آیا بعضی جوانان این حق را دارند که طبق فرمان آن حضرت در باب دفاع، بدون اعتنا به نظر پدر و مادرشان اقدام به جبهه رفتن نمایند یا خیر؟

جواب: بستگی به نیاز جبهه ها دارد و تشخیص، موکول به نظر مسئولین است. [295].

حضور در جبهه با مراعات حال والدین

سؤال: اینجانب جوانی 27 ساله هستم و دارای زن و دو فرزند

[صفحه 170]

می باشم و به تدریس دینی و قرآن در دوره ی راهنمایی مشغولم، از آن جا که اشتیاق فراوانی به جبهه دارم و مادرم به جز من سرپرستی ندارد و با رفتن من به جبهه راضی نمی شود آیا تکلیف شرعی من چیست؟ باعث تشویق و نگرانی من شده و بر دین خود ترسانم.

جواب: اگر مادر از رفتن شما اذیت می شود و رفتن به جبهه بر شما لازم و متعین نشده مراعات حال او را بنمایید. و بستگی به نیاز جبهه دارد. [296].

ضرورت رفع نیاز جبهه ها

سؤال: اینجانب تنها پسر خانواده هستم، اکنون که تکلیف شرعی شده که به جبهه بروم، والدینم مخالفت می کنند، البته ایشان معتقد به اسلام و انقلابند، ولی چون مادرم دچار ناراحتی قلبی است مرا از رفتن منع می کنند، آیا مجاز هستم که بدون توجه آنان به جبهه بروم؟

جواب: تا موقعی که جبهه ها نیاز به نیرو دارند، شرکت در جبهه واجب است و اذن والدین شرط نیست. [297].

حضور در جنگ نیاز به اذن والدین ندارد

سؤال: جوانی هستم بیست ساله، علاقه ی زیادی به شرکت در

[صفحه 171]

جنگ داشته و دارم ولی پدر و مادرم به علت اینکه من تنها فرزند خانواده هستم، با رفتن من به جبهه مخالفت می کنند، البته من می توانم بدون اجازه ی آنها و به زور بروم ولی فکر کردم رفتن من از نظر شرعی شاید اشکال داشته باشد و در قیامت مورد بازخواست قرار گیرم! لطفا تکلیف مرا روشن کنید!

جواب: تا موقعی که جبهه ها نیاز به نیرو دارند، اجازه ی والدین شرط نیست. [298].

حضور در جبهه ها واجب تر است

سؤال: آیا افرادی که در وضع کنونی جامعه مسئولیتهای تثبیت شده مانند مسئولیتهای فرهنگی در مساجد و یا انجمنهای اسلامی و با بسیج مستضعفین و به طور کلی لیاقت و کارایی خوبی برای تقبل مسئولیتهای در آینده دارند نسبت به صدور حکم امام مبنی بر اهمیت دادن به جبهه چه وظیفه ای دارند و آیا اگر این عمل موجب وارد آمدن ضرر جانی به والدین و یا ضرر به امرار معاش و اقتصاد خانواده محسوب شود باز هم به قوت خود باقی است؟

جواب: مادامی که جبهه ها نیاز به نیرو دارد حضور در جبهه واجب است و اذن والدین شرط نیست. [299].

وجوب اذن والدین در عدم نیاز جبهه ها

سؤال: در کدام صورت برای شرکت در جبهه باید رضایت پدر و

[صفحه 172]

مادر را جلب کرد؟

جواب: در مواقعی که شرکت در جبهه بر مکلف واجب نباشد و رفتن او موجب اذیت والدین گردد. [300].

نیاز به اذن والدین در عدم احتیاج جبهه ها

سؤال: جوانی که تحت تکفل پدر و مادر است می تواند بدون رضایت آنها به جبهه برود یا نه؟ و در صورت رضایت نبودن والدین اگر رفت و شهید شد مورد پذیرش خداوند است یا نه؟

جواب: اگر داوطلب می روند و از نظر مقررات رفتن آنها لازم نیست، تحصیل رضایت والدین را بکنند و در هر صورت شهید هستند.

حضور در بازسازی موكول به تشخيص مسئولين

سؤال: چندي قبل از طرف اداره متبوعه خواستار اعزام داوطلب براي بازسازي مناطق جنگي شده اند، مورد سؤال اين است اگر فردي علاقمند باشد جهت امور بازسازي يا خدمت در جبهه شركت جويد از طرفي مي داند كه اگر پدر يا مادر مطلع شوند قطعا مخالفت خواهند كرد با عنايت به واجب كفائي بودن موضوع بدون اطلاع پدر و مادر و يا هر دوي آنها مي توان شركت جست و يا وقعي به مخالفت آنان نگذاشت؟

جواب: به مسئولين مراجعه نماييد

[صفحه 173]

اگر نياز باشد رضايت والدين معتبر نيست. [302].

كسب رضايت والدين براي حضور دختران

سؤال: رفتن دختران امدادگر كه وجودشان در جبهه ي جنگ مفيد است اگر پدر و مادر راضي نباشند چه حكمي دارد؟

جواب: اگر موجب اذيت پدر و مادر است رضايت ايشان را تحصيل كنند. [303].

تحصيل رضايت والدين

سؤال: اينجانب داراي زن و سه فرزند مي باشم و پدر و مادرم كه از كار افتاده اند تحت تكفل اينجانب هستند و تصميم دارم ان شاء الله به جبهه بروم آيا رضايت پدر و مادرم براي اعزام به جبهه از نظر شرعي لازم است يا خير؟

جواب: اگر موجب اذيت پدر و مادر مي شود رضايتهان تحصيل شود. مگر در صورت نياز جبهه ها با تشخيص مسئولين ذي ربط. [304].

اذن مسئولين براي حضور در جبهه

سؤال: پدر اينجانب به جبهه رفته و مرا تا بازگشت خود از رفتن

[صفحه 174]

به جبهه منع نموده است وظيفه ي اينجانب را طبق فتواي امام در شرايط فعلي مرقوم فرماييد؟

جواب: اگر با مراجعه به مسئولين محرز شود حضور شما در جبهه لازم است منع پدر مانع نيست. [305].

حضور در كردستان با نظر مسئولين

سؤال: شخصی (بالغ) عضو جهاد سازندگی کردستان است ولی پدر و مادرش راضی نباشند که او در کردستان باشد چه حکمی دارد؟

جواب: اگر موجب اذیت پدر و مادر نیست مانع ندارد. و همچنین در صورت نیاز جبهه با تشخیص مسئولین ذی ربط. [306].

احکام دفاع و زمین

تقدم جبهه های ایران

سؤال: برای کسی که می تواند در جبهه حق شرکت کند آیا نبرد در جبهه های ایران از جبهه های دیگر کشورهای اسلامی ارجحیت دارد؟

جواب: بسمه تعالی. در حال حاضر جبهه ی ایران مقدم است. [307].

[صفحه 175]

وجوب تعقیب دشمن

سؤال: برای نبرد با سربازان باطل ورود به زمین آنان جایز است یا نه؟

جواب: دفاع از اسلام و بلاد مسلمین تا هر کجا که لازم باشد واجب است تعقیب شود. [308].

تصرف به خاطر اسلام جایز است

سؤال: گرفتن سرزمینهای شخصی مردم عراق که در مسیر پیروزی اسلام و نابودی رژیم کافر و متجاوز عراق و کوتاه کردن دست آن

جنایتکاران از سرزمینهای اسلامی به طور موقت در تصرف رزمندگان اسلام قرار می گیرد از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب: هر مقدار که دفاع از اسلام و مسلمین توقف بر آن دارد، نه تنها جایز است بلکه واجب و موجب قرب و رضای خداوند است.

[309].

حذف اذن مالک در ضرورت دفاع واجب

سؤال: برای دفاع از حق، استفاده کردن از منازل خالی اشخاص جایز است یا نه؟

جواب: اگر ضرورت دفاع واجب، اقتضا کند، اجازه ی مالک شرط نیست. [310].

[صفحه 176]

توقف در منازل مصادره ی شرعی بلامانع است

سؤال: از آنجا که در مناطق جنگی یا به طور کلی در تمام کشور بعضی از مراکز ارگانها و ادارات دولتی از منازل مصادره شده استفاده می

کنند و با توجه به اینکه خود مسئولین می گویند بعضی از احکام صادره از دادگاهها درست نبوده است آیا خوابیدن و توقف و نماز خواندن

و... در آنجا اشکال ندارد؟

جواب: بسمه تعالی. اگر احتمال داده شود که مصادره بر وجه شرعی بوده اشکال ندارد. [311].

معرکه همان محدوده ی تیررس دشمن است

سؤال: آیا معرکه، میدان منطقه در شب حمله است یا اینکه خط مقدم جبهه که دو طرف به سوی یکدیگر مبادله ی آتش دارند معرکه ی نبرد به حساب می آید؟

جواب: منظور از معرکه، محدوده ی تیررس دشمن است در حدودی که جنگ است نه مثل شهرهای دور، مگر آنکه محدوده جنگ باشند. [312].

اجاره مکان سلب شده منفسخ است

سؤال: شرکت رنگ زیراکس ایران برای انجام کارهای خود ملکی را در خرمشهر در اجاره داشت از روزی که جنگ شروع شد این ملک از تصرف شرکت خارج گردید و عملاً با توجه به موقعیت منطقه از آن تاریخ بلا استفاده ماند، صاحب ملک بعد از مدتی و

[صفحه 177]

اخیراً مراجعه نموده و طلب اجاره های خود می نماید. آیا طبق فتوای حضرت امام خمینی - دام ظلّه العالی - می بایست مبلغ مورد ادعا را به صاحب ملک پرداخت نمود یا نه؟ در صورت مثبت بودن جواب فوق، سؤال این است: که این شرکت دارای دستگاههایی است که به ارگانها و مؤسسات، و سازمانهای مختلف در اغلب نقاط مملکت اجاره می دهد و مستأجر تعهد می نماید که اجاره های فوق را هر ماهه پرداخت نمایند (چه دستگاه کارکرد داشته باشد و چه نداشته باشد) حال با توجه به اینکه تعدادی از این دستگاهها در مناطق جنگ تحمیلی (خرمشهر...) قرار دارند آیا شرکت مجاز است، و می تواند ادعایی دال بر طلب این اجاره ها بنماید؟

جواب: بسمه تعالی در فرض مرقوم که امکان استفاده از ملک به واسطه هجوم لشکر کفر از همه سلب شد اجاره منفسخ است و مالک حق مطالبه ی اجرت نسبت به مدت باقی مانده ندارد. [313]

دفاع و دولت

تکلیف بیشتر دولت در جنگ

باید دولت محترم توجه نماید که علاوه بر تکلیف الهی که متوجه ی همه ی ملت است، دولت از ویژگی خاصی برخوردار است و تکلیف الهی، بیشتر متوجه آن و سایر دست اندرکاران است و برای نظم امور در جمیع ابعاد کوشش خواهد کرد. و مسأله جنگ دفاعی که در رأس امور است و ملت متعهد کمک به آن را برای خود یک امر لازم می داند و دولت در رابطه با آن حقا تمام کوشش را می کند، لکن

[صفحه 178]

تذکر و تکرار در امور مهم، لازم است و باید هر روز ابعاد کمک به جبهه ها را بیشتر گسترش دهد و تافتح نهایی ان شاءالله تعالی برنامه ی دفاع را در رأس همه ی برنامه ها قرار دهد. [314].

حمایت ملت از دولت در جنگ

همه می دانید و باید بدانیم مادامی که ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای مسلح هستند و دولت و مجلس و قوای مسلح در خدمت ملت، بویژه قشرهای محروم می باشند، و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل، می نمایند، هیچ قدرتی توانایی آسیب رساندن به این نظام مقدس را ندارد و اگر خدای نخواستہ یکی از این دو یا هر دو از خدمت متقابل دست بردارند شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ، اگر چه در دراز مدت، حتمی است. بنابراین ترك این خدمت متقابل که به شکست اسلام و جمهوری اسلامی منتهی می شود از بزرگترین گناهان کبیره است که باید از آن اجتناب شود، چنانچه این خدمت از واجبات بزرگ است که باید به آن قیام نمایند. [315].

خدمات دولت به آسیب دیدگان در جنگ

دولت خدمت کند به این کسانی که در راه اسلام آنقدر فداکاری کردند، خدمت کند به این اهالی دزفول و اهالی اندیمشک و خوزستان که همه چیز خودشان را از دست دادند، خدمت کنند.

[صفحه 179]

این يك تکلیف شرعی است برای همه ی ما. [316].

رسیدگی به خسارت دیدگان در جنگ

فرمان امام خمینی به آیت الله مهدوی کنی «در مورد تشکیل ستاد تأمین نیازهای مردم مناطق بمباران شده»

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای مهدوی کنی دامت افاضاته

با توجه به حوادث ناگوار فوق العاده ناشی از حملات وحشیانه موشکی بمبارانهای مکرر مناطق مسکونی شهرها و روستاها به وسیله ی عوامل استکبار جهانی و حزب بعث عفریقی عراق، ناچار نیاز به کمکهای فوری و ضربتی احساس می شود. در این رابطه لازم است ستادی تشکیل شود که با اختیارات کامل و فوق برنامه نیازهای تدارکاتی و عاطفی مردم محترم مصیبت زده و داغدیده را بدون وقفه برآورده سازد. لازم به تذکر است که به متصدیان و مأموران این امر اسلامی امر و سفارش اکید شود که با احترامات فائقه با این عزیزان مظلوم برخورد گردد. انتظار دارد که جناب آقای رئیس جمهور محترم و رئیس محترم دولت - ایدهم الله - در اقدام به این مهم، تمام سعی و کوشش لازم را مبذول دارند و تلاش در بهبود وضع این عزیزان محترم را به عنوان یک وظیفه شرعی تلقی فرمایند.

لازم است این ستاد با تشکیل گروههای نجات و پشتیبانی و اسکان فوری موقت و تهیه لوازم مورد احتیاج، گوشه ای از وظایف انسانی - اسلامی خود را عملی

[صفحه 180]

ادارات تابعه خصوصا وزارت صنایع و بازرگانی موظفند همکاری های لازم را مبذول دارند. امید است مردم معظم و روحانیون و ائمه جمعه و جماعات عظیم الشأن در سراسر ایران با یاری و همکاری خود موجب جلب عنایات خاصه خداوند متعال و رضای حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - گردند.

لازم است جنابعالی اینجانب را از جریان امور و خدای نخواستہ اگر در تحقق اهداف فوق به مانعی برخوردید، مستحضر نمایید. از خداوند متعال توفیق و تأیید همگان را خواستار است. [317].

والسلام علیکم ورحمة الله

روح الله الموسوي الخميني

احکام اطاعت از فرماندهان جنگ

وجوب اطاعت از فرماندهی

سؤال: آیا در شرایط سخت جنگی می توان بدون توجه به دستور فرماندهی به عقب برگشت؟

جواب: بسمه تعالی. عمل به دستور فرمانده، واجب و راه فلاح و پیروزی است ولو ضرر قطعی داشته باشد و تخلف از آن حرام و موجب مجازات طبق مقررات دولت اسلامی است، مگر در موارد استثنایی که ضرورت اقتضا کند. [318].

[صفحه 181]

لزوم مراعات مقررات سپاه

سؤال: از بدو شروع به خدمت سربازی طبق دستور فرماندهی در سپاه آمل در قسمت اداری کار می کنم و توفیق رفتن به جبهه را اگر نیافتم و هر باری که تقاضا نمودم ممانعت به عمل آمد آیا ماندن حقیر در اینجا و نرفتن به جبهه با این موقعیت فعلی مسئولیتی متوجه من می شود و یا اینکه به همین منوال مطیع فرماندهی باشم؟

جواب: بسمه تعالی. مراعات مقررات سپاه لازم است. [319].

تخلف از مقررات جایز نیست

سؤال: گاهی دیده می شود بعضی از برادران رزمنده مقررات تعیین شده از سوی فرماندهان را به طور دقیق رعایت نمی کنند و وسایل

ایمنی و حفاظتی مانند کلاهخود یا عینکهای مخصوص و امثال آن را به کار نمی‌برند و در اثر همین عدم احتیاط ممکن است باعث شهادت یا زخمی شدن خود یا دیگر رزمندگان شوند و تصور می‌کنند که چون این کار منجر به شهادت می‌شود کار صحیحی است آیا این عمل جایز است یا خیر؟ متمنی است نظر مبارک را مرقوم فرمایید.

جواب: رزمندگان عزیز باید مطابق مقررات جبهه و دستور فرماندهی عمل کنند و مسائل ایمنی و حفاظتی را مراعات نمایند و تخلف جایز نیست. [320].

[صفحه 182]

مراعات مقررات سپاه لازم است

سؤال: اینجانب دارای پدر بی بضاعت و مادری بیمارم. تاکنون با اصرار با اجازه آنها به مدت سه ماه عازم جبهه گردیده‌ام چون تنها سرپرست والدینم هستم با عزیمت دوباره به جبهه، والدینم راضی نیستند چنانچه عضو سپاه پاسداران شوم، و سپاه مأموریت عزیمت به جبهه دهد. با توجه به توضیح فوق آیا می‌شود بدون رضایت والدین عازم جبهه شوم؟

جواب: اگر عضو سپاه هستید باید مراعات مقررات سپاه را بکنید. [321].

احکام سربازی در زمان جنگ

افن والدین در سربازی لازم نیست

سؤال: پدر من اجازه نمی‌دهد به خدمت اعزام شوم یعنی به سربازی بروم وظیفه شرعی من چیست و ضمناً پدرم به من تاکنون هیچ گونه آزادی نداده است؟

جواب: بسمه تعالی. اگر مشمول نظام وظیفه هستید باید بروید و رضایت پدر در آن اعتبار ندارد. [322].

لزوم خدمت در سربازی

سؤال: نظر امام راجع به سربازی کسانی که مشمول هستید و در این زمان حساس (زمان جنگ) به سربازی نمی‌روند چگونه است؟ و ما می‌توانیم اینها را به شاگردی در مغازه بیاوریم یا نه؟

[صفحه 183]

جواب: بسمه تعالی. باید به سربازی بروند و تخلف از مقررات جایز نیست. [323].

وجوب رفتن به سربازی

سؤال: آیا رفتن به سربازی برای مشمولینی که مشکلاتی دارند از نظر شرعی لازم است؟

جواب: باید به سربازی بروند و یا مطابق مقررات معافی بگیرند و تخلف جایز نیست. [324].

رفتن به سربازي لازم است

سؤال: اگر در مورد خدمت نظام وظيفه و رفتن به سربازي پدر و مادر مخالفت کردند وظيفه چيست؟

جواب: اگر از نظر مقررات بايد به سربازي برويد، رفتن لازم است و پدر و مادر نبايد مزاحمت کنند. [325].

[صفحه 184]

احكام اموال، وسايل، اسلحه و مهمات در جنگ

اسراف و تبذير حرام و رعايت مقررات واجب

سؤال: اسراف و تبذير در مصرف مهمات و خوراكيها در جبهه ها به چه صورت است؟

با توجه به اين مسأله كه گاهي جمع آوري دقيق مهمات و مصرف كامل خوراكيها بعلت گرما و نقل و انتقالات مشكل مي باشد.

جواب: بسمه تعالي. اسراف و تبذير حرام است و از اهم واجبات حفظ و نگهداري مهمات و اشياي مورد نياز در جبهه ها است و تحمل هر زحمت و مشكلي در راه انقلاب اسلامي و پيشرفت آن براي كساني كه از هر فداكاري و جانبازي در اين راه مضايقه ندارند آسان است البته هر كاري كه موجب آسيب و ضربه خوردن از ناحيه ي دشمن شود ولو جمع آوري مهمات و غنايم باشد حرام است. [326].

استفاده از اموال مناطق جنگي

سؤال: ما در جبهه ي خرمشهر مستقر هستيم، چون وسايل استراحت نداشتيم، از منازل مردم مقداري وسايل غذا خوري و پتو

[صفحه 185]

آورديم، در صورتي كه نتوانيم اين وسايل را به آنها برگردانيم چه حكمي دارد؟

جواب: اگر يقين به رضايت صاحبان آنها ولو به شاهد حال، داشته باشيد، چيزي بر شما نيست. [327].

رعايت مقررات

سؤال: آيا رزمندگان اسلام مي توانند لباسها و وسايل ديگري را كه به آنها داده مي شود، در خارج از منطقه ي نظامي مورد استفاده قرار دهند (اعم از استفاده شخصي و عمومي - مثلا بسيج).

جواب: بستگي به مقررات دارد. [328].

اطعام با اجازه ي متصديان

سؤال: آيا استفاده از مواد غذايي رزمندگان اسلام در داخل جبهه و مناطق جنگي كه معمولاً از محل هداياي مردم تهيه مي شود براي

گروههایی که از مسئولین و غیره برای بازدید به جبهه می روند، مجاز است؟ چون در غیر این صورت امکان تهیه و خرید مواد غذایی برای آنها نیست.

جواب: اگر از طرف متصدیان مربوطه داده می شود، اشکال ندارد. [329].

[صفحه 186]

استفاده از اموال تابع مقررات

سؤال: رزمندگان جبهه حق تا چه مقدار اجازه ی استفاده از اموال عمومی دارند؟

جواب: بسمه تعالی. در حدودی که مقررات دولت اسلامی اجازه می دهد استفاده مانع ندارد. [330].

سپر قرار دادن مردم در جنگ

سپر قرار دادن مردم در دفاع

سؤال: اگر نیروهای باطل عده ای از مسلمانان از قبیل زنان کودکان، پیرمردان را سپر قرار دهند برای نبرد با دشمن آیا کشتن مسلمانان مذکور جایز است یا خیر؟

جواب: بسمه تعالی. اگر دفاع از اسلام و مسلمین و سرکوب کردن مهاجمین متوقف بر آن باشد جایز است. [331].

در هجوم دشمن دفاع لازم است

سؤال: آیا به قتل رساندن سربازانی که مسلمانند اما بالاجبار یا به صورتهای دیگر به کشورهای اسلامی و مسلمین حمله کرده اند جایز است یا خیر؟

جواب: بسمه تعالی. اگر حمله نمودند دفاع لازم است. [332].

[صفحه 187]

احکام همکاری با دشمن

جاسوسان حکم مهاجم را دارند

سؤال: کشتن زن، پیرمرد، و کودکی که با نیروهای باطل همکاری می کند جایز است یا نه؟

جواب: بسمه تعالی. حکم مهاجم را دارند. [333].

فرار از جبهه جایز نیست

سؤال: فرار از دشمن در کدام صورت حرام است و در کدام صورت جایز؟

جواب: بسمه تعالی. فرار از جبهه در هیچ حالی جایز نیست. [334].

پرهیز از افشای اطلاعات جنگ

سؤال: برخی از رزمندگان بر اثر عدم توجه به حکم شرعی و بدون توجه به مسائل امنیتی و خطر استفاده ی دشمن و ایادی داخلی آنان، اطلاعات گوناگون از جبهه و جنگ را در مکالمات بین یگانهای رزمی و نامه و تلفن به خویشاوندان و امثال آن، با سادگی و صداقت مطرح کرده که در برخی موارد ضربه های جبران ناپذیری بر وضعیت جبهه ها داشته و باعث تأخیر و کندی عملیات و ریختن خون فرزندان عزیز اسلام شده است، خواهشمند است نظر مبارك را در این مورد مرقوم فرمایند تا رزمندگان و فرماندهان عزیز به جان بپذیرند و سرلوحه ی عمل خویش قرار دهند.

جواب: چنین کاری نباید بکنند و

[صفحه 188]

چنانچه در اثر بی توجهی آنان اتفاق ناگواری بیفتد در دنیا و آخرت مسئول خواهند بود. [335].

احکام پشتیبانی از جنگ

پرداخت زکات به جنگ

سؤال: آیا می توان زکات را جهت مخارج جبهه های جنگ و بازسازی مناطق جنگی پرداخت نمود؟

جواب: بسمه تعالی. مانع ندارد. [336].

خیرات برای جنگ

سؤال: حمای احداث نمودم و تعهد نمودم درآمد آن را خرجی در راه حضرت ابوالفضل بنماید و مدتی است هر سال 10 روز روضه به نام آن حضرت بر پا می نمایم، و مبلغی از آن پول در اختیار است آیا می توانم در راه جنگزدگان به امام جمعه ی شهرمان تقدیم کنم، یا هر نوع اوامر بفرمایید خرج نمایم؟

جواب: بسمه تعالی. در عزاداری صرف نمایند و اگر چیزی زیاد می ماند می توانید در خیرات که بهترین آن در زمان حاضر کمک به جبهه و جنگزدگان است مصرف کنید. [337].

[صفحه 189]

صرف وجوهات برای جبهه

سؤال: آیا از خمس و زکات می توان برای مخارج جبهه استفاده کرد؟

جواب: بسمه تعالی. صرف زکات در رفع نیازمندیهای جبهه مانع ندارد، و از سهمین شریفین منوط به اجازه ی مرجع تقلید است. [338]

کسب اجازه در پرداخت وجوهات

سؤال: اینجانب در سالهای 1358 و 1359 و 1360 با توجه به فرمان و دستورهای امام دائر به کمک به پیروزی انقلاب و جنگزدگان و امور خیریه مبالغی را به نیت سهم امام - علیه السلام - پرداختم حال خواهشمندم جواب را مرقوم فرمایید که آیا وجوه پرداختی شرعا از سهم امام قبول است یا خیر و نیز بعدا هم از این نوع وجوه که می پردازم می توانم کلیه آن را به سهم امام منظور نمایم و یا اینکه فقط قسمتی را که خودم اجازه پرداخت دارم قبول می شود؟

جواب: بسمه تعالی. آنچه تاکنون پرداخته اید قبول است و از این به بعد بدون اجازه عمل نکنید. [339].

اموال گمشده صرف صاحبش گردد

سؤال: اگر شخصی مال یا شی گمشده ای را پیدا کرد می تواند صرف جبهه کند؟

جواب: بسمه تعالی. گمشده باید

[صفحه 190]

به صاحبش برگردانده شود و اگر از پیدا کردن او مأیوس است از طرف او به فقرا صدقه بدهد. [340].

عواید موقوفه

سؤال: عواید موقوفه ای که برای روضه خوانی وقف شده می توان به جبهه فرستاد یا خیر؟

جواب: بسمه تعالی. عواید موقوفه باید در همان جهت وقف صرف شود. [341].

خرج سهم امام

سؤال: حضرت امام اجازه می فرمایند از سهم امام صرف جبهه یا مسجد محل یا کمک به ایتام نمایم؟

جواب: بسمه تعالی. عجالتا اجازه نمی دهم. [342].

احکام مربوط به اسرا

گرفتن اموال اسرا

سؤال: گرفتن اموال شخصی اسیران و نیز اموال غیر شخصی آنان صحیح است یا خیر؟

جواب: بسمه تعالی. اموال شخصی اسرا را نباید از آنان بگیرند و

[صفحه 191]

ادوات جنگی را باید از چنگ آنان درآورده و به مسئولین مربوطه تحویل دهند. [343].

ذمک اموال اسرا

از اسرای عراقی چیزهایی (از پول و غیره) گرفته می شود یا خود آنها می دهند از روی ترس و یا در سنگرها چیزها و اموالی پیدا می شود و یا از مقتولین لشکر عراق کشتگان آنها یا غیر کشتگان پول یا غیره برمی دارند، این برداشتنها جایز است یا خیر؟ و آیا مالک می شوند؟ و در صورت عدم جواز و عدم مالکیت چه بکنند؟

جواب: بسمه تعالی. از اسرا نباید چیزی بگیرند و آنچه از سنگرها و مقتولین به دست می آید و در غیر مهمات، رزمندگان می توانند برای خود بردارند. [344].

رسیدگی به اموال اسرا

سؤال: آیا می توان از اسرای عراقی اشیایی را گرفت مانند اسلحه و غیر اسلحه و تکلیف این اشیا چیست و به چه کسی و یا مقامی تعلق می گیرد و خمس در آن هست یا نیست؟ و اگر بعضی اشیا از آنجا آورده شده باشد و صاحبش فعلاً مجهول باشد تکلیف چیست؟

جواب: اموال اسرا مخصوص

[صفحه 192]

خودشان است و از غنایم محسوب نمی شود و رسیدگی موقوف است به دولت اسلامی. [345].

اهانت به اسرا

سؤال: آیا اهانت نسبت به اسرا جایز است یا خیر؟

جواب: اهانت جایز نیست بلکه نسبت به آنان باید اخلاق اسلامی را مراعات نمود. [346].

حکم قتل اسرا

سؤال: تا چه موقع می توان اسیران را کشت؟ آیا تکلیف ما در رابطه با آن عراقی هایی که گاهی تا آخرین گلوله می جنگند و سپس تسلیم می شوند چیست؟

آیا اسیرانی که به پشت خط منتقل می کنند به هیچ وجه نمی شود کشت؟ حتی اگر یقین داشته باشیم که فردی یا افرادی از ما را کشته است؟ اگر جایز نیست حکم قاتل این نوع اسرا چیست؟ آیا قاتل نفس محترمه است یا نه؟

جواب: با اسرا پس از تسلط یافتن باید با اخلاق اسلامی رفتار کنند. [347].

[صفحه 193]

احکام مربوط به غنایم جنگی

تصرف در غنایم

سؤال: تصرف و تملك در کداميك از غنایم و با چه شرایطی برای رزمندگان جایز است؟

جواب: بسمه تعالی. در غیر ادوات جنگی برداشتن اشیای مختصر از قبیل لباس و ساعت و رادیو و امثال آن برای رزمندگان اشکال ندارد. [348].

تصرف در اموال مقتولین

سؤال: اگر سرباز اسلام شخصی از سربازان صدام را به قتل برساند آیا اگر لباس و ساعت و پول و رادیو و امثال اینها را به عنوان غنایم جنگی از او برای خود بردارد و خمس آن را هم بدهد متعلق به خودش می شود یا باید به دولت جمهوری اسلامی تحویل دهد؟

جواب: بسمه تعالی. می تواند برای خود بردارد و خمس واجب نیست. [349].

تملك در اموال غنیمتی

سؤال: چه مقدار از غنایم را افرادی که در جبهه هستند می توانند قصد تملك کنند و آیا این مقدار از مورد تعلق خمس هست یا نه؟

جواب: بسمه تعالی. اسلحه را باید تحویل دهند و مختصرات مثل

[صفحه 194]

ساعت و لباس را می تواند تملك کنند و خمس ندارد و در زیادتیر موكول به نظر دولت اسلامی است. [350].

تصرف در دینار غنیمتی

سؤال: یکی از برادران رزمنده مبلغ 900 دینار عراقی در یکی از سنگرهای دشمن به دست آورده تکلیف این وجه را معین فرمایید، مبلغ مزبور حدود 40 - 30 هزار تومان ارزش دارد و بر فرض اینکه باید از مقامات مربوطه اجازه بگیرد آیا اجازه می فرمایید که ایشان خودش قصد تملك کند و در آن تصرف کند؟

جواب: بسمه تعالی. برای تعیین تکلیف مبلغ مزبور، به مسئولین مربوطه مراجعه شود. [351].

تصرف در اموال مقتولین دشمن

سؤال: بعضی از جوانانی که به جبهه جنگ رفته اند سؤال می کنند برداشتن چیزهایی از قبیل انگشتر، لباس و کفش دشمن، چه صورت دارد آیا استفاده از آنها جایز است یا خیر؟

جواب: برای مقاتلین برداشتن چیزهای مختصر مثل آنچه ذکر شده و تصرف در آن اشکال ندارد. [352].

[صفحه 195]

شرایط تصرف در غنایم جنگی

سؤال: آیا رزمندگان اسلام می توانند در غنایم به دست آمده از دشمن، تصرف شخصی نمایند؟ و ضمناً در صورت تعلق بعضی از غنایم به رزمندگان به کدام رزمنده می رسد؟

جواب: روشن است که رزمندگان ما که در راه خدا و خدمت به اسلام از جان خود می گذرند برای غنیمت نمی جنگند و نباید در فکر آن باشند، ولی در غنایم به دست آمده آلات و ادوات جنگی مربوط به دولت اسلامی است، و در غیر آن تصرف برای هر رزمنده ای که به دست آورده مانع ندارد مگر مسئولین امر در دولت اسلامی مقررات خاصی وضع نموده باشند. [353].

مجوز تصرف در غنایم

سؤال: الاموال و الحاجات في المواضع العراقية في الجبهة بعد الهجوم، ما هو حکمها و هل يجوز اخذها؟

جواب: يجوز اخذ الغنائم للمقاتلين و يجوز التملك في الأشياء المختصرة منها و اما الاسلحة فلا بد من تحويلها الي المقامات المسؤولة في الجمهورية الاسلامية. [354].

[صفحه 196]

تصرف در اموال سپاه

سؤال: در عملیات جنگی غنایمی به دست می آید مثل رادیو، اورکت و ساعت، بعضی اورکتها مال سپاه ایران است ندانسته برداشته می شود آن هم با اجازه فرمانده عملیات، الآن سپاه شهرستان می گوید باید اورکتها را تحویل دهید، حکم شرعی را بیان فرمایید.

جواب: اگر مربوط به سپاه بوده با مطالبه ی سپاه باید تحویل دهند. [355].

استفاده از غنایم جنگی

سؤال: وضع نگهداری غنایم جنگی - که متعلق به ارتش عراق است - یا استفاده از آنها برای آموزش چه صورتی دارد؟

جواب: موکول به نظر مسئولین مربوطه است. [356].

تملك اموال متصرف شده

سؤال: در حمله ي بيت المقدس که براي آوردن تانکها و اتومبيلهاي سانحه ديده به خط مقدم جبهه مي رفتيم، با سنگرهاي پر از تجهيزات سربازان فريب خورده ي دشمن برخورد نموديم، من مقداري از اجناس داخل سنگر را با خود آوردم که از آن جمله است: 6 عدد پتو، 2 عدد چراغ، کوله پشتي و يك عدد سر نيزه، البته 3 عدد از پتوها را به سه خانواده ي مستحق دادم؛ آیا مي توانم از اين اجناس در منزل استفاده کنم؟

جواب: سرنيزه را بايد به مراکز مربوطه ي ارتش يا سپاه تحويل دهيد و

[صفحه 197]

ساير اشيائي مذکوره اگر محل حاجت شما است، مجازيد از آن استفاده کنيد. [357].

حکم غنيمت اموال

سؤال: در هنگام گرفتن غنايم، اگر معلوم نشود که اين مالها از خود دشمن است يا اينکه آنها را از ما غارت کرده اند - مثلاً - در فتح خرمشهر، اموالي به دست رزمندگان آمده که نمي دانند، آنها از اموال غارت شده ي مردم است يا اينکه مال خود عراقي هاست - تکليف چيست؟

جواب: آنچه که تحت يد و استيلاي دشمن است، حکم غنيمت دارد، مگر آن که محرز شود که از سابق غارت کردند. [358].

استفاده ي مختصر از غنايم

سؤال: رزمنده اي که مستقيماً در جبهه شرکت دارد و يك يا چند نفر از مزدوران بعثي را به هلاکت رسانده آیا حق دارد لباس، ساعت، کفش يا ساير لوازم که همراه مقتول است براي خود بردارد و در جبهه يا غير جبهه استفاده نمايد يا نه؟

اگر رزمندگاني در معرکه شرکت داشته و گروهي از آنان دشمن را هلاک نمودند و پيشرفت کردند و گروه بعدي که به دنبال آنها در جنگ شرکت دارند سر رسيدند آیا گروه دوم يا ساير کساني که

[صفحه 198]

کارشان حمل و نقل و تدارکات و رانندگي و غيره هستند مي توانند از لوازم به جا مانده به عنوان غنيمت بردارند يا نه؟ و آیا در غنايم قسم اول و دوم کساني که حق استفاده دارند آیا تکليف خمس هم نسبت به آن دارند يا نه؟

جواب: استفاده در چيزهاي مختصر براي کليه مقاتلين اشکال ندارد و خمس واجب نيست. [359].

مراعات احتياط در تملک

سؤال: فرادي که در جنگ با عراقي ها مصادف با اجساد عراقي ها مي شوند بعضي از چيزها را به عنوان غنيمت براي خود برمي دارند؛ در اين مسأله آیا فرق مي کند که اين افراد مسلحانه بجنگند يا آنکه پشت جبهه مأمور دفن اجساد عراقي ها باشند و در حال دفن، لباس و ساعت را همراه خود بردارند و بياورند؟

جواب: مشکل است و احتیاط را مراعات کنند. [360].

مراسم دعا در قبور شهدا

سؤال: اگر شب به مزار شهدا برویم و روی قبر آنها دعای توسل یا زیارت عاشورا یا فاتحه و غیره بخوانیم، آیا جایز است؟

جواب: جایز است. [361].

[صفحه 199]

تسلیم خمس و سهم امام به مراجع

سؤال: آیا می شود بابت خمس، آن مبلغی که تعلق می گیرد به حساب دولت جمهوری اسلامی ایران واریز نمود؟ آیا می شود خمس آن مبلغی که تعلق می گیرد به حساب جنگ زدگان واریز نمود؟

جواب: بسمه تعالی. باید خمس و سهم امام را به مرجع تقلید یا وکیل مسلم الوکاله او بدهند یا طبق اجازه ی ایشان مصرف شود. [362].

پس انداز حقوق خمس دارد

سؤال: آیا خمس بر سرباز واجب است؟ لازم به تذکر است که اینجانب مجرد بوده و ماهانه حدود هزار تومان از ارتش حقوق می گیرم که مقداری از این مبلغ را برای آینده پس انداز می کنم و تا به حال حدود یک سال و نیم است که در ارتش هستم و خمس هم نداده ام، تکلیف چیست؟

جواب: هر مقدار از حقوق که پس انداز شده، خمس دارد. [363].

قبول شهادت در نزد خداوند

سؤال: در صورت راضی نبودن والدین اگر شخصی به جبهه رفته و شهید شود آیا اینگونه شهادت مورد پذیرش خداوند می باشد یا نه؟

جواب: بسمه تعالی. بلی شهید هستند. [364].

[صفحه 200]

احکام متفرقه مربوط به جنگ

فراق والدین

سؤال: افرادی که با اذن پدر و مادر خود به جبهه می روند ولی آنها در فراق آنان یا بعد از شهادت آنها ناراحت می شوند اشکالی ندارد؟

جواب: بسمه تعالی. اشکال ندارد. [365].

پاسدار شدن خواهران

سؤال: دختری هستم که علاقه دارم به خاطر خدمت به انقلاب در سپاه پاسداران وارد شوم ولی پدرم موافقت نمی کند، خواهشمندم حکم شرعی را بیان فرمایید.

جواب: پاسدار شدن خواهران هم با مراعات وظایف شرعیه مانع ندارد، ولی شما مراعات رضایت پدرتان را بکنید. [366].

ورود معممین به سپاه

سؤال: برادرانی که معمم هستند آیا رفتن اینها به سپاه یعنی برای همیشه ثبت نام می کنند و در سپاه می مانند چطور است؟

جواب: بسمه تعالی. برای ارشاد و تعلیم معارف اسلامی مانع ندارد. [367].

[صفحه 201]

رعایت مقررات بسیج

سؤال: اینجانب مدتی قبل از طریق بسیج به جبهه اعزام شدم و طی حمله ای که نمودیم اورکتی را که همراه داشتم و بسیج سپاه آن را در اختیار من گذاشته بود مفقود گردید و پس از پایان مدت مأموریت، یکی از برادران آن را پیدا نموده و به اینجانب تحویل داد و در حال حاضر این اورکت در اختیار من است، آیا می شود آن را برای خودم نگهداشته ثمن آن را به بیت المال بپردازم و در صورت مثبت بودن بهای آن موقع را یا بهای کنونی را؟

جواب: بسمه تعالی. تابع مقررات بسیج است. [368].

خطاب افراد به برادر و خواهر

سؤال: خطاب به افراد به برادر یا خواهر قبل از شناسایی خط به مسیر آنها اشکال دارد؟

جواب: بسمه تعالی. اشکال ندارد. [369].

نوشتن وصیتنامه

سؤال: آیا نوشتن وصیتنامه واجب است یا مستحب؟

جواب: بسمه تعالی. واجب نیست مگر در مواردی که حق واجبی بر عهده ی شخص باشد و نتواند ادا نماید که واجب می شود وصیت نماید. [370].

[صفحه 202]

رعایت مقررات شرعی در پاسداری

سؤال: در بعضی از مکانهای حساس و مقرهای سپاه و بسیج و خانه های شخصیت‌های مملکتی، پاسدارها و نیروهای انتظامی مجبور هستند به خانه های اطراف و یا به پشت بامها، یا توی خانه ها نگاه بکنند، آیا این امر از نظر شرعی صحیح می باشد؟

جواب: بسمه تعالی. مقررات شرعی را باید مراعات نمایند. [371].

استفاده شخصی با رعایت مقررات

سؤال: استفاده شخصی از وسایل نقلیه (موتور - ماشین) و وسایل دیگر سپاه و دیگر ارگانهای انقلابی و دولتی جایز است یا نه؟ و در چه شرایطی می توان از آنها استفاده نمود؟

جواب: بسمه تعالی. بستگی به مقررات دارد، و تا معلوم نباشد که از نظر مقررات استفاده های شخصی بلامانع است نباید استفاده کنند. [372].

دعوت میهمانان به غذاخوری سپاه

سؤال: گاهی پاسدار و یا کارمند اداری دوست خود را که همراه اوست به محل غذا خوری سپاه یا اداره ی مربوطه می آورد و از غذای سپاه یا اداره می خورد چه صورتی دارد؟

جواب: بسمه تعالی. اگر میهمان آوردن متعارف باشد اشکال ندارد. [373].

[صفحه 203]

سوار کردن افراد با اذن مسئولین

سؤال: راننده دولتی در مسیر مأموریت خود فردی را که به مسیرش می خورد سوار می کند، از نظر شرعی چگونه است؟

جواب: بسمه تعالی. بدون اجازه ی مسئولین جایز نیست. [374].

تقسیم غذای اضافی بین فقرا

سؤال: گاهی در سپاه پاسداران مقداری غذا اضافه می آید، آیا می توان به فقرا داد؟

جواب: منوط به اجازه ی مسئولین است. [375].

تبعیت از مقررات ارتش

سؤال: بر اساس آیین نامه ارتش جمهوری اسلامی ایران فصل 12 ماده ی 110، موی سر نظامیان بویژه اطراف سر و پشت گردن آنها باید همیشه کوتاه بوده و چنانچه مایل به گذاردن ریش باشند بایستی ریش آنها بیشتر از نمره ی چهار نباشد؛ در این رابطه از سوی ارتش

بخشنامه اي صادر گرديده و در آن قيد شده كه ماده 110 آيين نامه جهت حفظ نظم لازم الاجرا است، از آنجا كه مسأله ي حد ريش يك مسأله فقهي است، آیا امر فرماندهان در اين مورد قابل اجراست؟

جواب: بسمه تعالي. تبعیت از مقررات ارتش لازم است. [376].

[صفحه 204]

واريز سهمين شهدا به حساب 100

سؤال: من، مادر و تنها وارث دو فرزند شهيدم، از خداوند متعال خواستارم همين طور كه ايتارگرانه جان فرزندان دلبندم را در راه اسلام و انقلاب با آگاهي كامل تقديم نمودم كه ان شاء الله اميدوارم اين دو قرباني مورد قبول حقتعالي واقع گردد، حاضرم مال ايشان را (كه الان به ارث، مال من شده) نيز در همين راه تقديم نمايم، در اين رابطه مبلغ پنجاه هزار تومان به حساب 100 امام [377] به نيت سهمين در بانك مركزي تهران ريخته ام، آیا قبول است يا نه؟

جواب: بسمه تعالي. وجه مزبور را اگر بابت ادای سهمین به حساب مذکور ریخته اید قبول است، ان شاء الله موفق باشید. [378].

فروش اسلحه با مقررات دولت اسلامي

سؤال: آیا فروختن سلاح به کسانی که برای حفظ خود و یا دفاع از منطقه ي خود خرید می نمایند جایز است یا خیر؟

جواب: بدون مراعات مقررات دولت اسلامي جایز نیست. [379].

پاورقي

[1] حج / 38.

[2] صحیفه نور؛ ج 20، ص 236.

[3] صحیفه نور؛ ج 4، ص 15.

[4] صحیفه نور؛ ج 2، ص 76.

[5] صحیفه نور؛ ج 13، ص 84.

[6] صحیفه نور؛ ج 20، ص 113.

[7] صحیفه نور؛ ج 20، ص 236.

[8] صحیفه نور؛ ج 21، ص 41.

- [9] 57/8/8، بیانات امام در مورد تبلیغات اجانب بر علیه اسلام و روحانیت، صحیفه نور 2، ص 7-236.
- [10] 57/8/9، بیانات در مورد لزوم اتحاد قوای مسلمین در مقابل دسایس استعمارگران، صحیفه نور 2، ص 253.
- [11] 57/8/21، بیانات امام خمینی پیرامون ابعاد سیاسی - عبادی اسلام، صحیفه نور 3، ص 121.
- [12] 56/10/10، بیانات امام پس از شهادت حاج آقا مصطفی، صحیفه نور 1، ص 4 - 263.
- [13] 58/2/2، بیانات امام در جمع عشایر نیریز فارس و نمایندگان ستاد نیروی هوایی، صحیفه نور 6، ص 60.
- [14] 58/3/11، بیانات امام در جمع گروهی از بانوان اهواز، صحیفه نور 7، ص 5 - 44.
- [15] 58/4/13، بیانات امام در جمع کارکنان بهداری و بهزیستی آذربایجان شرقی، صحیفه نور 8، ص 19 - 20.
- [16] 59/3/14، بیانات امام در جمع دانشجویان و اساتید دانشکده معارف اسلامی، صحیفه نور 12، ص 148.
- [17] 59/8/12، بیانات امام در جمع دانشجویان

مسلمان پیرو خط امام، صحیفه نور 13، ص 5 - 144.

- [18] 60 / 4 / 8. بیانات امام در جمع اقشار مختلف مردم، صحیفه نور 15، ص 50.
- [19] 64 / 1 / 15. بیانات امام در جمع ائمه جماعات قم و... به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین، صحیفه نور 19، ص 6 - 135.
- [20] 57 / 8 / 14. بیانات امام در مورد تبلیغات اجانب علیه اسلام و روحانیت، صحیفه نور 3، ص 8.
- [21] 57 / 8 / 17. بیانات امام در مورد توبه و تعهدات دروغین شاه، صحیفه نور 3، ص 68.
- [22] 57 / 8 / 21. بیانات امام پیرامون ابعاد سیاسی، عبادی اسلام، صحیفه نور 3، ص 122.
- [23] 58 / 4 / 17. بیانات امام در جمع کارکنان جامعه اسلامی وزارت دارایی، صحیفه نور 8، ص 2 - 81.
- [24] کشف / 6.
- [25] «لافضل لعربی علی عجمی و لا عجمی علی عربی»، تفسیر درالمنثور؛ ج 7، ص 580.
- [26] 58 / 6 / 27. بیانات امام در جمع گروهی از علما و نمایندگان مردم تبریز، صحیفه نور 9، ص 162.
- [27] 58 / 7 / 2. بیانات امام در جمع فرماندهان سپاه، صحیفه نور 9، ص 192.
- [28] 58 / 8 / 11. بیانات امام در جمع دانشجویان عربستان سعودی مقیم ایران، صحیفه نور 10، ص 117.
- [29] 58 / 9 / 21. بیانات امام در جمع جامعه پیشه وران اصفهان، صحیفه نور 10، ص 275.
- [30] 58 / 10 / 2. بیانات امام در جمع کارکنان بخش خبر صدا و سیما، صحیفه نور 11، ص 84.
- [31] 59 / 3 / 20. بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض الحسنه سراسر کشور، صحیفه نور

[32] 59/4/15، بیانات امام در جمع پرسنل نیروی دریایی ارتش، صحیفه نور 12، ص 223.

[33] «لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین» ای رسول، تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که خواهی جان عزیزت را از غم اینکه ایمان نمی آورند هلاک سازی (شعرا/3).

[34] «ضربه ی علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» بحارالانوار؛ ج 39، ص 2 - 1.

[35] 59/11/4، بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس و هیأت دولت، صحیفه نور 14، ص 3 - 22.

[36] نهج البلاغه، خطبه ی 15.

[37] جنگ جمل در بصره به سرکردگی عایشه و طلحه و زبیر، جنگ صفین در مکانی به همین نام با معاویه و جنگ نهروان با خوارج.

[38] 60/6/18، بیانات امام در جمع ائمه جماعات استان خراسان، صحیفه نور 15، ص 9 - 146.

[39] 60/10/23، بیانات امام در دیدار با رئیس جمهور، صحیفه نور 16، ص 2.

[40] 61/10/19، بیانات امام در دیدار با رئیس دیوانعالی کشور، صحیفه نور 17، ص 149.

[41] اشاره به لشکری که پیامبر (ص) برای فرستادن به مرز روم تهیه دیده و فرماندهی آن را بر عهده اسامه بن زید نهاده بود.

[42] 62/3/14، بیانات امام در دیدار با رئیس مجلس و نمایندگان، صحیفه نور 17، ص 277.

[43] قاتلوهم حتی لا تكون فتنة (بقره/193، انفال/39).

[44] 63/9/20، بیانات امام در دیدار با رئیس جمهور...، صحیفه نور 19، ص 4 - 83.

[45] 57/7/23، بیانات امام در مورد مطالعه اجانب در مورد شریکان،

[46] 57/8/3، بیانات امام در مورد عفو زندانیان سیاسی رژیم شاه، صحیفه نور 2، ص 208.

[47] حکومت‌های شاهنشاهی ایران را کسری می‌نامیدند و کسری نام کاخی است در شهر مدائن عراق و هنگام تولد حضرت محمد مصطفی (ص) سقف این کاخ ترک می‌خورد و چند کنگره ی این کاخ فرو می‌ریزد.

[48] 57/8/14، بیانات امام در مورد تبلیغات اجانب علیه اسلام، صحیفه نور 3، 5-7.

[49] 58/2/29، بیانات امام در جمع نمایندگان مردم بحرین و پاکستان، صحیفه نور 6، ص 202.

[50] 58/4/5، بیانات امام در جمع کارکنان جهاد سازندگی و شرکت نفت، صحیفه نور 7، ص 205.

[51] اشاره به مسجد اعظم قم در جوار حضرت معصومه که توسط آیت الله بروجردی ساخته شد.

[52] 58/6/12، بیانات امام در جمع خانواده شهید سرهنگ فراشاهی، صحیفه نور 9، ص 29.

[53] 58/10/2، بیانات امام در جمع بخش خبر صدا و سیما، صحیفه نور 11، ص 81.

[54] 59/6/8، بیانات امام در جمع دانشجویان پاکستانی، صحیفه نور 13، ص 53.

[55] 61/6/9، بیانات امام در دیدار با رئیس مجلس و نمایندگان، صحیفه نور 16، ص 3-272.

[56] 61/9/11، بیانات امام در جمع ائمه جمعه و روحانیون همدان، صحیفه نور 17، ص 97.

[57] 63/9/19، بیانات امام در رابطه با تقویت ستاد انقلاب فرهنگی، صحیفه نور 19، ص 80.

[58] 66/3/8، بیانات امام در جمع مسئولان کشوری

[59] جنگ جهاني اول (1914 - 1918 م.) بين متفقين (امپراتوري بریتانیا، فرانسه، روسیه، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، ژاپن، بلژیک، صربستان، مونته نگرو، یونان، پرتغال، رومانی) و دول مرکزی (آلمان، اتریش - مجارستان، عثمانی، بلغارستان). تعداد تلفات 10 میلیون نفر کشته و 20 میلیون نفر مجروح تخمین شده است. با قتل ولیعهد اتریش در ساریوو مرکز بوسنی به دست یکی از اهالی صربستان، اتریش به صربستان اعلان جنگ داد. دولت عثمانی در نوامبر 1914 به کمک آلمان و اتریش وارد جنگ شد. سپاهیان عثمانی از راه فلسطین به کانال سوئز حمله کردند ولی توفیقی نیافتند. اعراب حجاز در 1916 بر علیه حکومت عثمانی شوریدند و این شورش تا دمشق گسترش یافت.

متفقین در فوریه 1917 کوت العماره، و در ماه مارس بغداد و در سپتامبر اورشلیم را تصرف کردند. در سپتامبر 1918 در فلسطین تقریباً همه ی ارتش عثمانی اسیر شد و سوریه به اشغال درآمد.

دمشق، حلب و ارتش عثمانی در دجله تسلیم شدند و قسطنطنیه (استانبول) به خطر افتاد و 30 اکتبر دولت عثمانی قرار داد متارکه ی جنگ را امضا کرد. (دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج 1، صص، 7 - 755) جنگ جهاني اول به حیات امپراتوري عثمانی خاتمه داد. حجاز و نجد، متحد شده و عربستان سعودی را تشکیل دادند. یمن و مصر از سلطه امپراتوري عثمانی درآمد و در فلسطین صهیونیست ها فرصت یافتند تا دست به ایجاد «کانون ملی یهودیان» بزنند. (فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، غلامرضا علی بابایی، رسا، ص 210).

[60] مصطفی کمال پاشا (1357 - 1299 ه. ق) ملقب به آتاتورک (پدر ترک)،

وي امپراتوري عثماني را پس از آنکه توسط استعمارگران از هم پاشيده شده بود به جمهوري تبديل کرد و کشور عثماني را ترکيه ناميد و از سال 1342 ه ق تا پايان عمر در مقام رياست جمهوري باقي ماند. وي ضمن ترويج تمدن غرب به مخالفت با اسلام پرداخت، جدائي دين از سياست، کشف حجاب، خلع لباس روحانيت تبديل خط ملي به لاتين و بستن مدارس و مساجد از جمله اقدامات ضد اسلامي آتاتورک به شمار مي آيد.

[61] 43 / 6 / 18، بيانات در مورد نقشه هاي استعمار براي غارت ممالک اسلامي، صحيفه نور 1، ص 8 - 87.

[62] 56 / 10 / 19، بيانات امام به مناسبت فاجعه کشتار نوزده دي، صحيفه نور 1، ص 268.

[63] 57 / 9 / 5، بيانات امام در مورد پوچي ادعاي به هم خوردن ثبات منطقه در صورت نبودن شاه، صحيفه نور 3، ص 263.

[64] 57 / 10 / 17، بيانات امام در مورد تبليغات شيطنت آميز شاه، صحيفه نور 4، ص 150.

[65] 58 / 2 / 15، بيانات امام در جمع نمايندگان احزاب آزادي بخش اسلام، صحيفه نور 6، ص 115.

[66] 58 / 2 / 29، بيانات امام در جمع نمايندگان مردم بحرين و پاکستان، صحيفه نور 6، ص 204.

[67] آدلف هيتلر (1889 - 1945 م.) در سال 1921 به رهبري حزب کارگران ناسيونال سوسياليست آلمان که بعدا به حزب نازي معروف شد، رسيد و در سال 1933 صدر اعظم آلمان شد. و عامل بزرگترين، خونين ترين جنگ در جهان شد.

[68] 58 / 4 / 16، بيانات امام در جمع پاسداران کميته انقلاب اسلامي حصارک کرج، صحيفه نور 8، ص 53.

[69]

وینستون چرچیل (1874 - 1965 م.) در دو دوره ی 1940 تا 1945 و 1951 تا 1955 نخست وزیر بریتانیا بود و در 24 ژوئیه 1965 درگذشت.

[70] 58 / 4 / 21، بیانات امام در جمع کارکنان روزنامه جمهوری اسلامی، صحیفه نور 8، ص 105.

[71] 58 / 10 / 20، بیانات امام در جمع دانشجویان پیرو خط امام، صحیفه نور 11، ص 234.

[72] 59 / 3 / 14، بیانات امام در جمع شرکت کنندگان کنفرانس بررسی مداخلات امریکا، صحیفه نور 12، ص 6 - 135.

[73] 60 / 3 / 11، بیانات امام در جمع اقشار مختلف مردم تبریز، صحیفه نور 14، ص 5 - 254.

[74] 61 / 7 / 11، بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده افسری، صحیفه نور 17، ص 47.

[75] 57 / 9 / 25، بیانات امام در مورد حقوق بشر، صحیفه نور 4، ص 73.

[76] 58 / 9 / 29، بیانات امام در جمع راهپیمایان کفن پوش کورانده و دانش آموزان نهاوند، صحیفه نور 11، ص 62.

[77] 59 / 3 / 20، بیانات امام در جمع مدیران صندوقهای قرض الحسنه کشور، صحیفه نور 12، ص 172.

[78] 59 / 7 / 8، بیانات امام در جمع مردم مرزنشین کشورمان، صحیفه نور 13، ص 107.

[79] 59 / 8 / 6، بیانات امام در دیدار با نخست وزیر هیأت دولت و نمایندگان مجلس، صحیفه نور 13، ص 138.

[80] 60 / 1 / 20، بیانات در جمع معاهدین عراقی در آستانه سالگرد شهادت آیت الله صدر، صحیفه نور 14، ص 7 - 176.

[81] 60 / 12 / 18، بیانات امام در جمع رزمندگان ارتش و سپاه، صحیفه نور 16،

[82] 61 / 1 / 28، بیانات امام در جمع دلاوران سپاه اسلام و دانشجویان مسلمان مقیم خارج، صحیفه نور 16، ص 2 - 131.

[83] 65 / 11 / 21، بیانات امام در دیدار با مسئولان کشور و مردم و مهمانان خارجی دهه فجر، صحیفه نور 20، ص 63.

[84] 56 / 8 / 21، پیام امام به ملت ایران پس از شهادت حاج آقا مصطفی، صحیفه نور 1، ص 250.

[85] 57 / 5 / 22، پیام امام به مردم مسلمان ایران، صحیفه نور 2، ص 88.

[86] 58 / 6 / 18، بیانات امام در جمع کارکنان واحد پخش رادیو، صحیفه نور 9، ص 74.

[87] 58 / 10 / 6، بیانات امام در جمع اعضای مؤسسه اسلامی مبارزه با اعتیاد، صحیفه نور 11، ص 117.

[88] 58 / 10 / 23، اخطار شدید امام به شوروی، صحیفه نور 11، ص 244.

[89] 58 / 12 / 1، پیام امام در رابطه با هفته بسیج، صحیفه نور 11، ص 275.

[90] 59 / 1 / 1، پیام امام به مناسبت حلول سال جدید، صحیفه نور 12، ص 19.

[91] 59 / 1 / 26، بیانات امام در جمع اعضای بسیج شهرستانها، صحیفه نور 12، ص 44.

[92] 59 / 7 / 5، بیانات امام خطاب به ملت و ارتش ایران و عراق، صحیفه نور 13، ص 104.

[93] مراد صدام حسین رئیس جمهور عراق است.

[94] 59 / 7 / 8، بیانات امام در جمع مرزنشینان کشورمان، صحیفه نور 13، ص 109.

[95] 59 / 8 / 16، بیانات امام در جمع حجاج پاکستانی، صحیفه نور 13، ص 165.

[96] 60 / 5 / 27

بیانات امام در جمع اعضای شورای عالی سپاه، صحیفه نور 15، 2-101، 98.

[97] بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما نیکوست (بقره / 216).

[98] 60 / 9 / 11، بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده افسری، صحیفه نور 15، ص 240.

[99] 61 / 3 / 23، بیانات امام در جمع فرماندهان نیروی زمینی، صحیفه نور 16، ص 193.

[100] 64 / 1 / 15، بیانات امام در جمع ائمه جماعات قم، صحیفه نور 19، ص 137.

[101] 64 / 12 / 11، بیانات امام در جمع خواهران، صحیفه نور 19، ص 280.

[102] 65 / 4 / 28، بیانات امام در جمع فرماندهان ارتش و سپاه، صحیفه نور 20، ص 13.

[103] توبه / 24.

[104] 66 / 5 / 6، پیام براءت به زائرین بیت الله الحرام، صحیفه نور 20، ص 10 - 109.

[105] رهان: شرط بندی.

[106] سبق و رمایه: اسب دوانی و تیراندازی که شرط بندی به خاطر آن حرام نیست.

[107] 58 / 9 / 6، بیانات امام در جمع پاسداران، صحیفه نور 10، ص 239.

[108] 58 / 12 / 1، پیام امام در رابطه با هفته بسیج، صحیفه نور 11، ص 275.

[109] 59 / 1 / 26، بیانات امام در جمع اعضای بسیج شهرستانها، صحیفه نور 12، ص 6 - 44.

[110] 59 / 2 / 5، پیام امام به ملت ایران به مناسبت دخالت نظامی امریکا، صحیفه نور 12، ص 59.

[111] 59 / 6 / 11، بیانات امام در جمع پرسنل ژاندارمری جمهوری اسلامی، صحیفه نور 13، ص 60.

[112] 59 / 6 / 21، پیام امام به زائرین بیت الله الحرام، صحیفه نور 13، ص

- [113] 60/9/4، بیانات امام به مناسبت سالروز تشکیل بسیج، صحیفه نور 15، ص 231.
- [114] 63/8/30، پیام امام به بسیجیان کشور، صحیفه نور 19، ص 79.
- [115] 64/1/25، بیانات امام در جمع اعضای شورای بسیج، صحیفه نور 19، ص 139.
- [116] 64/5/25، پیام امام به حجاج بیت الله الحرام، صحیفه نور 19، ص 204.
- [117] 67/9/2، پیام امام در آستانه ی سالگرد بسیج، صحیفه نور 21، ص 53.
- [118] هود/112.
- [119] 59/10/8، بیانات امام در جمع خانواده های شهدای نیروی هوایی، صحیفه نور 13، ص 40 - 239.
- [120] بحار الانوار، 27/181.
- [121] بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند. بقره/92.
- [122] 60/12/18، بیانات امام در جمع رزمندگان اسلام، صحیفه نور 16، ص 9 - 68.
- [123] 61/6/28، بیانات امام در جمع رؤسای دانشگاهها، صحیفه نور 17، ص 25.
- [124] 62/3/21، بیانات امام در جمع ائمه جمعه و جماعات خراسان، صحیفه نور 18، ص 17.
- [125] 62/9/26، بیانات امام در جمع اعضای کمیسیونهای بازرگانی - مجلس، صحیفه نور 18، ص 186.
- [126] 63/9/20، بیانات امام در جمع رئیس جمهور، نخست وزیر، صحیفه نور 19، ص 3 - 82.
- [127] 63/12/29، پیام امام به مناسبت سال نو، صحیفه نور 19، ص 124.
- [128] 58/3/4، بیانات امام در جمع فرهنگیان تبریز، صحیفه نور 6، ص 276.
- [129] هود/112.
- [130] 58/6/16

بیانات امام در جمع علمای تبریز، صحیفه نور 9، ص 52.

[131] 58 / 10 / 8، بیانات امام در جمع خانواده های شهدای نیروی هوایی ارتش، صحیفه نور 13، ص 240.

[132] «فاستقم كما امرت و من تاب معك»، هود / 112.

[133] 60 / 11 / 22، پیام امام به مناسبت سومین سالگرد پیروزی انقلاب، صحیفه نور 16، ص 49.

[134] پس همان گونه که دستور یافته ای، ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند).

[135] 61 / 3 / 16، بیانات امام در جمع ائمه جمعه و جماعات زنجان، صحیفه نور 16، ص 184.

[136] 61 / 6 / 28، بیانات امام در جمع رؤسای دانشگاه ها، صحیفه نور 17، ص 25.

[137] 61 / 7 / 21، بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس، صحیفه نور 17، ص 51.

[138] 61 / 11 / 3، بیانات امام در جمع مدیران صدا و سیما، صحیفه نور 17، ص 157.

[139] هود / 112.

[140] 63 / 2 / 25، بیانات امام در جمع وزرای دارایی و کشاورزی، صحیفه نور 18، ص 3 - 282.

[141] 63 / 6 / 18، بیانات امام در جمع اعضای ستاد جنگ، صحیفه نور 19، ص 9 - 58.

[142] 64 / 9 / 9، بیانات امام در جمع رئیس جمهور و رئیس مجلس، صحیفه نور 19، ص 250.

[143] 66 / 5 / 6، پیام امام به زائرین بیت الله الحرام، صحیفه نور 20، ص 132.

[144] 44 / 8 / 23، بیانات امام در مورد وظایف رؤسای دولت اسلامی، صحیفه نور 1، ص 1 - 119.

[145] 57 / 8 / 21، بیانات امام پیرامون ابعاد سیاسی و عبادی اسلام، صحیفه نور 3،

- [146] 58 / 2 / 1، بیانات امام به هیأت نمایندگان عالی‌رتبه روحانی عربستان سعودی، صحیفه نور 6، ص 49.
- [147] 58 / 3 / 26، بیانات امام در دیدار با جامعه‌ی وعاظ تهران، صحیفه نور 7، ص 127.
- [148] 58 / 4 / 24، بیانات امام در جمع علما و لشکر 16 زرهی قزوین، صحیفه نور 8، ص 125.
- [149] 58 / 4 / 30، بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده بابل، صحیفه نور 8، ص 179.
- [150] 58 / 6 / 25، بیانات امام در جمع اعضای مجتمع آموزشی طیبه پیراسته لنگرود، صحیفه نور 9، ص 7 - 136.
- [151] 59 / 4 / 15، بیانات امام در جمع فرماندهان نیروی هوایی ارتش، صحیفه نور 12، ص 222.
- [152] 61 / 7 / 22، بیانات امام در جمع ائمه جمعه مراکز استانهای سراسر کشور، صحیفه نور 17، ص 53.
- [153] 61 / 7 / 25، بیانات امام در جمع خطبا و گویندگان مذهبی، صحیفه نور 17، ص 60.
- [154] 61 / 10 / 12، بیانات امام در دیدار رؤسای جمهوری و مجلس، صحیفه نور 17، ص 139.
- [155] 62 / 5 / 26، بیانات امام در جمع وزیر و مسئولان وزارت ارشاد، صحیفه نور 18، ص 8 - 67.
- [156] 63 / 2 / 23، بیانات امام در جمع شرکت‌کنندگان در دومین کنگره ائمه جمعه، صحیفه نور 18، ص 276.
- [157] 57 / 3 / 20، پیام امام به ملت شریف ایران، صحیفه نور 2، ص 76.
- [158] 57 / 11 / 17، بیانات امام در جمع وکلای دادگستری، صحیفه نور 5، ص 51.
- [159] 57 / 12 / 15، بیانات امام در جمع گروهی از

زنان، صحیفه نور 5، ص 153.

- [160] 58 / 1 / 9، بیانات امام در جمع گروهی از قوای نظامی، صحیفه نور 5، ص 227.
- [161] 58 / 5 / 1، بیانات امام در جمع دانشجویان کاشان، صحیفه نور 8، ص 213.
- [162] 58 / 6 / 11، بیانات امام در جمع خانواده های شهدای پایگاه هوایی بوشهر، صحیفه نور 9، ص 15.
- [163] 58 / 6 / 12، بیانات امام در جمع اعضای ستاد مرکزی جهاد سازندگی، صحیفه نور 9، ص 21 - 20.
- [164] 58 / 6 / 17، بیانات امام به مناسبت 17 شهریور، صحیفه نور 9، ص 63.
- [165] 58 / 9 / 29، بیانات امام در جمع راهپیمایان کفن پوش، صحیفه نور 11، ص 2 - 61.
- [166] 59 / 7 / 5، بیانات امام به ملت و ارتش ایران اسلامی، صحیفه نور 13، ص 100.
- [167] 58 / 9 / 30، بیانات امام در جمع راهپیمایان کفن پوش مراغه، صحیفه نور 11، ص 9 - 68.
- [168] 58 / 10 / 11، بیانات امام در جمع خانواده های شهدای تهران و شیراز، صحیفه نور 11، ص 165.
- [169] 57 / 8 / 28، بیانات امام در مورد تأثیر اعتقاد به خدا، صحیفه نور 3، ص 4 - 203.
- [170] 57 / 9 / 11، بیانات امام در مورد اهمیت قیام لله، صحیفه نور 4، ص 17، 19، 20.
- [171] 58 / 1 / 17، بیانات امام در جمع گروهی از مردم فلسطین، لیبی، عراق، مصر، صحیفه نور 5، ص 263.
- [172] 58 / 1 / 22، بیانات امام در جمع پرسنل نیروی هوایی، صحیفه نور 5، ص 283.
- [173] 58 / 2 / 21، بیانات امام در

جمع دانشجویان یزد و عشایر نورآباد ممسنی، صحیفه نور 6، ص 141.

[174] 58/3/25، بیانات امام در جمع روحانیون، وعاظ و گویندگان مشهد، صحیفه نور 7، ص 118.

[175] 58/3/30، بیانات امام در جمع ورزشکاران و فرهنگیان بابل، صحیفه نور 7، ص 60 - 159.

[176] 58/4/14، بیانات امام در جمع نابینایان مدرسه ابابصیر اصفهان، صحیفه نور 8، ص 29 - 31.

[177] 58/5/1، بیانات امام در جمع پرسنل شهربانی همدان، صحیفه نور 8، ص 208.

[178] 58/6/26، بیانات امام در جمع پاسداران کمیته و خانواده های شهدا، صحیفه نور 9، ص 1 - 150.

[179] 58/8/10، بیانات امام در جمع سفرای کشورهای اسلامی، صحیفه نور 10، ص 4 - 93.

[180] 58/9/29، بیانات امام در جمع کفن پوشان کورانده، صحیفه نور 11، ص 3 - 62.

[181] 59/1/26، بیانات امام در جمع اعضای بسیج، صحیفه نور 12، ص 6 - 45.

[182] 59/2/25، بیانات امام در دیدار با سرهنگ صدری فرمانده لشکر 28 کردستان، صحیفه نور 12، ص 88.

[183] 59/2/28، بیانات امام در جمع اعضای شورای فرماندهی سپاه، صحیفه نور 12، ص 96.

[184] 59/3/14، بیانات امام در جمع اعضای کنفرانس بررسی مداخلات امریکا در ایران، صحیفه نور 12، ص 139.

[185] 59/4/21، بیانات امام در جمع روحانیون و ائمه جماعات تهران، صحیفه نور 12، ص 239.

[186] 59/10/22، بیانات امام در جمع خانواده های شهدای

- [187] 60 / 4 / 18، پیام امام به مناسبت پیروزی رزمندگان اسلام، صحیفه نور 15، ص 70.
- [188] 60 / 9 / 11، بیانات امام در جمع پرسنل نیروی هوایی، اعضای سپاه، دانشجویان افسری، صحیفه نور 15، ص 242.
- [189] 61 / 1 / 14، بیانات امام در جمع اعضای حزب جمهوری و اعضای کارکنان بانکها، صحیفه نور 16، ص 8 - 107.
- [190] 61 / 3 / 23، بیانات امام در جمع فرماندهان نیروی زمینی ارتش، صحیفه نور 16، ص 191.
- [191] 61 / 7 / 11، پیام امام به مناسبت بمب گذاری در خیابان ناصر خسرو، صحیفه نور 17، ص 48.
- [192] اشاره به حزب بعث عراق که پایه گذار آن میشل عفلق بوده است.
- [193] 62 / 6 / 27، بیانات امام در جمع گروهی از مسئولین کشوری و لشکری، صحیفه نور 18، ص 108.
- [194] 62 / 6 / 31، پیام امام به مناسبت آغاز هفته دفاع مقدس، صحیفه نور 18، ص 120.
- [195] حمزه ی سیدالشهدا عموی بزرگوار پیامبر اکرم که در جنگ احد به شهادت رسید.
- [196] منظور امام جنگ صفین است.
- [197] 57 / 8 / 27، سخنرانی امام در مورد ضرورت قیام علیه ظلم، صحیفه نور 3، ص 184.
- [198] 57 / 12 / 10، بیانات امام در روز ورود به قم، صحیفه نور 5، ص 125.
- [199] 57 / 12 / 29، بیانات امام در آغاز سال نو و دیدار با هیأت دولت موقت، صحیفه نور 5، ص 204.
- [200] 58 / 2 / 23، بیانات امام در جمع پاسداران انقلاب اسلامی قم، صحیفه نور 6، ص 155.
- [201] 58 / 2 / 29، بیانات

امام در جمع نمایندگان مردم بحرین و پاکستان، صحیفه نور 6، ص 206.

[202] 58 / 3 / 16، بیانات امام در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه شیراز، صحیفه نور 7، ص 61.

[203] 58 / 4 / 13، بیانات امام در جمع استادان دانشگاه، صحیفه نور 8، ص 9.

[204] 58 / 4 / 13، بیانات امام در جمع روحانیون و پاسداران تربت حیدریه، صحیفه نور 8، ص 12.

[205] 58 / 4 / 19، بیانات امام در جمع گروهی از نمایندگان کشورهای اسلامی، صحیفه نور 8، ص 5 - 94.

[206] 58 / 4 / 24، بیانات امام در جمع اساتید و علمای اصفهان، صحیفه نور 8، ص 138.

[207] 58 / 6 / 12، بیانات امام در جمع جهادگران جهاد سازندگی و نماینده امام، صحیفه نور 9، ص 1 - 20.

[208] 58 / 6 / 15، بیانات امام در جمع اعضای خانواده شهید هادی فرخ نیا، صحیفه نور 9، ص 47.

[209] 60 / 7 / 7، بیانات امام در جمع نمایندگان شوراهای روستایی کشور، صحیفه نور 15، ص 167.

[210] 60 / 7 / 8، پیام امام به مناسبت شهادت جمعی از فرماندهان نظامی، صحیفه نور 15، ص 171.

[211] بحار الانوار، 181 / 27.

[212] 60 / 12 / 18، بیانات امام در جمع رزمندگان انقلاب اسلامی، صحیفه نور 16، ص 9 - 68.

[213] تحریر الوسيله 2، ص 331.

[214] تحریر الوسيله 2، ص 331.

[215] تحریر الوسيله 2، ص 331.

[216] تحریر الوسيله 2، ص 331.

[217] تحریر الوسيله 2، ص 331.

[218] تحریر الوسيله 2، ص 331.

[219] تحریر الوسيله 2، ص 333.

[220] تحریر الوسيله 2، ص 333.

[221] تحریر الوسيله 2، ص 333.

- [223] تحرير الوسيله 2، ص 333.
- [224] تحرير الوسيله 2، ص 333.
- [225] تحرير الوسيله 2، ص 333.
- [226] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [227] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [228] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [229] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [230] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [231] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [232] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [233] تحرير الوسيله 2، ص 335.
- [234] تحرير الوسيله 2، ص 337.
- [235] تحرير الوسيله 2، ص 337.
- [236] تحرير الوسيله 2، ص 337.
- [237] تحرير الوسيله 2، ص 337.
- [238] تحرير الوسيله 2، ص 337.
- [239] تحرير الوسيله 2، ص 327.
- [240] تحرير الوسيله 2، ص 327.
- [241] تحرير الوسيله 2، ص 327.
- [242] تحرير الوسيله 2، ص 9 - 327.

- [243] تحرير الوسيله 2، ص 329.
- [244] تحرير الوسيله 2، ص 329.
- [245] تحرير الوسيله 2، ص 329.
- [246] تحرير الوسيله 2، ص 329.
- [247] تحرير الوسيله 2، ص 329.
- [248] مهر 47، مصاحبه با نماينده الفتح، صحيفه نور 1، ص 137.
- [249] 49 / 6 / 1، نامه به دانشجويان پارسي زبان امريكا و كانادا، صحيفه نور 22، ص 98.
- [250] 58 / 12 / 1، پيام امام در رابطه با هفته بسيج، صحيفه نور 11، ص 275.
- [251] 59 / 6 / 11، بيانات امام در جمع پرسنل ژاندارمري جمهوري اسلامي، صحيفه نور 13، ص 60.
- [252] 62 / 11 / 22، پيام امام به مناسبت پنجمين سالگرد انقلاب اسلامي، صحيفه نور 18، ص 229.
- [253] 66 / 12 / 9، بيانات امام در دیدار با اعضاي مركزي حزب الله لبنان، صحيفه نور 20، ص 184.
- [254] استفتائات 1، ص 492.
- [255] استفتائات 1، ص 492.
- [256] استفتائات 1، ص 515.
- [257] استفتائات 1، ص 503.
- [258] استفتائات 1، ص 492.
- [259] استفتائات 1، ص 494.
- [260] استفتائات

[261] استفتائات 1، ص 497.

[262] استفتائات 1، ص 499 - 500.

[263] توضیح المسائل (جنگ)، ص 9.

[264] 58 / 9 / 6، بیانات امام در جمع پاسداران مرکز تهران، صحیفه نور 10، ص 239.

[265] تدریب: آموزش نظامی.

[266] 59 / 7 / 8، بیانات امام در جمع گروهی از مرزنشینان کشور، صحیفه نور 13، ص 108.

[267] 60 / 9 / 4، بیانات امام به مناسبت سالروز تشکیل بسیج، صحیفه نور 15، ص 231.

[268] 64 / 12 / 11، بیانات امام در جمع گروهی از بانوان، صحیفه نور 19، ص 280.

[269] 67 / 9 / 2، پیام امام در آستانه سالگرد بسیج مستضعفین، صحیفه نور، 21، ص 52.

[270] 61 / 11 / 4، بیانات امام در جمع نمایندگان مجلس، صحیفه نور 17، ص 166.

[271] 61 / 11 / 10، بیانات امام در جمع نمایندگان اصناف و بازاریان، صحیفه نور 17، ص 174.

[272] توضیح المسائل (جنگ)، ص 9.

[273] استفتائات 1، ص 493.

[274] استفتائات 1، ص 493.

[275] استفتائات 1، ص 496.

[276] توضیح المسائل (جنگ)، ص 9 - 18.

[277] استفتائات 1، ص 497.

[278] استفتائات 1، ص 8 - 497.

[279] ترجمه: ما از لبنان برای تحصیل علم به شهر مقدس قم آمده ایم و خداوند ما را به تقلید از شما و رجوع به شما مشرف نمود، آیا حکم و جوب کفایی رفتن به جبهه های جنگ در ایران بر علیه حزب بعث کافر، شامل ما می شود یا خیر؟

جواب: تا مادامي كه جبهه ها، براي دفاع از اسلام و مسلمين و مملكت آنها به نياز به نيرو دارد، به اندازه ي توان، قيام به اين واجب ديني و حضور در جبهه ها واجب است و در

این امر فرقی بین مسلمانی با مسلمان دیگر نیست.

[280] استفتائات 1، ص 498.

[281] استفتائات 1، ص 500.

[282] استفتائات 1، ص 1 - 500.

[283] استفتائات 1، ص 501.

[284] استفتائات 1، ص 501.

[285] استفتائات 1، ص 503.

[286] استفتائات 1، ص 516.

[287] توضیح المسائل (جنگ)، -، ص 19.

[288] توضیح المسائل (جنگ)، -، ص 19.

[289] توضیح المسائل (جنگ)، ص 17.

[290] توضیح المسائل (جنگ)، ص 21.

[291] توضیح المسائل (جنگ)، ص 2 - 21.

[292] سؤال: آیا کسی که می خواهد جهاد فی سبیل الله و دفاع از دیار اسلام نماید با توجه به کفایی بودن آن، واجب است که از والدین کسب اجازه کند با وجودی که آنها از وی دورند، و اطلاع ندارند؟ و بر فرض اینکه شرع اجازه رفتن بدون اذن آنان را نمی دهد، آیا حضرتعالی اجازه رفتن به جبهه را می دهید تا رفتن به جبهه ها بر ما لازم شود؟

جواب: دفاع از اسلام و مسلمین و کشور آنها واجب کفایی است و در چنین شرایطی اجازه پدر و مادر شرط نیست.

[293] استفتائات 1، ص 493.

[294] استفتائات 1، ص 494.

[295] استفتائات 1، ص 495.

[296] استفتائات 1، ص 495.

[297] استفتائات 1، ص 496.

[298] استفتائات 1، ص 496.

[299] استفتائات 1، ص 497.

[300] استفتائات 1، ص 498.

[301] استفتائات 1، ص 499.

[302] استفتائات 1، ص 499.

[303] استفتائات 1، ص 499.

[304] استفتائات 1، ص 502.

[305] استفتائات 1، ص 504.

[306] استفتائات 1، ص 504.

[307] توضیح المسائل (جنگ)، ص 8 - 9.

[308] استفتائات 1، ص 517.

[309] استفتائات 1، ص 516.

[310] استفتائات 1، ص 516.

[311] توضیح المسائل (جنگ)، ص 6 - 55.

[312] استفتائات 1، ص 504.

[313] پیام امام به مناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، توضیح المسائل (جنگ)، ص

- [314] 61 / 11 / 22، پیام امام به مناسبت آغاز پنجمین سال رسمیت جمهوری اسلامی، صحیفه نور 17، ص 202.
- [315] 62 / 1 / 12، بیانات امام در جمع اعضای جامعه ی روحانیت مبارز تهران، صحیفه نور 17، ص 6 - 225.
- [316] 62 / 7 / 13، فرمان امام به آیت الله مهدوی کنی، صحیفه نور 18 ص 141.
- [317] 62 / 7 / 14، صحیفه نور 18 ص 142.
- [318] توضیح المسائل (جنگ)، ص 3 - 12.
- [319] توضیح المسائل (جنگ)، ص 22.
- [320] استفتائات 1، ص 508.
- [321] استفتائات 1، ص 502.
- [322] توضیح المسائل (جنگ)، ص 20.
- [323] توضیح المسائل (جنگ)، ص 59.
- [324] استفتائات 1، ص 502.
- [325] استفتائات 1، ص 502.
- [326] توضیح المسائل (جنگ)، ص 3 - 52.
- [327] استفتائات 1، ص 517.
- [328] استفتائات 1، ص 518.
- [329] استفتائات 1، ص 519.
- [330] توضیح المسائل (جنگ)، ص 52.
- [331] توضیح المسائل (جنگ)، ص 11.
- [332] توضیح المسائل (جنگ)، ص 10.
- [333] توضیح المسائل (جنگ)، ص 10.

[334] استفتائات، ص 12.

[335] توضیح المسائل (جنگ)، 1، ص 507.

[336] توضیح المسائل (جنگ)، ص 44.

[337] توضیح المسائل (جنگ)، ص 45.

[338] توضیح المسائل (جنگ)، ص 47.

[339] توضیح المسائل (جنگ)، ص 47.

[340] توضیح المسائل (جنگ)، ص 47.

[341] توضیح المسائل (جنگ)، ص 46.

[342] توضیح المسائل (جنگ)، ص 6 - 45.

[343] توضیح المسائل (جنگ)، ص 26.

[344] توضیح المسائل (جنگ)، ص 26.

[345] استفتائات 1، ص 511.

[346] استفتائات 1، ص 512.

[347] استفتائات 1، ص 513.

[348] توضیح المسائل (جنگ)، ص 27.

[349] توضیح المسائل (جنگ)، ص 28.

[350] توضیح المسائل (جنگ)، ص 28.

[351] توضیح المسائل (جنگ)، ص 28.

[352] استفتائات 1، ص 508.

[353] استفتائات 1، ص 509.

[354] استفتائات 1، ص 509.

[355] استفتائات 1، ص 510.

[356] استفتائات 1، ص 510.

[357]

استفتائات 1، ص 511.

[358] استفتائات 1، ص 511.

[359] استفتائات 1، ص 512.

[360] استفتائات 1، ص 512.

[361] استفتائات 1، ص 89.

[362] توضیح المسائل (جنگ)، ص 46.

[363] استفتائات 1، ص 352.

[364] توضیح المسائل (جنگ)، ص 17.

[365] توضیح المسائل (جنگ)، ص 18.

[366] استفتائات 1، ص 503.

[367] توضیح المسائل (جنگ)، ص 56.

[368] توضیح المسائل (جنگ)، ص 57.

[369] توضیح المسائل (جنگ)، ص 57.

[370] توضیح المسائل (جنگ)، ص 59.

[371] توضیح المسائل (جنگ)، ص 60.

[372] توضیح المسائل (جنگ)، ص 60.

[373] توضیح المسائل (جنگ)، ص 61.

[374] توضیح المسائل (جنگ)، ص 61.

[375] توضیح المسائل (جنگ)، ص 61.

[376] توضیح المسائل (جنگ)، ص 62.

[377] حساب صد، حساب كَمْك به محرومین است که با فرمان امام باز شده است.

[378] توضیح المسائل (جنگ)، ص 48.

[379] استفتائات 1، ص 517.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

